۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۷۳۱

شماره پرونده: ۱۷۳۱-۹/۱۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا امکان توقیف دیه مقتول از سوی طلبکار وی وجود دارد یا اینکه این مبلغ متعلق به ورثه است ؟به عبارتی این مبلغ صرفا در تقسیم طبق قواعد ارث است نه اینکه جزو ماترک باشد؟

پاسخ:

دیه جزو ماترک متوفی محسوب میشود و از حیث قواعد تقسیم و هم از دیگر جهات، تابع عمومات حاکم بر ترکه است شایسته ذکر است برابر مواد ۸۶۷ و ۸۶۸ قانون مدنی مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از اداء دیون متوفی مستقر می‌شود و دیون مذکور باید پیش از تقسیم ترکه اداء شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۱

شماره پرونده: ۱۷۱۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا مسدودی کارت ملی محکوم‌علیه پرونده موافق مقررات قوانین است یا خیر و یا بر خلاف قانون و مقررات می‌باشد؟

پاسخ:

بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی محکومان مالی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۰

شماره پرونده: ۱۷۱۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای قدرتی
معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

مستفاد از بند سوم اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صدور ابلاغ دادرسی باید با ذکر عناوین مشاغل قضایی مندرج در قوانین مربوطه صورت پذیرد و لذا صرف ابلاغ دادرس به صورت مطلق کفایت نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی
مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۰۷

شماره پرونده: ۱۷۰۷-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طبق ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مجازات بزه تغییر کاربری بدون اخذ مجازات قانونی جزای نقدی و قلع و قمع بنا در نظر گرفته شده است حال سوال اینجاست که چنانچه دادگاه به عنوان اتهامی مذکور را مشمول مرور زمان و تعقیب بداند و با توجه به اینکه قلع و قمع ماهیت غیر از مجازات دارد آیا دادگاه می بایست نسبت به هر دو مجازات قرار موقوفی تعقیب به اعتبار مرور زمان صادر نماید و این که می بایست به قلب و قمع بنا با وجود مرور زمان اخذ تصمیم نماید و نیاز به تنظیم دادخواست حقوقی نمی باشد؟

پاسخ:

هر چند صدور حکم بر قلع و قمع بنای غیر مجاز در بزه تغییر غیر مجاز کاربری اراضی و باغها در صورت احراز وقوع بزه، تکلیف قانونی دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به بزه موصوف است و تقدیم دادخواست منتفی است؛ با این حال طبق ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون مذکور، علاوه بر «قلع و قمع بنا»، به پرداخت جزای نقدی به شرح مقرر در ماده ۳ این قانون محکوم می‌شود؛ لذا صدور حکم به قلع و قمع بنا صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر است؛ بنابراین در مواردی که به لحاظ شمول مرور زمان، بزه تغییر کاربری غیر مجاز اساساً قابل تعقیب نیست، صدور حکم به «قلع و قمع بنا» نیز منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۹۷

شماره پرونده: ۱۶۹۷-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی از قرار دادههای بانکی از نوع مشارکتی که مشتری بنا به دلایلی عجز از تعیین تکلیف مشارکت مزبور شده و در عمل تسهیلات اعطایی بانک تسویه نمی شود قرارداد دیگری تحت عناوین مشابه یا متفاوت با مشتری منعقد شده وجوهی در اختیار مشتری قرار می گیرد و بلافاصله وجوه واریزی مزبور توسط بانک در راستای تسویه وجوه مربوط به تسهیلات قبلی برداشت می‌شود در این راستا ممکن است های اعلامی بانک مرکزی مراعات شده یا مراعات نشود و این نوع قراردادها چند بار با فرا رسیدن موعد بعدی تکرار و به همان وصف اقدام شود و از طرف دیگر در دستورالعمل مربوط به عقد مشارکت مدنی تمدید یک مرتبه مشارکت در پایان مشارکت اول با حصول شرایط مدنظر در آن تجویز شده است به علاوه در دستورالعمل اخیر و اصلاحی مربوط به امهال تسهیلات سررسید گذشته و به طور کلی اقدام گوناگون برای امهال از جمله از طریق تجدید قرارداد تجویز شده است در ماده واحده تسهیل تسویه بدهکاران شبکه بانکی هم در موارد خاص و مفهوم آن بر عدم بطلان قراردادهای تجدیدی اجاره اشاره شده است حال با وصف مراتب مزبور و دوگانگی موجود در مقررات مربوطه

۱- آیا اطلاق قراردادهای تجدیدی مزبور سوری محسوب می شوند یا خیر؟

۲- بر فرض بطلان عقود مزبور محاسبات ریالی به کیفیت خواهد بود؟ صرفاً بر اساس قرارداد اولیه یا قرارداد دوم یا دیگر قراردادها؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که تشخیص صحت یا بطلان قرارداد مشارکت مدنی موضوع سؤال به جهت صوری بودن آن یا به هر سبب قانونی دیگر مصداقی و واجد جنبه قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است، در فرض سؤال که عقد مشارکت مدنی دوم با هدف تسویه تسهیلات اعطایی قبلی منعقد می‌شود و بانک وجوه موضوع این تسهیلات را بدون تحقق مشارکت مدنی صرفاً برای تسویه تسهیلات قبلی برداشت می‌کند: اولاً، چنانچه قرارداد دوم در اجرای ماده ۲ قانون تسهیل تسویه بدهکاران شبکه بانکی کشور مصوب ۱۳۹۸ و مطابق شرایط مقرر در این قانون و با رعایت دستورالعمل اجرایی این قانون مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۹۸ هیأت عامل بانک مرکزی منعقد شده باشد،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مبلغی که تسهیلات‌گیرنده باید برای استفاده از مزایای این قانون به صورت نقدی به بانک یا مؤسسه اعتباری پرداخت کند، بر اساس ماده ۳ قانون یادشده محاسبه می‌شود.

ثانیاً، چنانچه قرارداد مشارکت مدنی دوم مشمول قانون فوق‌الذکر نباشد، اظهارنظر پیرامون صحت یا بطلان این قرارداد امری موضوعی و بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است که با لحاظ قوانین و مقررات حاکم از جمله قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۳ دستورالعمل مشارکت مدنی، ماده ۲۰ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۶۲ هیأت وزیران و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۶۹۵

شماره پرونده: ۱۶۹۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا مرخصی برای زندانی یک حق محسوب می‌شود یا یک امتیاز؟

۲- با توجه به مفاد ماده ۴۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا دادگاه کیفری می‌تواند ضمن صدور رأی، متهم را از استفاده از مرخصی برای مدت معین یا تمام مدت حبس محروم کند؟

پاسخ:

۱- مقنن در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، با اهداف خاصی برای زندانیان مرخصی پیش‌بینی کرده است؛ به عنوان مثال، مرخصی موضوع صدر ماده ۵۲۰ قانون یادشده به منظور ترغیب زندانیان در «رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم» و مرخصی موضوع تبصره ۳ این ماده به منظور ترغیب آنان به «جلب رضایت شاکی خصوصی» پیش‌بینی شده است؛ بنابراین در صورتی که محکوم واجد شرایط مقرر قانونی باشد و آمادگی برای سپردن تأمین مناسب را نیز داشته باشد، محروم کردن وی از برخورداری از مرخصی برخلاف اهداف مقنن است و مقامات مربوط باید در حدود مقرر با مرخصی آنان موافقت نمایند. صدر ماده ۲۰۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ مؤید این استنباط است.

۲- با عنایت به ذیل ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وظایف و اختیارات مقامات قضایی در رسیدگی و صدور رأی تابع اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع صدر ماده ۲ این قانون است و موارد محرومیت محکومان به حبس از مرخصی در بند «پ» ماده ۵۲۴ قانون پیش‌گفته و مواد ۲۰۷ و ۲۰۸ از آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۲۹/۱۰/۱۴۰۰ پیش‌بینی شده‌است؛ بنابراین به استناد ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، محروم کردن محکومان به حبس از مرخصی ضمن صدور رأی (جزئاً یا کلاً) برای مدت معین یا تمام مدت محکومیت حبس، فاقد وجاهت قانونی است و فرض سؤال از قلمروی شمول ماده ۴۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که ناظر به ترتیب و شیوه اجرای رأی و از کلیات اجرای احکام کیفری است خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۹۲

شماره پرونده: ۱۶۹۲-۳/۱-۱۴۰۰ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احتراماً بدین وسیله اشعار می دارد چنانچه در پرونده اجرای احکام مدنی ،راه آهن جمهوری اسلامی ایران محکوم علیه واقع گردد،آیا نامبرده مشمول ماده واحده قانون منع توقیف اموال دولتی و رعایت ۱۸ ماه مهلت میباشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران به عنوان زیرمجموعه وزارت راه و شهرسازی) مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۵

شماره پرونده: ۱۶۷۵-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخص الف به عنوان راننده خودروی متعلق به شخص (ب) با خودرو شخصی «ج » تصادف می‌نماید که در دادنامه سال ۹۳ شخص الف و شخص ب متضامناً محکوم به پرداخت خسارت شخص ج می‌گرداند و در سال ۹۵ خودرو متعلق به شخص (ب) از طریق مزایده واحد اجرای احکام جهت تأدیه خسارت به شخص ج تملک می‌گردد سپس در سال ۱۹۹۹ تا نامه صادره در دیوان عالی کشور نقض می‌گردد و دیوان دعوا را متوجه شخص بین می‌داند و دعوا را نسبت به شخص به رد می‌نماید تا به صادرکننده رأی بدوی دستوری مبنی بر اعاده مزیت موضوع ماده ۳۹ قانون اجرای حکم صادر می‌نماید موضوع در موقع که طی مزایده به شخصه این عمل کرده است با چند دست سند رسمی مورد نقل و انتقال انتقال گردیده در حال حاضر در یک شخص ثالث می‌باشد آیا برای اعاده وضعیت می باید خودرو به شخص ب استرداد گردد از طریق دیگری جهت اعاده وضعیت تجویز می‌گردد.

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای حکم محکومیت به پرداخت خسارت دستور مزایده خودروی محکوم‌علیه صادر و در نهایت به تملک محکوم‌له درآمده است و این شخص متعاقباً خودرو را به دیگری انتقال داده است، با نقض رأی از سوی دیوان عالی کشور و دستور دادگاه صادرکننده رأی بدوی به اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اعاده به وضع سابق، با توجه به اطلاق ماده یادشده که در هر حال اجازه اعاده به وضع سابق را داده و نظر به عام بودن این اجازه، کلیه اقداماتی که در جهت اجرای حکم صورت گرفته است، زایل می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که خریدار بعد از مزایده مال را به دیگری انتقال داده است، از آن‌جا که اسناد بعدی انتقال، متکی بر سند انتقال اجرایی است، وفق ماده ۳۹ قانون یادشده با دستور قاضی اجرای احکام، اسناد انتقالی ابطال می‌شود و خودرو از ید شخص ثالث مسترد و تحویل مالک (محکوم علیه سابق) می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۹

شماره پرونده: ۱۶۶۹-۹۷-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

احتراماً در پرونده هایی که قابل فرجام هستند مانند اثبات نسب و طلاق آیا کارآموز وکالت می تواند حق فرجام خواهی را ساقط نماید و همچنین چنانچه در پرونده طلاق که زوج به همسرش وکالت در طلاق داده اگر زوج در جلسه حاضر و اعلام نماید که با طلاق مخالف است و حاضر نیست حق تجدید نظر و فرجام خواهی را ساقط نماید چه باید کرد اگر وکیل مع الواسطه حق تجدیدنظر را خود ساقط نماید.

پاسخ:

وفق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعوایی که مرجع تجدید نظر از احکام آن‌ها دیوان‌عالی کشور است را، ندارند؛ اما قبول وکالت در تمامی دعاوی مدنی و کیفری که رسیدگی به درخواست تجدید نظر از احکام آن‌ها در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است، توسط کارآموزان وکالت قانوناً فاقد اشکال است. همچنین طبق بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل تجدید نظر و مرجع رسیدگی به درخواست تجدید نظر نیز به موجب ماده ۳۳۴ همین قانون دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است؛ بنابراین در خصوص اعتراض به احکام مربوط به فسخ نکاح و طلاق که قبلاً رسیدگی به آن در دیوان عالی کشور بوده است، اکنون با افزایش صلاحیت دادگاه تجدید نظر، در صلاحیت این مرجع قرار گرفته وکارآموزان وکالت حق قبول وکالت این دعاوی را دارند. با این وجود و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۹/۳/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارآموزان وکالت اجازه فرجام‌خواهی نسبت به احکام صادره در خصوص این دعاوی در دیوان عالی کشور و یا ورود به پرونده‌هایی که در این مرجع مطرح است را ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۵

شماره پرونده: ۱۶۶۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده در یک استان مرجع حل اختلاف تجدید نظر است یا دیوان عالی کشور؟

پاسخ:

گرچه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز قانون حمایت خانواده مصوب۱۳۹۱، مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی و دادگاه خانواده تعیین نشده است، اما با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عنایت به اینکه دادگاه خانواده که به موجب قانون اخیرالذکر ایجاد شده است، دادگاه اختصاصی است و صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی صلاحیت ذاتی می‌باشد، مقتضای اصل که از ماده ۲۸ قانون صدرالذکر و سابقه تقنینی قابل استنباط است، دیوان عالی کشور، مرجع حل اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و دادگاه خانواده می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۴

شماره پرونده: ۱۶۶۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اگر دادگاه نخستین بدون کسب نظر قاضی مشاور انشا می‌نماید، از موارد نقض رای در تجدید نظر یا دیوان می باشد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۲ قانون حمایت خانواده و تبصره آن، این است که در فرض تشکیل دادگاه خانواده رسمیت جلسات دادگاه یادشده در رسیدگی به دعاوی موضوع ماده ۴ این قانون منوط به حضور قاضی مشاور است. بنا به مراتب یادشده، در فرض سوال که حسب مورد رئیس یا دادرس دادگاه خانواده بدون رسمیت جلسات دادگاه و بدون حضور قاضی مشاور اتخاذ تصمیم کرده است، رأی صادر شده فاقد شرایط قانونی است و باید نقض شود.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فرع بر آن است که پرونده در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار گرفته باشد و مشمول حکم مقرر در ماده ۳۴۹ قرار گیرد؛ اما در فرض سوال که جلسات دادگاه خانواده رسمیت نداشته است، اساساً دادگاه خانواده تشکیل نشده و رأی امضا شده توسط دادرس آن دادگاه مشمول حکم مقرر در ماده ۳۵۸ یاد شده نیست و از آنجایی‌که رسیدگی ابتدایی به دعاوی خانواده مستلزم حضور مشاور زن است و دادگاه تجدیدنظر عنوان «دادگاه خانواده» ندارد و فاقد قاضی مشاور زن است؛ لذا با لحاظ اصول دادرسی ناگزیر باید رأی را نقض و جهت رسیدگی ماهوی به مرجع بدوی اعاده کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۳

شماره پرونده: ۱۶۶۳-۹/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در اجرای ماده ۳ قانون حمایت خانواده در صورت جدایی قاضی دادگاه خانواده از همسرش فوت همسر آیا امکان ادامه اشتغال قاضی در دادگاه خانواده وجود دارد یا خیر و رای صادره در این صورت معتبر میباشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، از ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مقرر داشته: «قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای چهار سال سابقه خدمت قضایی باشند» استنباط میشود که استمرار شرط تأهل برای قضات دادگاه خانواده قانوناً الزامی است و قاضی دادگاه خانواده به محض زایل شدن شرط مذکور، باید مراتب را به مقامات ذیربط اعلام کند تا به جای وی عضو واجد شرایط تعیین شود؛ چون با فقدان شرط تأهل، رسیدگی به پرونده از جانب وی فاقد وجاهت قانونی است؛ ضمناً آنچه در ماده ۳ این قانون در مورد شرایط شخص قاضی دادگاه خانواده بیان شده و مشعر بر تأهل و داشتن چهارسال سابقه خدمت قضایی است، مربوط به زمانی است که دادگاه خانواده موضوع ماده ۱ قانون یادشده تشکیل شود؛ ولی تا زمانی که دادگاههای خانواده موضوع ماده قانونی اخیرالذکر تشکیل نشده است، برای قضات دادگاههای فعلی که کماکان به دعاوی خانوادگی رسیدگی میکنند، وجود شروط مذکور در ماده ۳ قانون صدرالاشاره الزامی نیست.

ثانیاً، اظهار نظر در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار آراء قضایی خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۴

شماره پرونده: ۱۶۵۴-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا نسبت به محکوم‌علیه کمتر از ۱۸ سال تمام می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی اعمال و وی را بابت رد مال یادیه بازداشت نمود؟

پاسخ:

چنانچه رأی دادگاه با احراز ارتکاب بزه از ناحیه فرد بالغ دارای کمتر از هیجده سال سن، متضمن محکومیت مالی (دیه- رد مال) باشد، از آنجا که اجرای آن با مداخله این فرد در اموال و حقوق مالی وی ملازمه دارد و طبق رأی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نیز تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، رسیدن به سن بلوغ برای دخل و تصرف در اموال کافی نبوده، بلکه رشد شخص باید در محکمه احراز شود؛ لذا در فرض سؤال در صورتی که رشد محکوم‌علیه دارای کمتر از هیجده سال در دادگاه صالح احراز نشده باشد، پرداخت محکوم‌به (دیه یا رد مال) باید توسط ولی یا قیم محکوم‌علیه (فرد غیر رشید) از مال وی صورت پذیرد. ضمناً مفاد ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید نظر فوق است؛ بنابراین از آن‌جا که شخص غیر رشید از مداخله در امور مالی خود ممنوع است و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم‌به است، ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و بازداشت وی به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ فاقد موجب قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۱

شماره پرونده: ۱۶۵۱-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۳۴۰۴/۱۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ درخصوص شمول و یا عدم شمول بند «ج»ماده (۲۴) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت نسبت به شرکت‌های دولتی از جمله شرکت ملی نفت ایران و شرکت های تابعه موضوع نامه وزیر محترم نفت به شماره ۷۶۱-۰/۲۰ مورخ۱۴۰۰/۱۰/۱ در اعطای مهلت ۱۸ ماه جهت پرداخت محکوم به ،نتیجه بحث و بررسی های معمول از سوی این دادگستری(به طور مشخص مجتمع قضایی شهید صدر تهران) از جمله در خصوص پرونده مذکور در نامه فوق الذکر به شماره کلاسه ۹۹۰۹۹۸،۲۲۱۸۰۰۰۴۱دلالت برای این امر دارد که مستظهرا به نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره های ۷/۹۹/۱۶۱۵مورخ۱۳۹۹/۱۰/۲۷مورخ و۷/۹۹/۱۸۸۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ و۷/۹۴/۲۵۸۲ مورخ۱۳۹۴/۰۹/۲۸ «هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب۱۲/۴/ ۱۳۹۳ ،دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده ، اما با توجه به قرائن و امارات زیر،این طلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است :اولاً فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی این است که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می شود و بالطبع برای پیش بینی ،تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم به باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده ،فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است ؛ ثانیاً ،بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه ریزی(سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیرممکن است ؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور سازمان برنامه و بودجه فعلی)نیست تا بتواند محکوم به را از بودجه سنواتی آن ها کسر و به محکوم له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند ؛همانگونه که اطلاق عبارت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری ؛مذکور در بند «ج »ماده ۲۴ یاد شده ،موسسات و نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ قید شده اند را در بر نمی گیرد زیرا تخصیص بودجه این موسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور سازمان امه و بودجه فعلی نیست همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است و همچنین مطابق اعلام اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه استنادی رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷مورخ ۱۳۹۴/۷/۱ خطاب به این اداره کل به صراحت اعلام داشته است « اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده بند (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است : ۱- دستگاه اجرایی محکوم علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملا امکان‌پذیر نبوده و«... بنا به مراتب فوق بانک های دولتی هرچند شرکت دولتی محسوب می‌شوند، اما از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج کرد .»

از سوی دیگر استدلال مخالف معتقد است ؛اولا نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضایی قدرت تاب آوری در مقابل نص صریح ق۱۳۹۴/۷ انون مبنی بر شمول شرکت‌های دولتی موجب ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مذکور در بند ج ماده ۲۴ یاد شده را ندارد حسب مفاد نامه شماره ۳۰ ۸۸۵ مورخ ۲۵ ۲۹۶ مدیرکل محترم نظارت بر اجرای بودجه نظارت مالی و خزانه داری کل کشور که در پاسخ به استعلام شماره ۱۲۷ ۱۳۹۶ شرکت پایانه های نفتی ایران از شرکت‌های تابعه این وزارت صادر گردیده بر اساس ماده یک قانون برنامه پنجساله ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ دستگاه‌های اجرایی شامل دستگاه های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری بوده و صرف نظر از وجود یا عدم وجود ردیف اعتباری در قوانین بودجه سنواتی شرکت‌های دولتی توسعه دستگاه اجرایی محسوب می‌شوند احکام بند ج ماده ۲۴ و جزء (۵)ماده ۲۶ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)بر شرکت‌های مذکور مترتب است .بنابراین ،مراجع قضایی یا ثبتی می باید پس از اتمام مهلت یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

،مراتب را به سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام نمایند تا طبق قانون اقدام لازم توسط سازمان یاد شده صورت گیرد استناد برخی نظریات مشورتی اطلاعاتی در خصوص موضوع مبنی بر استناد به برخ بعد از سال صدور حکم ،مراتب را به سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام نمایند تا طبق قانون اقدام لازم توسط سازمان یاد شده صورت گیرد .ثالثا استناد برخی نظریات مشورتی اطلاعاتی در خصوص موضوع مبنی بر استناد به برخی نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضایی(ضمیمه) بر« نداشتن ردیف بودجه ای »در خصوص شرکت های دولتی قرار دارد ؛حال آنکه مطابق تبصره بند ۲ شیوه نامه اجرایی بند ج ماده ۲۴ قانون مذکور به شماره ۷۵۴۶۸۰ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۷سازمان برنامه و بودجه کشور ،«در صورتی که دستگاه اجرایی محکوم علیه فاقد ردیف اعتباری در قانون بودجه کل کشور باشد، امور حقوقی سازمان مذکور موضوع را به مرجع قضایی یا ثبتی مربوط مبنی بر عدم امکان اجرای دستور مقام قضایی توسط سازمان اعلام می نماید.»

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت ملی نفت ایران) مشمول این قانون نیستند.

شایسته ذکر است هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۶

شماره پرونده: ۱۶۴۶-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خرید اینترنتی از سایت اینترنتی که فاقد نماد اعتماد الکترونیکی می باشد، مسئولین سایت از ایفای تعهد در قبال تحویل کالا یا عودت وجه خودداری نمایند موضوع مشمول مواد ۳۹ و ۷۰ قانون تجارت الکترونیک می باشد یا خیر؟

چنانچه خرید از کانالهای تلگرامی اینستاگرامی باشد چطور؟

پاسخ:

اولاً، شمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۷۰ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ بر رفتار ارتکابی، منوط به آن است که بر شخص مرتکب عنوان تأمین‌کننده اطلاق شود. منظور از «تأمین‌کننده» مقرر در ماده ۷۰ ناظر بر ماده ۳۹ این قانون با توجه به بند «ع» ماده ۲ قانون یاد شده، شخصی است که بنا به اهلیت تجاری، صنفی یا حرفه‌ای فعالیت می‌کند. تعریف فوق شامل اشخاصی است که به موجب مواد ۱ و ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاجر محسوب و یا برابر ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فرد صنفی تلقی می‌شوند. فرد صنفی برابر ماده ۲ یاد شده، هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی است که به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد فعالیت می‌کند. حرفه عرفاً نوعی شغل است که مبتنی بر دانش و مهارت‌های فکری و تخصصی است و هدف آن ارائه خدمات و مشاوره به دیگران در مقابل دستمزد است و صاحب حرفه شخصی است که در چنین مشاغلی فعالیت می‌کند؛ بنابراین اشخاصی که دارای چنین ظرفیت و توانایی هستند، تأمین‌کننده محسوب می‌شوند.

ثانیاً، تشخیص شمول یا عدم شمول عنوان تأمین‌کننده مقرر در بند «ع» ماده ۲ قانون صدرالذکر بر شخصی که خود را تأمین‌کننده معرفی (در فرض سؤال بر مسؤلان سایت اینترنتی و یا کانال‌های تلگرامی و یا صفحات اینستاگرامی) و خریدار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به همین اعتبار از وی خرید اینترنتی می‌کند ، با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است و صرف نداشتن نماد اعتماد الکترونیکی به گونه‌ای که در فرض سؤال آمده است، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۵

شماره پرونده: ۱۶۴۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به اینکه سقف مفاد ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری جرایم درجه هفت و هشت مستقیم در دادگاه کیفری دو مورد رسیدگی واقع می شوند ،چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه صادر و با تایید دادگاه تجدید نظر قطعی گردد آیا امکان اعمال ماده ۲۷۸ با ارائه دلیل جدید از سوی شاکی متصور می باشد یا خیر ؟در صورت مثبت بودن پاسخ ،نحوه اعمال ماده به چه نحو است؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه کیفری دو به لحاظ فقد دلیل، قرار منع تعقیب صادر کند و این قرار در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح میشود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۱

شماره پرونده: ۱۶۴۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده حکم بر مجازات۲ سال حبس از حیث ترک انفاق و ۱۸۰ میلیون ریال از حیث عدم ثبت نکاح دائم ،با تعدد جرم و اجرای مجازات اشد علیه زوج صادر شده ،با توجه به درجه شش بودن مجازات ترک انفاق و درجه پنج بودن مجازات عدم ثبت نکاح دائم کدام یک از مجازات های فوق اشد محسوب می شود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در تعدد جرم، برابر بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است، در فرض استعلام که مجازات یک جرم (ترک انفاق)، حبس درجه ۶ و مجازات جرم دیگر (عدم ثبت ازدواج دائم)، جزای نقدی درجه ۶ است، چون در مقام مقایسه مجازات¬های این دو جرم، جزای نقدی و حبس، هر دو در یک درجه قرار دارند، به لحاظ عدم امکان تشخیص مجازات اشد، با عنایت به تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یادشده باید حبس را به عنوان مجازات اشد اعمال کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۷

شماره پرونده: ۱۶۳۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۱۷۹ از قانون آیین دادرسی کیفری « متهمی که بدون عذر موجه حضور نیابد یا عذر موجه خود را اعلام نکند به دستور بازپرس جلب می‌شود»، سریعاً اظهار نظر فرمایید ؛اولاً ،در صورتی که ادله انتسابی به متهم ،در خصوص جرم ارتکابی کافی باشد، آیا برای مقام قضایی الزامی در خصوص جلب متهم در صورتی که بدون عذر موجه جهت دفاع از اتهام انتسابی حضور نیابد و ابلاغ هم صورت پذیرفته باشد ،وجود دارد ؟در صورت الزام به جلب متهم در صورتی که متهم حوزه قضایی دیگری باشد ،آیا می توان به صرف همان ابلاغ برای متهم کیفرخواست صادر نمود،بدون اینکه نیابت جهت جلب و تفهیم اتهام اعطا گردد و از اطاله دادرسی جلوگیری نمود ؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، مستفاد از مواد ۹۰، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۷۹ و ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض وجود دلیل بر توجه اتهام و احضار متهم از سوی مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی و عدم حضور وی بدون عذر موجه یا عدم اعلام عذر موجه مطابق ماده ۱۷۹ قانون یادشده و تبصره آن، مقام قضایی موظف به ادامه روند تحقیقات مقدماتی و جلب متهم است و موجب قانونی جهت صدور قرار جلب به دادرسی بدون رعایت تشریفات مقرر قانونی در جلب متهم وجود ندارد و در صورت حضور یا اقامت متهم در دیگر حوزه‌های قضایی، از طریق اعطای نیابت قضایی باید متهم جلب شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۳

شماره پرونده: ۱۶۳۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطابق بند ت ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در خصوص بزه تخریب «در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده حکم صادر می شود .

و مطابق بند ح ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف «جرایم تعزیری که صرفاً با توجه به جزای نقدی درجه هشت باشد» در صلاحیت رسیدگی شورای حل اختلاف است و همچنین مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات های جزای نقدی تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال درجه هشت محسوب می شود .

حال سوال اینجاست که چنانچه بزه تخریب با میزان خسارت ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال توسط متهم ایجاد که با احتساب دو برابر شدن آن ،حداکثر مجازات جزای نقدی۳۰/۰۰۰/۰۰۰ریال برای آن می توان در نظر گرفت ،رسیدگی به اتهام در صلاحیت شوراهای حل اختلاف می باشد محاکم کیفری دو؟

پاسخ:

در فرض سؤال مجازات بزه تخریب صرفاً جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه هفت محسوب می‌شود و موجب قانونی جهت رسیدگی به آن در شورای حل اختلاف وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۲

شماره پرونده: ۱۶۲۲-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات حمل و نگهداری و فروش و ساخت و خرید مشروبات الکلی دست ساز جرم و قابل مجازات دانسته شده است و مطابق ماده ۲۲ قانون قاچاق کالا و ارز نیز نگهداری و حمل و فروش مشروبات الکلی خارجی قابل مجازات دانسته شده است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حال سوال اینجاست که چنانچه اتهام فردی فی المثل نگهداری مقداری مشروب الکلی دست ساز و مقداری عرق من نیز مقداری مشروب الکلی خارجی باشد آیا مطابق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و اصلاحی آن و طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می بایست جرایم انتصابی را از نوع جرایم مختلف و یا مشابه فرض کرد؟

پاسخ:

دو جرم نگهداری مشروبات الکلی خارجی و مشروبات الکلی دست‌ساز داخلی، به رغم متفاوت بودن عنصر قانونی و مجازات‌های آن‌ها (به ترتیب مقرر در ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵)، از آن‌جا که تحت عنوان مجرمانه واحد شناخته می‌شوند، دو جرم غیر مختلف تلقی می‌شوند و چنانچه فردی هم‌زمان مرتکب هر دوی این جرایم شود، مشمول مقررات تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) است و طبق بند «الف» این ماده، برای این فرد فقط یک مجازات آن هم شدیدترین مجازات تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۰

شماره پرونده: ۱۶۲۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیامی‌توان با توجه به اینکه قانونگذار در تبصره ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) برای حمل سلاح سرد جرم انگاری نموده است و با وصفی که در مقام بیان بوده است ،ذکری از چاقو به میان نیاورده است ،نسبت به حمل چاقو تحت عنوان تهیه وسیله ارتکاب جرم ،تعقیب، رسیدگی و صدور حکم به مجازات نمود؟

پاسخ:

با عنایت به «حصری بودن» مصادیق تبصره یک الحاقی به ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و اصول منع توسل به قیاس در امور ماهوی کیفری و ضرورت تفسیر مضیق قوانین ماهوی کیفری، حمل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چاقو (که از جمله ابزاری است که استعمال مشترک دارد) از قلمروی تبصره یک الحاقی به ماده پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۹

شماره پرونده: ۱۶۱۹-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دادگاه صلاحیتدار در خصوص صدور اجراییه چک صیادی، صرفاً دادگاه محل استقرار بانک افتتاح‌کننده حسابی است که که چک از آن حساب صادر شده است یا دادگاه حوزه قضایی که چک در آن حوزه به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شده است نیز صالح به صدور اجراییه است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳)، مرجع صدور اجراییه موضوع این ماده را «دادگاه صالح» دانسته است، به نظر می‌رسد دادگاه صالح، دادگاهی است که صالح به رسیدگی به اصل دعوا است؛ بنابراین، مرجع صدور اجراییه با عنایت به مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸ مورخ ۲۳/۳/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۶

شماره پرونده: ۱۶۱۶-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

الف) آیا شمول مرخصی پایان حبس موضوع ماده ۲۰۲ اصلاحیه آیین نامه اجرایی سازمان زندانها مصوب ۲۹ دی ۱۴۰۰ درخصوص محکومین کمتر از۴ ماه حبس تعزیری، مبتنی بر تحمل چه میزان حداقل از مجازات حبس می باشد به عبارتی صرف معرفی محکوم علیه به زندان، بلافاصله میتوان مرخصی پایان حبس اعطا نمود؟

ب) آیا شمول ارفاق مرخصی پایان حبس نسبت به محکومینی که به لحاظ حبس بدل از جزای نقدی در زندان هستند، تسری دارد؟

ج)آیا بهره مندی از مرخصی پایان حبس منتهی به آزادی محکوم علیه به لحاظ اینکه در ماده مذکور چارچوب مقررات قانونی قید شده، مبتنی بر فرض وجود و ذخیره ایام مرخصی استحقاقی(استفاده نشده)سابق می‌باشد یا اینکه موضوع بهره مندی از مرخصی پایان حبس کمتر از۴ماه وصفی جدا از وضعیت ذخیره مرخصی‌ها را استحقاقی سابق می‌باشد؟

پاسخ:

الف و ج- مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۲۹/۱۰/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه با عنایت به ماده ۱۹۴ این آیین‌نامه همسو با ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و اساساً مربوط به مدت مرخصی و چگونگی اعطای آن نیست و در خصوص اعطای مرخصی و مدت آن، قاضی اجرای احکام باید مطابق ضوابط مربوطه (نظیر آنچه در مواد قانونی آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون و مواد ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۸ آیین‌نامه پیش‌گفته که عیناً مبتنی بر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است) رفتار کند.

برابر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه پیش‌گفته، محکومان می‌توانند به شرط رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند؛ بنابراین اعطای مرخصی به محکومان از یک سو مشروط به دارا بودن شرایط مقرر در این ماده و منوط به سپردن تأمین مناسب می‌باشد و از سوی دیگر مدت استفاده از مرخصی «حداکثر سه روز» در هر ماه است، نه «سه روز» در هر ماه؛ در نتیجه به تشخیص مقام اعطاکننده ممکن است کمتر از سه روز در هر ماه نیز باشد. با توجه به مراتب یادشده، گرچه از مواد موصوف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استفاده نمی‌شود که هر زندانی سه روز در هر ماه مرخصی استحقاقی دارد و به طور خودکار ذخیره می‌شود، اما هرگاه شخصی در طول مدت سپری کردن محکومیت، نتواند از تمام یا بخشی از مرخصی که به تشخیص مقام اعطاکننده واجد شرایط استفاده از آن است؛ بهره‌مند شود، اعطای مجموع آن در پایان این مدت با لحاظ مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه پیش‌گفته بلامانع است. شایان ذکر است اعطای مرخصی در هر صورت نمی‌تواند بیشتر از حداکثر مقرر در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه یادشده باشد و در خصوص تمامی جرایم، چنانچه مجموع مرخصی استحقاقی زندانی به میزان مقرر در استعلام باشد، اعطای آن در قالب مرخصی منتهی به آزادی بلامانع است و نوع جرم (محکومیت) از این حیث تأثیری ندارد.

ب- اعطای مرخصی پایان حبس به محکومینی که فقط به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی محبوس شده‌اند، با رعایت مراتب مقرر در پاسخ بندهای «الف» و «ج» فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۵

شماره پرونده: ۱۶۱۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در موارد درخواست تعلیق تعقیب توسط متهم در پرونده شعبه بازپرسی نسبت به جرایم قابل تعلیق تعقیب آیا بازپرس مکلف است پرونده را بلافاصله به نظر دادستان برساند یا اینکه بایستی دلایل مربوط به اتهام را بدون جمع‌آوری و اگر بازپرس پس از تحقیقات به صدور قرار جلب به دادرسی برسد متعاقباً پیشنهاد درخواست تعلیق تعقیب متهم را برای دادستان ارسال نماید

پاسخ:

هر چند مستفاد از مواد ۸۱، ۲۱۷ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی دادستان ملازمه با احراز شرایط مذکور در ماده ۸۱ این قانون دارد و مجموعاً مبین این است که صدور این قرار فرع بر احراز توجه اتهام به متهم تحت تعقیب است و مادام که اتهام به متهم تفهیم نشده و دفاعیات وی اخذ نشده باشد، امکان احراز شرایط مزبور و صدور قرار تعلیق تعقیب وجود نخواهد داشت؛ با این‌حال صدور قرار یادشده فرع بر آن نیست که تحقیقات به طور کامل انجام و منتهی به حصول نتیجه مبنی بر ضرورت صدور قرار جلب به دادرسی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۱

شماره پرونده: ۱۶۱۱-۱۸۶/۲-۱۴۰۰

استعلام:

شخصی به عنوان خیانت در امانت طرح شکایت نموده با این توضیح که بیان می دارد: یک فقره چک بابت مطالبات مشتکی‌عنه به صورت مدت‌دار در وجه وی صادر نموده و به ایشان تحویل دادم قبل از تاریخ سر رسید چک به جهت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درخواست دارنده مبلغ چک را نقداً به ایشان پرداخت نمودم و به جهت در دسترس نبودن چک، قرار بر این شد که وی لاشه چک را در اولین فرصت مسترد نمایند و لیکن در تاریخ سر رسید چک متوجه شدم که ایشان چک را به بانک ارایه و گواهی عدم پرداخت گرفته اند. با این وصف آیا عمل ارتکابی مشمول بزه خیانت در امانت می گردد؟در صورت منفی بودن پاسخ موضوع با کدام یک از عناوین اتهامی تطابق دارد؟

پاسخ:

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده، بلکه فعل مجهول «داده شده » را به کار برده است که «سپردن» فرد اجلای آن است. در نتیجه آنچه مد نظر قانونگذار بوده است، وجود رابطه امانی به هر طریق اعم از قراردادی یا قانونی است و هر زمان که به تشخیص مرجع قضایی رابطه حقوقی امانت‌آور (امانت قانونی، قراردادی یا عرفی) بین طرفین احراز شد، با تحقق دیگر شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد.

بنا به مراتب فوق در فرض سؤال که متعاقب تسویه حساب طرفین، همچنان چک در ید دارنده باقی مانده است، در صورت عدم استرداد یا استفاده از آن و با حصول دیگر شرایط بزه خیانت در امانت، به تشخیص مرجع قضایی رفتار ارتکابی می‌تواند مشمول عنوان مجرمانه موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۸

شماره پرونده: ۱۶۰۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای در دادگاه بخش سملقان از توابع شهرستان مانه و سملقان (آشخانه) فردی متهم به قتل و شرب خمر می گردد. توسط رئیس محترم دادگاه بخش راجع به اتهام قتل منع تعقیب و در خصوص شرب خمر قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده جهت اظهار نظر به این دادستانی گسیل می گردد. با توجه به اینکه جرم قتل از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک می باشد و شرب خمر که در صلاحیت ذاتی دادگاه بخش می‌باشد. علی‌هذا سوالات ذیل مطرح است مستدعی است ارشاد فرمایید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- با ملاحظه مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و نظر به این که کیفرخواستی راجع به اتهام قتل به کیفری یک صادر نمی‌گردد آیا همچنان دادگاه کیفری یک صلاحیت اضافی در رسیدگی به اتهام شرب خمر که در صلاحیت ذاتی کیفری دو و دادگاه بخش است دارد یا خیر تا کیفرخواست راجع به شرب خمر خطاب به کیفری یک صادر گردد؟

۲- بر فرض اینکه دادگاه کیفری یک صلاحیت اضافی برای رسیدگی به شرب خمر نداشته باشد تکلیف اتهام شرب خمر چیست؟ قاضی دادگاه بخش تحت چه عنوانی باید راجع به شرب خمر تحقیق و رسیدگی کند؟ با عنوان رئیس دادگاه بخش رآساً حکم به محکومیت دهد یا با عنوان دادرس جانشین بازپرس قرار جلب به دادرسی صادر کند و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال گردد؟ به عبارتی دیگر آیا دادگاه بخش راجع به شرب خمر به عنوان رئیس دادگاه بخش، صلاحیت در رسیدگی و صدور رای دارد یا صرفاً دادرس جانشین بازپرس می باشد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳۱۳ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض مطروحه که متهم به اتهام قتل عمدی و شرب خمر تحت تعقیب کیفری واقع و در خصوص اتهام قتل عمدی قرار منع تعقیب و در خصوص اتهام شرب خمر قرار جلب به دادرسی صادر شده است، با لحاظ اتهامات مطروحه و ایجاد صلاحیت برای دادگاه کیفری یک در خصوص اتهام قتل عمدی، (قابلیت اعتراض به قرار منع تعقیب در این دادگاه)، رسیدگی به اتهام دیگر (شرب خمر) که منتهی به صدور قرار جلب به دادرسی شده است نیز با دادگاه کیفری یک خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۷

شماره پرونده: ۱۶۰۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به نظریات متعدد مشورتی آن اداره کل در خصوص لزوم تقدیم دادخواست نسبت به رد مال در امور کیفری ،غیر از موارد مصرح در قوانین موضوعه از جمله سرقت و کلاهبرداری و ...،آیا با وجود صراحت ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص تکلیف دادسرا و دادگاه نسبت به استرداد اشیا ء و وسایل ارتکاب جرم ایا تحصیل شده در نتیجه جرم ،به عنوان مثال در بزه خیانت در امانت ،آیا دادگاه تکلیفی به اتخاذ تصمیم در خصوص استرداد مال موضوع جرم دارد یا شاکی باید قبل از اعلام ختم دادرسی نسبت به تقدیم دادخواست اقدام نماید؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستفاد از مواد ۱۵ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رد عین مال مکشوفه نزد متهم موضوع بزه خیانت در امانت، نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و در مرحله رسیدگی به شکایت چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به شاکی مسترد نشده باشد، باید در حکم دادگاه کیفری مورد تعیین تکلیف قرار گیرد؛ مگر این‌که عین مال، از بین رفته باشد که در این صورت، با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون یادشده، مطالبه قیمت آن و خسارات ناشی شده، مستلزم تقدیم دادخواست ضررو زیان می‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۵

شماره پرونده: ۱۶۰۵-۱۴۰۰۱۶۸ک

استعلام:

آیا مجوز قانونی جهت تغییر کفیل یا وثیقه گذار پس از ابلاغ به کفیل یا وثیقه گذار جهت معرفی متهم یا محکوم علیه در مهلت سه روزه وفق ماده ۲۳۰ آیین دادرسی کیفری وجود دارد ؟در این صورت آیا مرجع قضایی الزامی به پذیرش چنین درخواستی که غالباً جهت فرصت خریدن فرصت برای جلوگیری از دستور ضبط می باشد، دارد ؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند حسب مورد رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. این مرجع مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه را فراهم کند. همچنین با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند درخواست تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه را از مقام قضایی درخواست کند و با لحاظ ماده ۲۲۹ همان قانون، چنان‌چه حضور متهم در موقع درخواست (تحقیقات، دادرسی یا اجرای حکم) ضرورت نداشته باشد و مقام قضایی ملائت کفیل جدید را احراز کند یا وثیقه جایگزین معادل وثیقه قبلی باشد، با توجه به مواد ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۲۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون یاد شده اقدامات لازم معمول و نسبت به صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه اقدام و از قرار قبولی کفالت و وثیقه سابق‌الصدور رفع اثر می‌نماید و در این صورت ضرورتی به حضور متهم نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۴

شماره پرونده: ۱۶۰۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا در خصوص اعمال ماده ۵۱۰ آیین دادرسی کیفری (ادغام) نسبت به کلاسه‌های اجرایی محکوم علیه زندانی، کلاسه‌های اجرایی که دادنامه آن قبل اجرا شده است نیز باید لحاظ گردد؟ یا اینکه با آزادی از آن کلاسه‌ها و ورود به کلاسه‌های جدید دیگر کلاسه‌های اجرا شده نباید در اعمال ماده ۵۱۰ آیین دادرسی کیفری لحاظ گردد.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملاک اعمال این ماده (که ناظر به اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام است) آن است که اعمال مقررات تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد؛ بنابراین در فرض سؤال (با فرض این‌که اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام در میزان مجازات قابل اجر مؤثر است) اجرا یا عدم اجرای یکی از احکام موضوع محکومیت قطعی رأی تجمیعی در صورت فراهم بودن اقتضاء، مؤثر در مقام نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۰۳

شماره پرونده: ۱۶۰۳-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

گاها مشاهده که قبل از ارجاع پرونده به شعبه جهت رسیدگی، پرونده جهت صلح و سازش توسط مقام ارجاع به شورای حل اختلاف ارسال می شود و با ارسال ابلاغیه مبادرت به دعوت طرفین سازش می نماید، سوال اینکه در صورت حضور خوانده در شورا یا ابلاغ واقعی در شورا و عدم حضور وی و یا ابلاغ قانونی در دادگاه، رأی صادره حضوری است یا غیابی؟

پاسخ:

وفق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ملاک توصیف غیابی یا حضوری بودن رأی دادگاه، حضور خوانده یا نماینده وی یا ارسال لایحه دفاعیه در جلسات رسیدگی یا ابلاغ واقعی اخطاریه وقت رسیدگی دادگاه است. در فرض سؤال که اقدامات شورا منتهی به حصول سازش نشده و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه ارسال شده است، غیابی یا حضوری بودن رأی مطابق معیار مندرج در ماده یادشده است و حضور خوانده یا ارسال لایحه از سوی وی در شورای حل اختلاف مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۹

شماره پرونده: ۱۵۹۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تبصره «۱» ماده (۹) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ مرجع اعتراض به آرای هیأت حل اختلاف موضوع ماده (۵۶) قانون حفاظت از و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی را شعب رسیدگی ویژه‌ای که بدین منظور در مرکز از سوی رئیس قوه قضاییه تعیین و ایجاد می شود، از آن‌جا که عبارت «مرکز» اجمال دارد و مشخص نیست مقصود از این عبارت مرکز استان است یا مرکز کشور ،پیشنهاد می‌شود جهت پیشگیری از برهم خوردن توازن قضایی انباشت پرونده‌ها در تهران و مراکز استان‌ها و جلوگیری از اطاله دادرسی، سردرگمی اصحاب دعوی و اتلاف وقت و هزینه‌ها، رسیدگی این‌گونه پرونده‌ها در مراکز شهرستانها انجام شود، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و بعد از انقضای این مدت برابر ذیل تبصره یادشده ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز طرح دعوا کند. از حکم مقرر در این تبصره چنین مستفاد است که مقصود از مرکز، مرکز استان است و تفسیر این عبارت به مرکز کشور و یا مراکز شهرستان‌ها، تفسیری خلاف حکم مقرر در تبصره یادشده است؛ همچنان که برابر بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۸۱۶۷/۱۰۰ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۹۰ به رؤسای محترم کل دادگستری‌های استان ابلاغ شده است: «با بررسی وضعیت خاص استان و لحاظ صلاحیت و تجارب قضات نسبت به اختصاص شعبه و عنداللزوم شعبی از دادگاه‌های عمومی حقوقی در شهرستان مرکز استان برای رسیدگی به این نوع پرونده‌ها اقدام و نتیجه کار را در پایان سال اعلام نمایند».

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۵

شماره پرونده: ۱۵۹۵-۳۰-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در یک پرونده دادسرای انتظامی نظام پزشکی در خصوص شکایت انتظامی به عمل آمده، قرار منع تعقیب پزشکی مشتکی عنه را صادر می‌کند و به دلیل عدم اعتراض شاکی انتظامی قرار صادر شده قطعی می شود. پس از آن شاکی انتظامی اعتراض ماده‌ی ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی را مطرح می‌کند که با تغییر رئیس کل سازمان نظام پزشکی پرونده به هیئت عالی انتظامی نظام پزشکی ارجاع می‌شود. هیئت مزبور پس از رسیدگی قصور پزشکی مشتکی عنه را احراز می‌کند. اینکه آیا هیئت عالی نظام پزشکی باید با نقض قرار منع تعقیب به مقتضی بر محکومیت انتظامی پزشک مشتگی عنه صادر کند یا باید نقض قرار هیئت بدوی انتظامی نظام پزشکی پرونده را برای رسیدگی و تعیین مجازات انتظامی به آن هیئت ارسال کند.

پاسخ:

برابر ماده ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳«چنانچه رئیس کل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران آراء قطعی هیأت‌های بدوی و تجدید نظر استان را خلاف قانون تشخیص دهد می‌تواند از نظر هیأت عالی درخواست بررسی مجدد نماید...»؛ بنابراین با لحاظ استثنایی بودن اختیار رئیس کل سازمان یادشده برای تقاضای بررسی مجدد موضوعی که راجع به آن رأی قطعی وجود دارد، قرار منع تعقیب صادره از دادسرا موضوع ماده ۳۳ قانون پیش‌گفته که بدون اعتراض به آن قطعیت یافته است، از شمول آرای قطعی هیأت‌های بدوی و تجدید نظر مندرج در ماده ۴۰ قانون مذکور خارج است. بنا به مراتب یادشده پاسخ به فروض مطروحه در استعلام، منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۷

شماره پرونده: ۱۵۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده با موضوع بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی که متهم متواری شده شناسایی نمی شود و دادگاه کیفری ۲ با حضور شاکی (مصدوم) و صندوق تامین خسارت های بدنی به موضوع رسیدگی می‌کند آیا شاکی می‌تواند با توجه به عدم حضور متهم و با توجه به اینکه پرداخت دیه صدمات با صندوق است در اجرای مفاد ماده ۳۱۳ بعد از قانون مجازات اسلامی اقسام به عنوان یکی از ادله اثبات جرم متوسل شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، چنان‌چه در حادثه رانندگی منجر به صدمه بدنی غیر عمدی، راننده مقصر ناشناس متواری شود، مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پرداخت خسارت بدنی اشخاص ثالث بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و اشخاص ثالث زیان‌دیده مستند به ماده ۳۴ این قانون، حق دارند با ارائه مدارک لازم از جمله گزارش افسرکاردان تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه برای دریافت خسارت، مستقیماً به صندوق مذکور مراجعه کنند و به صدور حکم دادگاه و کیفرخواست نیاز نیست؛ بلکه دادسرا یا دادگاه می‌توانند، زیان‌دیده یا اولیای دم را جهت دریافت دیه به صندوق یادشده دلالت کنند و چنانچه صندوق از پرداخت دیه خودداری کند، زیان‌دیده یا اولیای دم می‌توانند با عنایت به رأی وحدت رویه ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت مطالبه دیه اقدام کنند.

ثانیاً، با توجه به مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جنایات عمدی و غیرعمدی در صورت وجود لوث، قسامه قابل اجرا است؛ لوث هم عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود؛ بنابراین تشخیص لوث و قرائن ظنی در هر مورد به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۵

شماره پرونده: ۱۵۸۵-۲/۲۹-۱۴۰۰ ع

استعلام:

مطابق ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، قانونگذار «در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه شخص حقوقی باشد اجرت‌المثل کار انجام شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی باشد مدیر عامل مدیر مسئول شخصیت حقوقی است، ولی مسئولیت جزایی اعم از حبس و جریمه نقدی....متوجه مدیرعامل یا مدیر مسئول شخصیت حقوقی که تخلف به دستور او انجام گرفته است و کیفر درباره مسئولین مذکور اجرا خواهد شد». همچنین وفق ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، ... به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید...»، با در نظر گرفتن دوم مقرره فوق، در خصوص حوادث ناشی از کار، در صورتی که مقصر حادثه شخصیت حقوقی داشته باشد و وفق نظریه کارشناس مربوطه، شخص حقوقی به عنوان کارفرما مقصر حادثه شناخته شده باشد و از طرفی عدم رعایت برخی از مسائل ایمنی یا عدم فراهم نمودن وسایل کار متناسب و یا عدم آموزش (کلاً مصادیقی از موارد مذکور در ماده ۱۷۶ قانون کار) عامل حادثه ناشی از کار باشد و بدین ترتیب موضوع و شکایت شاکی واجد دو جنبه عمومی (برای مثال ماده ۱۷۶ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کار) و جنبه خصوصی باشد (دیه)، با توجه به ماده ۸۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، و نظریه کارشناس که مقصر حادثه را صرفاً شخص حقوقی به دلیل عدم رعایت یکی از مصادیق موضوع ماده ۷۶۱ قانون کار اعلام کرده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا جنبه خصوصی جرم (دیه) باید برای نماینده شخص حقوقی تبیین اتهام شود و جنبه عمومی جرم به صورت تفهیم اتهام برای مدیر عامل شرکت که به دستور تخلف صورت پذیرفته است، انجام گیرد؟

ثانیاً؛در غیر این صورت، آیا از حیث جنبه عمومی و خصوصی صرفاً می‌توان تبیین اتهام به نماینده و یا وکیل شرکت نمود و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در این خصوص فاقد اثراست ؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست و نیز به موجب ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت‌المثل کار انجام‌شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود؛ اما مسؤولیت کیفری اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت، متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤول شخص حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته و کیفر درباره مسؤولان مذکور اجرا خواهد شد؛ بنابراین در حوادث ناشی از کار که به موجب قوانین جاری و از جمله مواد ۹۱، ۹۶، ۱۷۱ و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مستلزم مجازات تعزیری و نیز پرداخت دیه در صورت انتساب بزه به اشخاص حقیقی یا حقوقی (حسب مورد) با لحاظ مواد ۲۰، ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد، همان‌گونه که در تبصره ماده ۱۴ قانون یادشده آمده است، چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون می‌باشد و لذا چنانچه به لحاظ تخلف از موازین ایمنی و بهداشتی در یکی از شرکت‌ها (شخص حقوقی)، حادثه ناشی از کار به فوت یا مصدومیت کارگر یا کارگران منجـــر شود، ابتدا باید نسبت به احراز وقوع تخلف منتهی به مصدومیت یا فوت کارگر از ناحیه شخص حقوقی یا اشخاص حقیقی ذی‌سمت و ذی‌مدخل در شرکت اعم از مدیرعامل یا دیگر مسؤولان مربوط اقدام شود و در صورتی که رابطه علیت بین جنایت واقع شده و رفتار اشخاص پیش‌گفته؛ اعم از فعل یا ترک فعل احراز شود و اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام و باید به شخص حقوقی اخطار شود تا نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی، مطابق ماده ۶۸۹ قانون پیش‌گفته، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود؛ اما چنانچه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شرکت باشد، آنان متهم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محسوب می‌شوند و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است چنانچه در رابطه با حادثه ناشی از کار اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی باشد، نحوه احضار یا تحقیق و رسیدگی مطابق قواعد ناظر به هر یک از آن‌ها خواهد بود؛ هر چند اتهام، مشترکاً متوجه هر دو شود و مقررات ماده ۱۸۴ قانون کار نیز که مجازات جزای نقدی و حبس را متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤولِ شخص حقوقی دانسته است، ناظر بر موردی است که اتهام متوجه مدیر مربوط شود و لذا چنانچه اتهام متوجه مدیر نباشد و به شخص حقوقی منتسب شود، تحمیل مجازات حبس و جزای نقدی بر مدیر شخص حقوقی موجب قانونی ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۲

شماره پرونده: ۱۵۸۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مورد ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان داشته است «در جرایم قابل گذشت شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر میکند» آیا در این مورد قرار ترک تعقیب را بایستی خود دادستان شخصاً صادر نمایند یا اینکه معاون او یا دادیار یا بازپرس هم می‌توانند این قرار را صادر نمایند؟

پاسخ:

اولاً، صدور «قرار ترک تعقیب» موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از اختیارات دادستان است و دادستان می‌تواند پرونده را به معاون خود یا دادیار ارجاع کند و با توجه به ماده ۸۸ این قانون، در اموری که از طرف دادستان به معاون وی یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند.

ثانیاً، نظر به این‌که صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، بنابراین مرجع اخذ تقاضای شاکی، دادسرای مربوطه است و چون مقامات دادسرا، اعم از دادستان و معاونان و دادیاران و بازپرس می¬باشد، بنابراین اخذ تقاضای شاکی شامل همه مقامات دادسرا که پرونده نزد آنان مطرح است، می-تواند باشد. النهایه چنانچه، تقاضای ترک تعقیب به بازپرس مربوطه ارائه شده باشد، لازم است که بازپرس، تقاضا را اخذ و ضمیمه پرونده شخص متقاضی کرده و جهت اتخاذ تصمیم مقتضی نزد دادستان یا جانشین وی ارسال کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۱

شماره پرونده: ۱۵۸۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورت اختلاف کارشناسان یک نفره و سه نفره و ۵ نفره و ۷ نفره در قیمت گذاری نظر کدام یک از کارشناسان معتبر است آیا نظر نهایی معتبر است و چه باید کرد.

پاسخ:

در فرض پرسش که دادگاه راساً یا متعاقب اعتراض اصحاب دعوی به نظریات کارشناسی قبلی موضوع را به هیأت هفت نفره کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع کرده است، مفروض آن است که این تصمیم به لحاظ عدم انطباق نظریات اعلام شده قبلی با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه صورت گرفته و دادگاه نظریات کارشناسی قبلی (یک، سه و پنج نفره) را مردود تشخیص داده است و لذا موضوع را به هیأت هفت نفره کارشناسان ارجاع کرده است؛ بنابراین پس از وصول نظریه هیأت هفت نفره کارشناسان، محلی برای ارزیابی مجدد نظریات کارشناسان قبلی وجود ندارد و دادگاه با لحاظ انطباق یا عدم انطباق نظریه واصل از این هیأت کارشناساسی با اوضاع و احوال محقق قضیه، تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۶

شماره پرونده: ۱۵۷۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا دادگاه تجدیدنظر استان در مقام تجمیع آرا ء موضوع بند پ ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری می تواند راسا رأیی که در شعبه دادگاه کیفری یک استان صادر شده را نقض و رای واحد صادر کند؟ در حالی که صلاحیت ذاتی محاکم کیفری یک هم بالاتر و هم متفاوت با صلاحیت ذاتی محاکم تجدیدنظر است.

۲- در مورد فوق چنانچه پرونده‌ها به دیوانعالی کشور ارسال گردد، دیوان عالی کشور می‌بایست پس از نقض آرا ء پرونده ها را برای صدور رای واحد به دادگاه کیفری یک ارجاع دهد یا به دادگاه تجدید نظر؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که قانونگذار در قانون مذکور برای دادگاه تجدید نظر استان شأن بالاتری نسبت به دادگاه کیفری یک قائل شده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۲/۶/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که حل اختلاف بین دو دادگاه کیفری یک و دو واقع در یک استان را در صلاحیت دادگاه تجدید نظر قرار داده است، مصداقی از این شأن می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که یکی از آراء در دادگاه کیفری یک و رأی دیگر در دادگاه تجدید نظر همان استان قطعی شده است، اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون مذکور در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

۲- در فرض استعلام که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدید نظر استان صادر و حکم دیگر در دیوان عالی کشور ابرام شده است و دیوان عالی کشور در اجرای بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ احکام را نقض کرده است؛ مرجع صالح جهت صدور حکم واحد، صرف نظر از درجه جرم و میزان مجازات مطابق بند «ب» این ماده، دادگاه تجدید نظر استان است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۵

شماره پرونده: ۱۵۷۵-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که حادثه تصادف در سال ۱۳۸۵ واقع گردد و بیمه نامه خودرو مقصر حادثه مشمول قانون بیمه سال ۴۷ بوده که وفق قانون مذکور صندوق تامین خسارت‌های بدنی در پرداخت دیه دارای سقف تعهدات بوده و در آن زمان به تعهدات خود به صورت کامل اقدام نموده تا میزان سقف تعهدات، سهم خود را از دیه مصدوم را پرداخت نموده ولی که با توجه به نوع صدمات و جراحات وارده به شخص مصدوم پزشکی قانونی قادر به اظهارنظر نهایی پیرامون میزان صدمات و جراحات وارده به شخصی مصدوم نبوده و لذا پس از گذشت زمان طولانی و در سال ۱۳۹۷ دیگر از صدمات و جراحات وارده به مصدوم توسط پزشکی قانونی تعیین و اعلام گردید که پس از صدور دادنامه قطعی شخص مصدوم شرکت بیمه صندوق تامین خسارت‌های بدنی معرفی و لیکن صندوق تامین به لحاظ اینکه بیمه نامه خود به مقصر حادثه مشمول بیمه سال ۴۷ بوده که وفق قانون مذکور صندوق تامین خسارتهای بدنی در پرداخت دیه دارای سقف تعهد بوده و در آن زمان به تعهدات کامل بصورت کامل اقدام نموده و تا میزان سمت تعهدات، سهم خود را پرداخت نموده، از پرداخت مازاد بر سقف تعهدات خود امتناع نموده است، حال با عنایت به مراتب فوق و نظر به اینکه به موجب قانون بیمه سال ۱۳۹۵ سقف تعهدات صندوق تامین خسارت‌های بدنی منتفی گردیده و تا هر میزان مکلف به پرداخت دیه‌ی شخص مصدوم می باشند، آیا در موضوع مطروحه که زمان تصادف سال ۱۳۸۵ بوده ولیکن صدور دادنامه و اظهار نظر قطعی پزشک سال ۱۳۹۷ بوده، با امعان نظر ماده ۶۵ ناظر به مواد ۴ و ۲۱ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۹۵، صندوق تامین خسارت‌های بدنی و مکلف به پرداخت دیه شخص مصدوم می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده باشد و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد؛ بنابراین، در فرض سؤال که تصادف در سال ۱۳۸۵ رخ داده و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تا میزان سقف تعهدات، سهم خود از خسارت بدنی مصدوم را پرداخت کرده است؛ اما به سبب نوع صدمات و جراحات وارده به مصدوم، پزشکی قانونی در نهایت در سال ۱۳۹۷ دیگر صدمات و جراحات را تعیین و اعلام کرده و دادگاه بر این اساس مبادرت به صدور رأی کرده است؛ صندوق تأمین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خسارت‌های بدنی مکلف است مابقی خسارت بدنی مصدوم را که متعاقباً از سوی پزشکی قانونی تعیین شده و در پرداخت‌های آن صندوق لحاظ نشده است، به نرخ روز پرداخت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۸

شماره پرونده: ۱۵۶۸-۲۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا محل کسب (مغازه) که محکوم علیه به صورت مشاعی در آن شریک می‌باشد و تنها ممر در آمد و کسب روزی وی می‌باشد جزو مستثنیات دین است یا خیر؟

پاسخ:

بند «هـ» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص را که برای امرار معاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفل‌شان لازم است، در ردیف مستثنیات دین قرار داده است؛ با عنایت به این‌که مغازه جزء وسایل و ابزار کار تلقی نمی‌شود و با توجه به اصل وجوب ادای دین، مغازه جزء مستثنیات دین محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۰

شماره پرونده: ۱۵۶۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که حساب محکوم‌علیه در مرحله اجرا بابت عدم پرداخت محکوم‌به مسدود شود و پس از مدتی به میزان محکوم‌به وجه به حساب مسدود شده واریز شود و همچنان تا مدت مدیدی در حساب محکوم‌علیه باقی باشد و محکوم‌له نیز پیگیری نکند، آیا از تاریخ واریز وجه به حساب مسدودی میزان محکوم‌به مشمول خسارت تأخیر تأدیه می‌شود؟ به عبارتی، آیا واریز وجه به حساب مسدودشده و عدم پیگیری محکوم‌له موجب سقوط خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به می‌شود؟ آیا از تاریخ واریز محکوم‌به به حساب مسدودشده، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟ توضیح آن‌که مراتب واریز وجه به اطلاع محکوم‌له نرسیده است.

پاسخ:

اولاً، داشتن حساب بانکی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از حقوق مدنی‌اش محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد. در قوانین فعلی، نصی در خصوص مسدود کردن حساب بانکی محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم وجود ندارد؛ اما دستور دادگاه به بانک برای توقیف وجوهی که پس از آن به حساب وی واریز می‌شود، با منع قانونی مواجه نیست و این امر مقوله‌ای متفاوت از انسداد حساب است. ثانیاً، نظر به این‌که مطابق مقررات تا تاریخ وصول مبلغ، خسارت تأخیر تأدیه محاسبه و همین موضوع در دادنامه قید می‌شود و از آن‌جا که در فرض سؤال توقیف وجه در حساب بانکی محکوم‌علیه به منزله وصول محکوم‌به نیست و با توجه به عدم اطلاع محکوم‌له، عدم پرداخت وجوه واریزی را نمی‌توان به عدم اقدام وی منتسب کرد؛ بنابراین خسارت تأخیر تأدیه تا زمان پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له قابل احتساب است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۸

شماره پرونده: ۱۵۵۸-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احتراما نظر به اینکه ماده ۱۷۹ آیین نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در خصوص صلاحیت شعب دادگاه‌های تهران در رسیدگی به جرایم موضوع آن قانون تصریح دارد بفرمایید.

۱. نظر به اینکه ماده یادشده تصریح و انجام تحقیقات مقدماتی در محل وقوع جرم دارد، منظور از تحقیقات مقدماتی اقدامات مورد اشاره در ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد؟ کیفیت (نحوه تصمیم) ارسال پرونده به حوزه قضایی تهران به چه شکل خواهد بود؟

۲. در صورت وجود اتهامات متعدد متهم ،ملاک تعیین حوزه صالح به رسیدگی به کلیه جرایم متعدد متهم به چه نحو خواهد بود؟ به طور مثال در صورت وقوع بزه آدم ربایی و جرایم موضوع قانون یاد شده در حوزه قضایی قزوین چه تصمیمی اتخاذ خواهد شد؟

پاسخ:

۱- در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، صلاحیت دادگاه عمومی تهران، ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون وآیین‌نامههای اجرایی است و کلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد و منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشد؛ بنابراین صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی است؛ مضافاً به این‌که رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیینnامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیشبینی است. بنابراین، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون فوقالذکر مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود.

۲- با توجه به آن‌چه در بند یک آورده شد پاسخ به این سؤال منتفی است. اضافه می‌شود رسیدگی به اتهامات متعدد متهم وفق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یک‌جا در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۲

شماره پرونده: ۱۵۵۲-۴/۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید حضور اتباع خارجی غیرمجاز در استان علاوه بر بروز تبعات امنیتی اجتماعی و فرهنگی باعث اشغال فرصت‌های شغلی و کارگری، استفاده از امکانات آموزشی، بهداشتی و غذایی مشکلاتی را به همراه داشته که همواره علاوه بر موارد مذکور و بازتاب‌های منفی آن در سطح جامعه و عرصه داخلی و بین المللی، هزینه‌هایی در بخش‌های امنیتی، انتظامی، اجتماعی به دستگاه‌های ذیربط و در واقع کلیت نظام تحمیل نموده است. از جمله این موارد می‌توان به هزینه‌های ناشی از درمان اتباع بیگانه غیرمجاز که به دلیل بیماری، تصادف، ضرب و جرح و متهمین بازداشتی که اغلب تحت عمل‌های جراحی سنگین قرار گرفته و هزینه‌هایی را به مراکز درمانی و بیمارستان‌ها تحمیل می‌کنند و به علت عدم تمکن مالی و نداشتن کارت آمایش اغلب افراد فاقد هویت بوده و امکان دریافت هزینه‌های درمان از آنان وجود نداشته که این امر سبب تحمیل هزینه به مراکز درمانی با توجه به عدم وجود متولی خاص در جهت پرداخت هزینه‌های درمان گردیده که عدم پذیرش و یا درمان بدون اخذ هزینه هر یک به نوعی می‌تواند حواشی و تبعاتی را در جامعه و بین افکار عمومی در داخل و خارج به همراه داشته باشد. لذا با عنایت به مراتب فوق و مکاتبات صورت گرفته از سوی ریاست محترم بیمارستان حاج محمد اسماعیل امتیاز (شهیدرجایی) در این خصوص خواهشمند ابعاد فنی و حقوقی موضوع بررسی و راهکارهای قانونی جهت تعیین تکلیف اعلام گردد.

پاسخ:

در نامه پیوست خطاب به ریاست محترم دادگستری کل استان فارس به شماره ۲۸۴۲/۱۰/و/پ/۱۴۰۰ مورخ ۲۳/۶/۱۴۰۰ پرسش خاصی مطرح نشده است که نشأت‌گرفته از ابهام در مقررات باشد؛ بلکه فقدان مقررات مربوط به شیوه تأمین هزینه‌های درمانی اتباع غیر مجاز، تبیین و ارائه راهکار اجرایی برای آن درخواست شده است که اتخاذ تصمیم در این خصوص از وظایف اداره کل حقوقی خارج است. همچنین به نظر می‌رسد با توجه به آن‌که در فرض ضرورت تدوین لوایح و مقررات، این مقررات قضایی تلقی نمی‌شود؛ لذا دیگر بخش‌های قوه قضاییه از جمله اداره کل تدوین لوایح نیز مواجه با تکلیفی نمی‌باشد و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌بایست با انعکاس مشکل، تدوین لوایح مربوط را از طریق دولت پیگیری نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۸

شماره پرونده: ۱۵۴۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

عنایت به اینکه در برخی از پرونده‌ها منتهی به صدور دادنامه در محاکم کیفری بدوی (چه محکومیت و چه برائت) می‌گردد پرونده با اعتراض به محاکم تجدید نظر استان ارسال می شود، محاکم تجدید نظر به لحاظ وجود نواقص، ابهامات و ...پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به محاکم بدوی اعاده می‌نماید و بعضا به صراحت نیز قید می‌گردد دادگاه بدوی نسبت به انجام تحقیقات، ارجاع به کارشناسی و ...اقدام نماید، ولی محاکم بدوی با تنظیم صورتجلسه جهت انجام تحقیقات تکمیلی پرونده را به شعب دادسرا اعاده می‌نمایند.

حال سوال این است که در چنین مواردی آیا محاکم بدوی چنین اختیاری دارد پرونده را در راستای تکمیل تحقیقات به شعبه تحقیق دادسرا ارسال نماید یا خیر؟ و اساساً قاضی شعبه تحقیق دادسرا مکلف به پذیرش می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

۱- در فرضی که دادگاه تجدید نظر در راستای اعمال بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده را به دادگاه صادر کننده رأی ارسال کرده تا این مرجع رفع نقص کند، دادگاه اخیر نمی‌تواند در اجرای ماده ۳۴۱ این قانون، پرونده را به دادسرا ارسال کند تا دستورات دادگاه تجدید نظر را انجام دهد؛ زیرا اختیار ناشی از ماده ۳۴۱ قانون یاد شده باید در محل خود یعنی هنگامی که دادگاه نخستین در حال رسیدگی ماهوی است، استفاده شود نه در غیر آن.

۲- با توجه به آنچه در بند یک آورده شد، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۳

شماره پرونده: ۱۵۴۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به موجب تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی تمام جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید همچنین مقنن در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از عبارات پانزده سال تمام شمسی و هجده سال تمام شمسی استفاده کرده است، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- منظور قانونگذار در ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا پانزده سال شمسی است؟

۲- در صورتی‌که مقصود پانزده سال است، آیا مد نظر قانوگذار پانزده سال تمام شمسی است؟منظور قانونگذار پانزده سال تمام شمسی و هجده سال تمام شمسی چیست؟

۳- آیا مقصود از پانزده سال و هیجده سال تمام شمسی به ترتیب سپی کردن پانزده یه هجده سال و دوازده ماه و بیست و نه روز است و یا این‌که به محض وارد شدن شخص در پانزده و یا هجده سالگی باید آن را تمام محسوب گردد؟ برای مثال داشتن پانزده و یا هجده سال و یک روز هم به عنوان پانزده و یا هجده سال تما شمسی محسوب شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً با عنایت به اصل هفدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده یک و ماده دو قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منظور از «پانزده سال» در تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «پانزده سال تمام هجری شمسی» است و از این حیث بین دختران و پسران تفاوتی وجود ندارد.

۳- منظور از فرد دارای پانزده و یا هجده سال تمام، کسی است که حسب مورد از روز تولد وی پانزده و یا هجده سال شمسی منقضی شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۲

شماره پرونده: ۱۵۴۲-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان گونه که مستحضرید رسیدگی به دعاوی تخلیه عین مستأجره وفق بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در صلاحیت شورای حل اختلاف است، چنانچه در ادعای مطروحه مقررات موضوع مواد ۲ و ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و دیگر ضوابط این قانون حاکم باشد، با توجه به ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، آیا قاضی شورا دستور تخلیه عین مورد اجاره را صادر می‌کند که قابلیت اعتراض ندارد یا آن‌که حکم به تخلیه محل مزبور می‌دهد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، به تصریح ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ در اجاره‌های با سند عادی، ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور (و نه حکم) مقام قضایی، امر تخلیه توسط ضابطان قوه قضاییه انجام خواهد گرفت و لذا اتخاذ تصمیم در قالب حکم فاقد محمل قانونی است.

ثانیاً، منظور از «آراء» مذکور در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، احکام و قرارهای نهایی این شورا است و دستور تخلیه، گزارش اصلاحی و گواهی حصر وراثت به دلیل آن‌که حکم یا قرار نیستند، از شمول عنوان یادشده خارج و قابل تجدید نظرخواهی نمی‌باشند.

ثالثاً، اعتراض مستأجر به دستور تخلیه صادره از شورای حل اختلاف، مشمول حکم مقرر در ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران است و مستأجر باید شکایت یا دعوای حقوقی خود را با توجه به نوع حق مورد ادعا به مرجع ذی‌صلاح تقدیم کند؛ ضمن آن‌که عدول از دستور تخلیه در صورت احراز اشتباه بودن از سوی مرجع صادرکننده فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۶

شماره پرونده: ۱۵۳۶-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای محکوم‌علیه جمعی نیروهای مسلح (بازنشسته نیروی انتظامی) است و محکوم لها پاداش پایان خدمت وی را بابت استیفای بخشی از مهریه‌اش که سکه طلا است، پیش از بازنشستگی وی توقیف کرده است. نظر به این که واریزی وجه به حساب سپرده دادگستری با انجام تشریفات اداری صورت می‌گیرد و پس از معادل سازی ریال به سکه به زوجه پرداخت شده است و با توجه به حدوث اختلاف، خواهشمند است اعلام فرمایید مبنای محاسبه و معادل‌سازی سکه به ریال زمان واریز وجوه به حساب سپرده دادگستری است یا مبنای واریز وجوه، زمانی است که وجوه در حساب نیروی انتظامی قابل پرداخت به محکوم‌علیه بوده و پس از انجام فرآیند اداری به حساب سپرده دادگستری واریز شده است؟

پاسخ:

چنانچه حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی که از اجرای حکم امتناع کند و دسترسی به سکه نزد محکوم‌علیه نباشد، معادل قیمت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این حالت، مادام که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف توقیف پاداش پایان خدمت محکوم‌علیه در حساب وی به معنی اجرای حکم و پرداخت به محکوم‌لها تلقی نمی‌شود و از آن‌جا که پیش از طی تشریفات قانونی وجه قابل پرداخت نیست، مبنای محاسبه و معادل‌سازی سکه به ریال زمان پرداخت آن به محکوم‌له است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۶

شماره پرونده: ۱۵۲۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که متهم دارای وکیل باشد در جرایم موضوع بندهای الف ب پ ت از ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری من نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشکیل دهد عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیز با عنایت به مقررات مزبور که قانونگذار صراحتاً رسیدگی به جلسه بندهای فقط مالی ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری بدون حضور متهم را جایز نمی‌دانند در فرضی که مرتکب یکی از جرایم بندهای ماده ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری برای مثال حمل مواد مخدر صنعتی که درجه یک دارد و مشمول مرور زمان می‌گردد که متهم بعد از ارتکاب جرم در کشور ایران حضور ندارد و از طرفی مشخص نمی‌باشد در کدام کشور می‌باشد و یا در کشور ثالث اقامت دارد که دور افتاده بوده و امکان هیچگونه ابلاغی به جهت دفاع از اتهام انتسابی از طریق مراجع ذیربط نمی‌باشد و حتی به این کشور ثالث و ایران منعقد نشده است و متهم صرفاً در ایران دارای وکیل دادگستری می‌باشند و هیچ امیدی به بازگشت من هم به ایران می باشد و در جریان امور دادگاه می‌باشد لاکن شعبه دادگاه مربوط به دلیل عدم امکان رسیدگی بدون حضور شخص متهم مشمول ۳۰۲ آیین دادرسی کیفری بودن جرم کدام وقت رسیدگی را تجدید می نماید به مدت چندین سال مداوم تجدید می‌نماید به نحوی که این موضوع موجب اطاله دادرسی شده است لذا تکلیف دادگاه در این گونه موارد در خصوص رسیدگی و صدور رأی و یا عدم صدور رأی چیست مستدعی است در فرض حضور وکیل متهم و یا عدم حضور وکیل متهم جهت رفع چالش اظهار نظر فرمایید.

پاسخ:

مقررات ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است و در صورت عدم حضور متهم، امکان تشکیل جلسه رسیدگی وجود ندارد و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود. اما چنانچه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و ۴۰۶ قانون فوق الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است؛ مگر آن‌که اتهام انتسابی از جمله جرائمی باشد که صرفاً جنبه حق‌الهی دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۵

شماره پرونده: ۱۵۱۵-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در قراردادی یکی از طرفین به عنوان داور تعیین می‌شود. همان شخص به عنوان خواهان به طرفیت شریک دیگر دعوای مطالبه خسارت مطرح و خود به به عنوان داور به نفع خود رأی صادر می‌کند؛ آیا حکم مقرر در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد داور نیز صادق است؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند ۲ ماده ۴۶۹ همان قانون، تعیین یکی از طرفین به عنوان داور منتخب صحیح نیست و ذی‌نفع نمی‌تواند به عنوان داور تعیین شود. بنا به مراتب فوق اعمال ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فرض سؤال موضوعاً منتفی است. حکم مقرر در بند ۳ ماده ۱ دستورالعمل «ساماندهی حل و فصل اختلافات از طریق داوری و ایجاد و توسعه نهادهای داوری» که در تعریف داور مقرر می‌دارد: «شخص ثالث حقیقی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از سوی طرفین به منظور حل و فصل اختلاف انتخاب می‌شود» مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۷

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره پرونده: ۱۴۹۷-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به اینکه قانونگذار حسب ماده ۰۱۱۲ قانون مدنی در باب دوم ، در خصوص انحلال عقد و نکاح مصوب بیست یک ۱۳۱۴/۱/۲۰ انحلال نکاح را اعم از فسخ نکاح ،طلاق و بذل مدت در نکاح منقطع دانسته است و در دو فصل به تفصیل به بیان نحوه آن پرداخته است و از طرفی حسب ماده ۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده را بیان نموده است لکن با توجه به تبصره ۲ ماده یک قانون اخیر الذکر که بیانگر صالح بودن دادگاه بخش در رسیدگی به کلیه امور و دعاوی خانوادگی ضمن رعایت مقررات است اما حسب مقررات ذیل تبصره موصوف از رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن منع شده است .حال سوال اینست که با توجه به اینکه قانون مدنی انحلال را اعم از فسخ و طلاق و بذل مدت دانسته ،آیا دادگاه بخش صلاحیت رسیدگی به دعاوی طلاق که از طرف زوجین مطرح می شود را دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، کلمه «اصل» مذکور در تبصره ۲ ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با توجه به سابقه قانون‌گذاری علاوه بر نکاح؛ ناظر بر اصل انحلال نکاح نیز می‌باشد.

ثانیاً، منظور از دعاوی اصل انحلال نکاح، دعاوی مربوط به صحت و یا بطلان طلاق یا فسخ نکاحی است که قبلاً واقع شده است. بنا به مراتب فوق در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات قانون یاد شده به کلیه امور و دعاوی خانوادگی از جمله طلاق یک طرفه مطروحه از ناحیه زوجه یا زوج و همچنین طلاق توافقی رسیدگی می‌کند؛ مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و اصل انحلال آن اعم از اصل طلاق و فسخ نکاح.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۵

شماره پرونده: ۱۴۹۵-۱۷-۱۴۰۰ ع

استعلام:

احتراماً وفق ماده ۱۸ قانون گذرنامه، خروج از کشور اشخاص زیر ۱۸ سال صرفاً با اجازه کتبی ولی یا قیم امکان پذیر است. در ماده ۴۲ قانون حمایت از خانواده به صورت استثناء، در خصوص صغیر و مجنون، علیرغم عدم رضایت ولی یا قیم، تجویز خروج از کشور از جانب دادگاه در صورت وجود مصلحت پیش‌بینی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به مراتب فوق با این مد نظر داشتن این امر که در راستای بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، تجویز دادستانی نیز صرفاً در خصوص زنان شوهردار پیش بینی شده است؛ آیا خروج از کشور افراد بالغ زیر ۱۸ سال بدون اجازه ولی یا قیم با وجود شرایطی مانند اضطرار، اقامت ولی یا قیم در خارج از کشور، مفقود بودن ولی یا قیم و یا ... امکان پذیر است ؟ در صورت مثبت بودن پاسخ توسط چه مرجعی و به چه مستند قانونی این امر ممکن است؟

پاسخ:

با لحاظ ماده ۲۰ قانون امور حسبی، حدود اختیارات دادستان منحصر به موارد منصوص است و استفاده از ملاک بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه در فرض سؤال به لحاظ تفاوت موضوع منتفی است. از سوی دیگر موضوع استعلام حتی در خصوص اشخاص صغیر نیز از شمول حکم مقرر در ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده خروج موضوعی دارد؛ بنابراین در فرضی که مولی‌علیه دارای ولی قهری باشد و امکان اخذ اجازه خروج از کشور به دلیل غیبت یا حبس ولی قهری یا هر علت دیگری میسر نباشد، برابر ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی نسبت به تعیین امین اقدام می‌شود. بدیهی است در این صورت اختیارات امین به مانند قیم است. صدور گذرنامه با اجازه کتبی امین مزبورنیز ممکن است و در مورد اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال که به قیم آنان دسترسی نباشد، صدور این اجازه با کسی است که مطابق عمومات قانون امور حسبی و قانون مدنی در فرض عدم دسترسی به قیم، عهده‌دار وظایف او می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۲

شماره پرونده: ۱۴۹۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه خواهان به عنوان فروشنده وسیله نقلیه، دعوای الزام به فک پلاک و الزام به تنظیم سند رسمی وسیله نقلیه را به همراه توقیف فیزیکی یا سیستمی وسیله نقلیه فروخته شده مطرح کند و حسب استعلام از راهور، پلاک وسیله نقلیه به نام خواهان باشد، آیا دادگاه می‌تواند در قالب قرار تأمین خواسته و بدون اخذ خسارت احتمالی، وسیله نقلیه را توقیف فیزیکی یا سیستمی کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال، نظر به این‌که عنوان دعوای اصلی، الزام به فک پلاک خودرو و یا الزام به تنظیم سند رسمی وسیله نقلیه (انجام عمل) است؛ صدور قرار تأمین خواسته که با توجه به مقررات ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول، امکان‌پذیر نیست؛ اما درخواست صدور دستور موقت مبنی بر منع از به حرکت درآوردن خودرو با پلاک متعلق به خواهان یا توقیف آن، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۳

شماره پرونده: ۱۴۸۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانونگذار به موجب تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی مقرر داشته است به اعتراضات به تشخیص منابع طبیعی در شعب ویژه‌ای که بدین منظور در مرکز از سوی رئیس قوه قضاییه تعیین و ایجاد می‌شود رسیدگی خواهد شد؛ به نظر می‌رسد عبارت مرکز منصرف از دادگاه‌های مرکز استان بوده و در صورت تعبیر آن به دادگاه‌های مرکز شهرستان، افزون بر این‌که تراکم پرونده‌های ارجاعی از اقصی نقاط استان به مرکز استان کاسته خواهد شد، رسیدگی به آن‌ها از لحاظ کمی و کیفی و زمان رسیدگی و نیز با توجه به سهولت دسترسی مراجعان به دادگاه و همچنین وقوع اراضی متنازع‌فیه در حوزه قضایی شهرستان، از شرایط مطلوبتری برخوردار خواهد بود؛ در هر صورت با توجه به عدم ضرورت رسیدگی به این پرونده‌ها در مرکز استان، آیا رسیدگی به پرونده‌های یادشده در مرکز شهرستان محل وقوع ملک، از حیث مطابقت با دیگر قوانین و مقررات موضوع امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با اصلاحات بعدی ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و بعد از انقضای این مدت برابر ذیل تبصره یادشده ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کند. بنا به مراتب فوق تفسیر مرکز استان در تبصره مذکور به مراکز شهرستان‌ها، تفسیری خلاف حکم مقرر در تبصره یادشده است. شایسته ذکر است برابر بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۸۱۶۷/۱۰۰ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۹۰ به رؤسای محترم کل دادگستری‌های استان ابلاغ شده است: «با بررسی وضعیت خاص استان و لحاظ صلاحیت و تجارب قضات نسبت به اختصاص شعبه و عنداللزوم شعبی از دادگاه‌های عمومی حقوقی در شهرستان مرکز استان برای رسیدگی به این نوع پرونده‌ها اقدام و نتیجه کار را در پایان سال اعلام نمایند».

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۲

شماره پرونده: ۱۴۸۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

همانطور که مستحضرید برابر نظامات سابق دفاتر اسناد رسمی و شق ۵ بند «ت» ماده ۶۵ آیین‌نامه فعلی قانون دفاتر مصوب ۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه، اخذ حق‌التحریر مازاد بر تعرفه قانونی تخف انتظامی محسوب می‌گردد. با عنایت به این‌که به موجب نظریات مختلف آن اداره کل محترم از جمله نظریه شماره ۸۶۶/۷ مورخ ۱۳۸۰/۱/۳۰، سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی در زمره کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نکرده‌اند، خواهشمند است اعلام فرمایند آیا دریافت وجهی اضافه بر حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی با توجه به نظریات صادره از آن اداره محترم از مصادیق جرم رشا یا ارتشاء محسوب می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقررات این ماده صرفاً شامل افراد مذکور در آن است و با لحاظ مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، چون سردفتر و کارمند دفاتر اسناد رسمی در زمره کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند، از احکام مقرر در قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۱

شماره پرونده: ۱۴۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده‌ای در مرحله صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات صادر می‌شود که پس از مدتی کاشف به عمل می‌آید که سابقاً نسبت به محکوم‌علیه تعلیق اجرای مجازات صادر شده است؛ لذا وفق ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط دادگاه فرآیند تعلیق مذکور لغو گردید. حال سؤال این است که آیا به صرف صدور اولیه تعلیق اجرای مجازات وثیقه فک می‌شود و پس از این‌که به شرح فوق اشتباه بودن تعلیق آشکار شد، وثیقه سابق‌الصدور بی اثر خواهد بود یا به لحاظ این‌که اشتباه بودن آن آشکار شده، قرار وثیقه و قبولی آن به قوت خود باقی خواهد بود گویی که اساساً تعلیقی صادر نشده است؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، قرار تأمین و نظارت قضایی لغو می‌شود. در چنین وضعیتی محکوم‌علیه فاقد تأمین است و چون طبق ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرط لازم برای تعلیق اجرای مجازات، نداشتن سابقه محکومیت تعلیقی است، لذا در فرض سؤال که بعد از صدور قرار تعلیقی اجرای مجازات، مشخص شده است محکوم‌علیه دارای سابقه محکومیت تعلیقی بوده و دادگاه بدون توجه به این محکومیت تعلیقی، اجرای مجازات محکومیت دوم را معلق کرده است، باید قرار تعلیق اجرای هر دو مجازات لغو شود و چون حکم صادره قطعی است، اجرای احکام باید نسبت به اجرای حکم اقدام کند و دیگر موجبی برای صدور قرار تأمین کیفری نیست؛ مگر این‌که موضوع مشمول ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد؛ یعنی اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم‌علیه به دفعات باشد که در این صورت چون محکوم‌علیه فاقد تأمین کیفری است، قاضی اجرای احکام به استناد ماده ۵۰۷ قانون یادشده قرار تأمین کیفری متناسب صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۶

شماره پرونده: ۱۴۶۶-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

دعوایی مالی به خواسته یک میلیارد ریال با وکالت وکیلی که می‌گردد لیکن وکیل در وکالتنامه قید می نماید بابت حق الوکاله مبلغ ده میلیون ریال به صورت علی الحساب دریافت و بر اساس همین مبلغ دریافتی پنج درصد آن را تمبر مالیاتی ابطال کرده و قید می‌کند صورت صدور حکم به نفع موکل مابقی تمبر مالیاتی را بر اساس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعرفی قانونی ابطال خواهد کرد؛ اولا، آیا در صورت محکومیت خوانده، حق‌الوکاله، بر اساس میزان تمبر مالیاتی اولیه محاسبه می‌شود یا بر اساس تعرفه قانونی؟

ثانیا ،آیا ابطال تمبر کمتر از تعرفه قانونی را کمتر از قرارداد وجاهت قانونی دارد؟

ثالثا، آیا ذکر این شرط از سوی وکیل در وکالتنامه مبنی بر این‌که، در صورت صدور حکم به نفع موکل ما بقیه تمبر مالیاتی بر اساس تعرفه پرداخت خواهد شد وجاهت قانونی دارد یا باید بر اساس تعرفه قانونی ابطال تمبر شود؟

رابعاً، در صورت ابطال تمبر کمتر از تعرفه قانونی آیا مدیر دفتر می‌تواندپیش از تعیین وقت رسیدگی اخطاریه رفع نقص صادرکند؟

خامسا، در صورت عدم رفع نقص از سوی وکیل تکلیف چیست؟

سادسا، به موجب قسمت اخیر ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب۲/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل حساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم ، سهم کانون ، مرکز و صندوق می‌باشد»؛ عبارت مبلغ علی الحساب دریافتی منشأ اختلاف بوده و در عمل بروز مشکلاتی در روند رسیدگی و اطاله دادرسی را موجب می‌شود؛ خواهشمند است در خصوص این عبارت اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً و سادساً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، در خصوص (علی‌الحساب دریافتی) ابهامی به نظر نمی‌رسد و مقصود آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً و ثالثاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه یادشده خواهد بود. همچنین در فرض سؤال، درج عبارت «در صورت صدور حکم به نفع موکل مابقی تمبر مالیاتی بر اساس تعرفه قانونی پرداخت می‌شود»، مؤثر در مقام نیست و در هر صورت با لحاظ ماده ۹ آیین‌نامه یادشده و تبصره آن مابقی تمبر مالیاتی وکیل در دعوایی که خواسته از سوی خواهان تقدیم می‌شود، اخذ و ابطال می‌شود؛ مگر آن‌که حق‌الوکاله مورد توافق بیش از تعرفه باشد که در این صورت همین مبلغ مورد توافق، ملاک ابطال مابقی تمبر مالیاتی است.

رابعاً و خامساً، در فرض سؤال چنانچه دادخواست توسط وکیل تقدیم شده باشد، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می‌شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت‌نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل خوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه‌ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۵

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۵۱-۱۴۶۵ ک

استعلام:

با توجه به اینکه اسناد مثبته گمرکی اظهار کالا به گمرک به واسطه این اسناد صورت می‌گیرد در بند ژ ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز احصاء گردیده است برابر بند پ ماده ۲ قانون فوق اظهار کالا به گمرک به ارائه اسناد و یا مجوز های جعلی قاچاق محسوب شده است پاسخ فرماییدکه آیا منظور از اسناد مجوزهای جعلی مندرج در ماده ۲ قانون فوق صرفا ناظر و اسناد مثبته گمرکی مندرج در بند "ژ"می باشد یا هر نوع اسناد دیگری را که به گمرک ارائه شود شامل می‌گردد. لازم به ذکر است که برابر مواد ۱۵ و ۱۰۸ قانون امور گمرکی چنانچه اسناد تسلیمی صاحب کالا مورد پذیرش گمرک نباشد (خلاف واقع باشد)موضوع را منصرف قاچاق دانسته و ارزش کالا را بر اساس معیارهای دیگر تعیین و جریمه معادل ۱۰ الی ۱۰۰ درصد از صاحب کالا اخذ می‌گردد .

پاسخ:

اطلاق عبارت «ارائه اسناد یا مجوزهای جعلی» موضوع بند «پ» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، هر سند یا مجوز جعلی (کلیه اسناد و یا مجوزهای جعلی) که اظهار کالا به گمرک با آن صورت گرفته را شامل می‌شود تشخیص مصداق «تخلفات گمرکی از قاچاق گمرکی» و انطباق عمل با مواد قانون با مراجع ذی‌ربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۲

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۰۸-۱۴۶۲ ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به اینکه در ماده ۳ قانون کار با قرار شده: کارفرما شخصی از حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق السعی کار می کند. مدیران و مسئولان و به طور عموم کلیه کسانی که اداره کار هستند نماینده کارفرما محسوب می‌شوند و کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می‌گیرند. در صورتی که نماینده کارفرما خارج از اختیارات خود تعهدی بنماید و کارفرما آن را نپذیرد در مقابل کارفرما ضامن است.

با توجه به اینکه اخیراً در پرونده‌های مطرح شده علیه شهرداری ایلام در اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایلام ، بند فوق الذکر به گونه ای تفسیر شده است که کلیه کارشناسان و مدیران میانی شهرداری هستند و با استناد محدود مکاتبات ارجاع شده از جانب کارشناسان شهرداری به اشخاص حقیقی که فاقد رابطه استخدامی با شهرداری ایلام می باشند رأی به کارگیری دائم این افراد صادر نموده است و این امر خسارات زیادی را از لحاظ مالی و اداری به شهرداری وارد نموده است، لذا خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مفاد ماده مرقوم اعلام نظر گردد که به طور عموم در شهرداری‌ها چه کسانی نماینده کارفرما و عهده‌دار اداره کارگاه هستند؟ آیا مدیران میانی و کارشناسان ادارات سازمان‌های زیرمجموعه شهرداری نماینده کارفرما و عهده دار کارگاه می باشند؟ آیا کارمندانی که تعهداتی در قبال کارگر نسبت به کارفرما ایجاد می نمایند، لازم است ابلاغ یا حکمی از سوی کارفرما به عنوان نماینده در امور کارگاه داشته باشند یا خیر؟

پاسخ:

۳-۲-۱- در مواردی که با لحاظ ماده ۳ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، شهرداری کارفرما محسوب می‌شود، چنانچه شهردار یا معاونان وی یا سایر کارکنان شهرداری بر اساس ضوابط قانونی مربوط عهده‌دار اداره کارگاه شوند، نماینده شهرداری تلقی و چگونگی تفویض اختیارات و صدور ابلاغ از سوی شهرداری به ایشان مطابق ضوابط قانونی مربوط و از جمله تبصره ماده ۵۴ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۸

شماره پرونده: ۱۴۵۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اداره راه و شهرسازی مبادرت به تملک زمین کشاورزی نموده و مالک متعاقبا اقدام به تقدیم دادخواست به محاکم حقوقی ، که پس از ارجاع به کارشناس بدوی و هیات سه نفره کارشناسان در نهایت پس صدور رای و قطعیت دادنامه پرونده به اجرای احکام مدنی ارسال اما به جهت اینکه بیش از شش ماه از اظهار نظر کارشناسی سپری شده حال تقاضامند است به سوالات ذیل جهت بهره برداری قضایی پاسخ فرمایید.

۱) آیا در صورتی که محکوم له دادنامه قطعی تمایلی به ارزیابی مجدد و ارجاع به کارشناسی نداشته باشد قاضی اجرای احکام مدنی مکلف به پذیرش و اجرای دادنامه قطعیت یافته می باشد یا خیر؟

۲) با فرض اینکه قاضی اجرای احکام موضوع را مجدداً به کارشناسی ارجاع نماید، آیا می بایست موضوع را به کارشناس بدوی ارجاع دهد یا تکمیل فرایند دادرسی سابق می بایست موضوع را به هیئت کارشناسی (در فرض پرونده به هیئت پنج نفره) ارجاع نماید؟

۳)آیا قاضی اجرای احکام مدنی می‌تواند بدون ارجاع موضوع به کارشناسی مجدد ، صرفا شاخص تورم بانکی را از زمان ارائه نظریه هیئت سه نفره (فرض پرونده) تا زمان وصول محکوم به (خسارت وارده بابت تملک زمین کشاورزی) را محاسبه و اجرا نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که اداره راه و شهرسازی بدون رعایت ضوابط قانونی اقدام به تصرف و تملک ملک کرده و مالک بهای ملک را مطالبه و دادگاه پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس، به پرداخت مبلغ معین در حق مالک حکم صادر کرده است، هر چند با توجه به قوانین حاکم بر موضوع، قیمت روز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ملک باید پرداخت شود، اما با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای مطلق حکم مطابق رأی صادره خواهد بود. ضمناً اقدام اجرای احکام مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق حق (جبران خسارت) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۲

شماره پرونده: ۱۴۵۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در باب عطف به ماسبق نمودن قانون مساعدتر لاحق ، مجازات شلاق شدیدتر است یا مجازات حبس ؟

پاسخ:

اولاً، ملاک تعیین مجازات شدید یا تخفیف قابل اعمال، معیارهای مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است.

ثانیاً، «مجازات حبس» سالب آزادی و «مجازات شلاق» مجازات بدنی است با اتخاذ ملاک از قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «مجازات حبس» به طور معمول و در صورتی که از نظر میزان با «مجازات شلاق» در یک درجه باشد شدیدتر از شلاق محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۵

شماره پرونده: ۱۴۴۵-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه زوجه از طریق واحد اجرای اداره ثبت اسناد و املاک، بخشی از مهریه خود (تعدادی سکه طلا) و مابقی را از طریق مراجع قضایی مطالبه کند و واحد اجرای ثبت یک‌چهارم حقوق و مزایای زوج را توقیف نماید و مرجع قضایی نیز با توجه به درخواست اعسار زوج از پرداخت دفعی محکوم‌به، حکم بر تقسیط محکوم‌به از قرار هر چند ماه یک عدد سکه طلا صادر کند؛ اما زوج اقساط را پرداخت نکند و زوجه اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را درخواست کند؛ با توجه به این‌که صرفاً مهریه زوجه از محل توقیف حقوق و مزایای زوج از طریق اجرای اداره ثبت اسناد و املاک در حال وصول است و تنها محل درآمد زوج نیز حقوق و مزایای دریافتی است و توقیف مجدد حقوق و مزایا توسط مرجع قضایی وجاهت قانونی ندارد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا در فرض سؤال اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در راستای پرونده اجرایی وجاهت قانونی دارد؟

۲- از آنجایی که یک دین با منشاء واحد (مطالبه مهریه) در دو مرجع (بخشی در واحد اجرای اداره ثبت اسناد و بخشی در مرجع قضایی) همزمان در حال وصول است و از طرفی اموال دیگری از محکوم‌علیه (زوج) شناسایی نشده است، آیا این موضوع موجب عسرت زوج است؟

۳- چنانچه موجب عسرت زوج شود، آیا می‌توان اجراییه مقدم را اجرا و مستهلک و سپس اجراییه مؤخر را اجرا کرد یا باید اجرای هر دو به نحو همزمان باشد؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که زوجه بخشی از مهریه را از طریق واحد اجرای ثبت اسناد و املاک مطالبه کرده و در همین راستا یک‌چهارم حقوق و مزایای زوج توقیف شده است و بخش دیگر از آن را از طریق دادگاه درخواست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نموده و این دعوا به صدور حکم و تقسیط محکوم‌به منجر شده است، در صورتی که دادگاه با در نظر گرفتن کسر یک‌چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه از طریق واحد اجرای ثبت و یا با فرض کسر یک‌چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه در راستای حکم صادره از دادگاه، با لحاظ دیگر دارایی‌های محکوم‌علیه، محکوم‌به را نیز تقسیط کند؛ اما محکوم‌علیه اقساط را پرداخت نکند، وفق بخش دوم ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر به ماده ۱۱ همین قانون، اعمال ماده ۳ قانون یادشده بلامانع است.

ثانیاً و ثالثاً، هرچند تعقیب و جریان دو عملیات اجرایی برای یک دین به طور همزمان امکان‌پذیر نیست؛ اما در فرض سؤال با توجه به تجزیه دین (مهریه) و اجرای بخشی از آن در واحد اجرای ثبت و بخش دیگر در واحد اجرای دادگستری، اجرای همزمان هر دو اجراییه امکان‌پذیر است و این امر با عنایت به مراتب مذکور در قسمت اولاً نیز موجبات عسرت زوج را فراهم نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۷

شماره پرونده: ۱۴۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی که شخصی مرتکب چند بزه مشابه جمله کلاهبرداری یا سرقت گردد و مبالغ مورد کلاهبرداری (مثلاً یک فقره بیش از یک میلیارد ریال و سه فقره کمتر از یک میلیارد ریال) یا ارزش اموال مسروقه (یک فقره بالای دویست میلیون ریال و سه فقره کمتر از دویست میلیون ریال با لحاظ فقدان سابقه محکومیت کیفری) متفاوت باشد، در این صورت دادگاه می‌بایست وفق بند الف ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی یک فقره مجازات تعیین نماید یا چند فقره؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ناظر به تعدد ارتکاب جرایم تعزیری غیر مختلف قابل گذشت و غیر قابل گذشت است، (سرقت‌های متعدد یا کلاهبرداری‌های متعدد با اختلاف در نصاب و میزان ارزش مال مسروقه و مال موضوع کلاهبرداری) با توجه به بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط یک مجازات تعیین می‌شود و اختلاف در میزان و نصاب ارزش مال موضوع جرم (که به دلالت ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون پیش‌گفته صرفاً از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن جرم ارتکابی منشاء اثر است) مؤثر در مقام (لزوم تعیین فقط یک مجازات) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۳

شماره پرونده: ۱۴۳۳-۷۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که رأی داور بر الزام به تنظیم سند با حفظ حقوق مرتهن موسسه ثامن‌الحجج باشد آیا بعد از ابلاغ رأی داور درخواست اجرای رأی با توجه به وضعیت موسسه ثامن الحجج و در حال تصفیه بودن آن قابل پذیرش می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع مال مرهون، غیر نافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، همین‌که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد، کافی است. با وجود این از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است، به نظر می‌رسد، پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک مرهون مورد معامله با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور مؤید این نظر است. بنابراین آنچه حائز اهمیت است حفظ حقوق مرتهن است و در فرض سؤال باید احراز شود که تنظیم سند انتقال، به حقوق مرتهن خللی وارد نمی‌کند. ثانیاً، با توجه به این‌که شخصیت حقوقی شرکت، تا خاتمه تصفیه زایل نمی‌شود و در فرض سؤال نیز صرف در حال تصفیه بودن مؤسسه فرض استعلام (مرتهن) مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۸

شماره پرونده: ۱۴۰۸-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراما ضمن آروزی توفقیت روز افزون برای جنابعالی، همانطور که مستحضرید در بند ۲۴ ماده ی ۵۵ قانون شهرداری به صورت حصری فعالیت‌های خاص از جمله دفاتر مهندسی، دفاتر اسناد رسمی، وکلاء و پزشکان را که از نظر قانون شهرداری تجاری محسوب نمی‌شوند احصاء نموده است.

با لحاظ اینکه ماهیت کار دفتر خدمات الکترونیک قضایی، به برخی از دفاتر پیش‌گفته شبیه است و ارائه خدمات و متقاضیان را انجام می‌دهند و اصولاً کار تجاری محسوب نمی‌شود. ولکن در آن زمان دفتری وجود نداشته ، که در لیست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مورد نظر در ماده‌ی فوق الاشعار قرار گیرد، علیهذا دستورات شایسته را از حیث بررسی معمول و نتیجه را اعلام فرمایید. مضافا اینکه جهت استحضار، در استانها از این جهت رویه های مختلف وجود دارد.

پاسخ:

وفق مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آن‌ها مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضاییه، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، دفاتری برای طرح و پیگیری امور قضایی مراجعان در فضای مجازی می‌باشند و اشخاص حقیقی و حقوقی جهت طرح و پیگیری دعاوی و شکایات و سایر امور قضایی از طریق این دفاتر اقدام می‌کنند؛ بنابراین از آنجایی که دفاتر مزبور ارائه‌دهنده خدمات قضایی به اشخاص هستند و قائم به شخص مدیر دفتر می‌باشند و محل دفتر نیز در جذب مراجعان تأثیر چندانی ندارد و خدمات ارائه شده توسط این دفاتر همچون دفتر وکالت دادگستری، ماهیت قضایی دارد و با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۰۷ مورخ ۲۰/۶/۱۳۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دفاتر مزبور محل کسب و پیشه و تجارت تلقی نمی‌شوند و در زمره مشاغل موضوع بند ۲۴ تبصره (الحاقی ۱۷/۵/۱۳۵۲) ماده ۵۵ قانون شهرداری قرار می‌گیرند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۷

شماره پرونده: ۱۴۰۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در رابطه با اجرای دستور فروش صادره از ناحیه دادگاه و مزایده برگزار شده توسط اجرای احکام مدنی، چند نفر از مالکان مشاعی برنده مزایده شوند، از آن‌جا که فلسفه دستور فروش املاک مشاعی، خارج کردن وضعیت مالکیت ملک از حالت اشاعه است، آیا چنین مزایده‌ای از سوی دادگاه قابل تأیید است؟

پاسخ:

نظر به این‌که حین فروش و مزایده مال مشاع، شرکت بیش از یک خریدار و برنده شدن اشخاصی بیش از یک نفر امری محتمل است و منع قانونی ندارد و از آن‌جا که وفق ملاک ماده ۱۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ شرکای مال مشاع نیز می‌توانند در مزایده شرکت کنند، به نظر می‌رسد در فرض سؤال شرکت تعدادی از مالکان مشاعی و برنده شدن آن‌ها در مزایده منع قانونی ندارد. ضمن آن‌که، تصمیم واحد ثبتی مبنی بر قابل افراز نبودن ملک، با لحاظ تعداد شرکا و میزان حصه آن‌ها بوده است و ممکن است به سبب فروش ملک به چند شریک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ملک مشاع و محدود شدن تعداد شرکا و تغییر در وضعیت و میزان حصه آن‌ها، ملک قابل افراز شود و یا اساساً شرکای جدید در این خصوص به توافق دست یابند؛ بنابراین، صرف برنده شدن برخی شرکا در مزایده مال مشاع، موجب عدم تأیید مزایده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۵

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های ذیل آن و مواد ۴، ۳ و ۷ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظر به این‌که در ماده ۱۰۳ قانون یادشده به صراحت بیان شده است که در صورتی که وکیل مبلغ حق‌الوکاله را در وکالتنامه تقدیمی به مرجع قضایی ذکر نکرده باشد، با رعایت مقررات دادرسی مدنی وکیل شناخته نمی‌شود؛ خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا جز ماده ۷ آیین‌نامه یادشده در مقررات موضوعه دیگر امکان تبرعی بودن وکالت در محاکم و دادسراها پیش‌بینی شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه پذیرش این وکالتنامه و تکلیف تمبر مالیاتی الصاقی به آن چگونه خواهد بود؟

۲- در صورتی که وکیل در مواردی غیر از موضوع ماده ۷ آیین‌نامه فوق‌الذکر به جای مبلغ حق‌الوکاله در وکالتنامه تقدیمی فقط واژه تبرع را ذکر کند و یا آن‌که مبلغی به عنوان حق‌الوکاله درج نکند، آیا این وکالتنامه قابل پذیرش توسط محاکم است یا آن‌که باید وفق رأی وحدت رویه یادشده اقدام شود؟

۳ - چنانچه وکالتنامه قابل پذیرش نباشد، دادگاه باید چه تصمیمی راجع به وکالتنامه تقدیمی اتخاذ کند؟ آیا ضمیمه کردن آن به پرونده به لحاظ عدم احراز سمت وکیل ضروری است؟

۴- چنانچه وکالت‌نامه‌ای که در آن میزان حق‌الوکاله تبرعی ذکر شده است در دادسرا ضمیمه پرونده شده و پرونده نیز به دادگاه ارسال شده باشد و نظر دادگاه بر اجرای نص ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الحاقات بعدی و تبصره‌های آن باشد، تصمیم دادگاه راجع به وکالت‌نامه مزبور چگونه است؟ آیا ارسال اخطار رفع نقص تمبر مالیاتی به وکیل مزبور ضروری است؟

پاسخ:

۱- وکالت تبرعی وکیل در محدوده ماده ۷ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، نسبت به اقربای نسبی یا سببی وکیل تا درجه ۳ از طبقه ۳ بدون ابطال تمبر مالیاتی قابل پذیرش است و در غیر مورد مذکور، وکیل مکلف به ابطال تمبر مالیاتی وفق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؛ وگرنه برابر تبصره یک ماده یادشده وکالتنامه وکیل قابل قبول نخواهد بود.

۲ و ۳- در فرض سؤال چنانچه دادخواست توسط وکیل تقدیم شده باشد، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می‌شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت‌نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل خوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه‌ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی خواهد کرد.

۴- با عنایت به مراتب یادشده، در فرض سؤال که وکالتنامه تقدیمی به دادسرا دارای قید تبرعی بودن آن است و پرونده به دادگاه ارسال شده است، حکم مقرر در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره یک آن و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور لازم‌الاجرا است و دادگاه مکلف به اخطار رفع نقص به وکیل جهت ابطال تمبر مالیاتی است؛ در صورت عدم رفع نقص، وکیل شناخته نمی‌شود و حسب مورد به شاکی یا متهم به عنوان اصحاب دعوای کیفری اخطار خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۵

شماره پرونده: ۱۳۹۵-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در یک پرونده خواهان با ارایه مدرکیه هم مدعی خرید از خوانده شده است، و با طرح دعوا تنفیذ و تحویل مبیع حکم به محکومیت صادر می گردد.

در پرونده دیگر خواهان دیگری با مدرکیه دیگری با همان خوانده پرونده اول، حکم به محکومیت تحویل مبیع صادر می‌گردد. و دادگاه از هر دو پرونده بی اطلاع و هر دو حکم قطعی و به مرحله اجرای احکام پس از صدور اجراییه می‌رسد. حال دو محکوم له برای یک ملک اجراییه گرفته‌اند. در این صورت تکلیف اجرا چیست؟ کدام حکم مقدم یا موخر معتبر است آیا مجرای اعاده‌ی دادرسی است یا اعتراض ثالث توسط کدام یک؟

پاسخ:

در فرض سؤال که راجع به یک ملک به نفع دو نفر، حکم به تحویل مبیع صادر و منجر به صدور اجراییه شده است، با توجه به ملاک مواد ۳۷۶ و بند ۴ ماده ۴۲۶ و ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اصل معتبر بودن حکم اول، حکم اول قابل اجراست و حکم دوم مانع اجرای حکم اول نیست و در فرض سؤال محکوم‌له حکم دوم می‌تواند نسبت به حکم اول اعتراض ثالث حکمی نماید و تا زمانی‌که دادگاه برابر ماده ۴۲۴ قانون یادشده، قرار تأخیر اجرای حکم اول را صادر نکرده است، این حکم اجرا خواهد شد. شایسته ذکر است از آن جا که در فرض سؤال اصحاب احکام فوق متفاوت هستند، موضوع از مصادیق اعاده دادرسی نیست. همچنین در صورتی که قضات ذی‌ربط، حکم اول را خلاف شرع بیّن بدانند، برابر ماده ۳ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، رفتار می‌شود و با تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضاییه وفق تبصره ماده ۹ دستورالعمل یادشده، اجرای حکم به تعویق می‌افتد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۱

شماره پرونده: ۱۳۹۱-۲۰۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ (الحاقی ۱۳۹۰/۸/۲۲) مقرر می‌دارد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«ترخیص کارکنان وظیفه بدون غیبت اولیه در حین خدمت جهت ادامه تحصیل در مقاطع کارشناسی و بالاتر به جز در زمان‌های اضطراری و جنگ بلامانع است».

اولاً، آیا منظور از غیبت در این تبصره؛ اعم از غیبت موجه یا غیر موجه است؟ یا منحصر به غیبت غیر موجه است؟ توضیح آن‌که در متن ماده ۳۵ این قانون فقط «غیبت غیر موجه » درج شده است.

ثانیاً، در فرضی که شخص مشمول خدمت، تنبیه انضباطی ناشی از غیبت اولیه را متحمل شده است (موضوع آیین‌نامه تبصره ۳ ماده ۵۸ همین قانون)، آیا محرومیت از حق ادامه تحصیل به سبب غیبت اولیه مجاز است یا آن‌که این تبصره فقط درباره اشخاصی است که به علت غیبت، تنبیه انضباطی درباره آن‌ها اعمال نشده است؟

پاسخ:

اولاً، عبارت «غیبت اولیه» در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی با لحاظ ماده قانونی فوق‌الذکر که ناظر به «غیبت غیر موجه» است، صرفاً شامل موارد «غیبت غیر موجه» بوده و از موارد «غیبت موجه» انصراف دارد.

ثانیاً، موضوع غیبت اولیه و اعمال تنبیه انضباطی در خصوص اشخاص غایب و برخورداری از معافیت تحصیلی دو موضوع جداگانه است و با توجه به ماده ۵۸ قانون یادشده، محرومیت یا عدم محرومیت شخص از معافیت تحصیلی، ارتباطی با اعمال یا عدم اعمال تنبیهات انضباطی شخص غایب ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۹

شماره پرونده: ۱۳۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به سیاست تقنینی قانونگذار در وصف تعدد و تکرار جرائم که از عوامل مشدده در اعمال مجازات مرتکب می باشد و همچنین در نظر گرفتن موارد تخفیف در این خصوص برخی اختلاف نظرها در چگونگی اعمال مجازات در این باره وجود دارد ، که در یکی از این موارد و با عنایت به بند (پ)ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوبه ۱۳۹۹ که صراحتا بیان داشته ؛ چنانچه جرایم ارتکابی مختلف ، بیش از سه جرم باشد ،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات هر یک حداکثر مجازات قانونی آن است و به این صورت دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر در قانونی تا یک چهارم تعیین کند .

با این فرض سوال این است ، در جایی که فردی مرتکب چهارم جرم مختلف که یکی از جرایم ارتکابی دارای مجازات درجه ۴ و حداکثر مجازات ۱۰ سال حبس باشد ، چنانچه بدون شعبه محترم دادگاه در دادنامه صادره با استناد به ماده قانونی فوق الذکر مجازات مرتکب را حذف قاعده تعدد ، برای هر یک از جرایم ارتکابی ، حداکثر مجازات قانونی در نظر بگیرد و بر همین اساس برای جرم با مجازات درجه ۴ نیز حداکثر ۱۰ سال در نظر گرفته شود ، لیکن با توجه به شرایط تخفیف و با اعمال ماده ۶ از قانون اخیر الذکر (و اصلاح ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) ، تمامی مجازات ها تقلیل و نتیجتاً برای جرم دارای مجازات درجه ۴ ، با دو درجه تقلیل و حبس درجه ۶ را لحاظ نماید آیا در تعیین مجازات حبس پس از تقلیل بایستی حداکثر مجازات قانونی در آن درجه تقلیل یافته برای جرایم ارتکابی لحاظ گردد یا اینکه دادگاه اختیار در تعیین حداقل تا حداکثر دارد مثلاً با در نظر گرفتن مجازات درجه شش بایستی حداکثر مجازات حبس درجه شش (یعنی دو سال ؛ با عنایت به تعدد جرایم ارتکابی و حداکثر مجازات قانونی آن جرم که قبلا مورد توجه شعبه محترم در دادنامه و ۱۰ سال را مورد حکم قرار داده است) در نظر گرفته شود یا قاضی محترم دادگاه اختیار به تعیین مجازات حبس در این درجه یعنی از شش ماه تا دو سال و حتی در نظر گرفتن حداقل ممکن در این درجه یعنی شش ماه می باشد ؟ که نتیجه آن تقلیل مجازات از ۱۰ سال به شش ماه خواهد بود که در تضاد با سیاست تقنینی صدر الذکر می باشد ، مستدعی است در این خصوص ارشاد نمایید ،

استعلام ۱۳۹۰ با توجه به یادداشت مورخ ۵ ۱۰۴۰۰ معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه خواهشمند است به سوالات زیر پاسخ دهید الف نظر به اینکه بند ۲ ماده ۲۲۴ قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی موضوع بند ۲ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲ ۳ ۱۴۰۰ مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد بند ۲۱ نفر از میان قضات بازنشسته یا حقوقدانان مطلع در امور مالیاتی با شرط وثاقت و امانت به درخواست سازمان امور مالیاتی و انتخاب رئیس کل دادگستری هر استان با توضیح اینکه در قانون سابق بند ۲ این ماده مقرر می داشت یک نفر قاضی اعم از شاغل یا بازنشسته در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایطی در شهرستان ها یا مراکز استانها وجود نداشته باشد بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور رئیس قوه قضاییه یک نفر قاضی شاغل را برای هیئت معرفی می‌کند اعلام نظر فرمایید آیا حقوقدانان مطلع شامل قضات شاغل میباشد یا خیر در قسمتی از تبصره ۲ این ماده نیز آمده است انشای با رعایت اصل عدالت و بی‌طرفی کلیه اعضا و متکی به اسناد و مدارک مثبته و دلایل و شواهد متقن در همان جلسه و یا حداکثر ظرف سه روز کاری پس از برگزاری جلسه توسط نماینده بند ۲ این ماده به عمل آمده و به امضای تمامی اعضا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

میرسد سوال این است که در صورت اختلاف نظر بین اعضا نظر قاضی انشا کننده رای قاطع است یا اکثریت آرا ملاک اتخاذ تصمیم و انشایی رای است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه در مقام اعمال مقررات ناظر به تعدد جرم در میزان مجازات (بندهای «پ» و «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) در اجرای بند «الف» ماده ۳۷ قانون پیش‌گفته، در مقام تقلیل مجازات مرتکب از درجه چهار به درجه شش است در تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر حبس درجه شش، با رعایت اصل تناسب (تفرید) مجازات‌ها و با لحاظ جهات مذکور در ذیل ماده ۱۸ قانون یادشده حکم صادر می‌کند و الزامی به تعیین حداکثر مجازات حبس درجه شش ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۸

شماره پرونده: ۱۳۸۸-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

با توجه به اینکه مستندات از ماده ۶۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری پذیرش متهمان غیرنظامی در بازداشتگاه نظامی ممنوع بوده و از طرفی پذیرش متهمان نظامی سایر مراجع قضایی در بازداشتگاه نظامی منوط به طی تشریفات در ماده مذکور می باشد لذا خواهشمند است در خصوص سوالات زیر انجانب را ارشاد بفرمایید یک اساساً ملاک تشخیص بازداشتگاه نظامی چیست آیا بازداشتگاه های امنیتی نظیر بازداشتگاه وزارت دفاع سپاه ارتش و ناجا نظامی محسوب می شوند یا خیر در صورتی که بازداشتگاه‌های موصوف نظامی محسوب نشوند علت پذیرش متهمان نظامی در بازداشتگاه های مذکور بر اساس چه توجیهی صورت می گیرد ۴ در صورتی که بازداشتگاه‌های موصوف نظامی محسوب شوند آیا مراجع قضایی عمومی می‌توانند متهمین غیرنظامی را در این بازداشتگاهها معرفی نمایند با توجه به تعبیر مقنن در ماده ۶۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اینکه دادستانی نظامی نظارت کامل بر بازداشتگاه ها و زندان های نظامی حوزه قضایی خود دارد منظور از قید نظارت کامل چیست آیا منظور مقنن نظارت استصوابی است یا اطلاعی آیا دادستان نظامی می‌تواند از پذیرش متهمین غیرنظامی اعزامی از سایر مراجع قضایی ممانعت به عمل آورد یا خیر؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۶۴۳ و ۶۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و شق ۳ بند «ب» ماده ۱ و مواد ۳۲۵ و ۳۲۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ بازداشتگاه نظامی که توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایجاد می‌شود، محل اختصاص یافته برای نگهداری موقت متهمان نظامی تحت قرار تأمین کیفری (افراد مصرح در بندهای «الف» تا «ح» قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲) است که با دستور کتبی مقام قضایی یا قانونی صلاحیت‌دار معرفی شده و تحت مدیریت یا نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور است.

۲- با توجه به شق ۳ بند «ب» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فوق‌الذکر، بازداشتگاه امنیتی از بازداشتگاه نظامی متفاوت است.

۳- مستفاد از ماده ۶۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری و شق ۳ بند «ب» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نگهداری آن دسته از متهمان نظامی که مرتکب جرم امنیتی شده باشند به دستور مقام قضایی صالح در بازداشتگاه‌های امنیتی فاقد منع قانونی است.

۴- با توجه به پاسخ سؤالات قبل، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۵- الف و ب) مطابق ماده ۳۲۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ وظایف و اختیاراتی که برای دادستان یا قاضی اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مقرر شده است، در خصوص بازداشتگاه و زندان‌های نظامی (موسسه‌های کیفری نظامی) بر عهده دادستان نظامی یا قاضی اجرای احکام دادسرای نظامی است و لذا نحوه نظارت حسب مورد می‌تواند متفاوت باشد.

ج) با توجه به تبصره ماده ۶۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۲۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ معرفی متهمان غیر نظامی از سوی سایر مراجع قضایی به بازداشتگاه نظامی فاقد وجاهت قانونی است و دادستان نظامی صرفاً حق تذکر مراتب به مرجع قضایی ذی‌ربط را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۷

شماره پرونده: ۱۳۷۷-۱۰-۱۶/۱۴۰۰ ع

استعلام:

احتراماً با توجه به اینکه در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ قید گردیده : خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارات متناظر وارده به گرانترین خودرو متعارف قابل جبران خواهد بود و در تبصره ۴ ماده آمده است «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد سقف تعهدات بدنی باشد »آیا منظور از قیمت خودرو قیمت مصوبی است که توسط کارخانه سازنده تعیین می شود ، یا منظور قیمتهایی است که افراد مختلف یا دلالان به صورت سلیقه‌ای در فضای مجازی یا به صورتهای مختلف دیگر اعلام می نمایند؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و برابر تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد» و به موجب تبصره ۵ همین ماده «ارزیابان خسارات موضوع ماده ۳۹ و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکت‌های بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظفند مطابق این ماده اعلام نظر کنند»؛ بنابراین، حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف» عمومات مربوط به مسؤولیت مدنی را با تخصیص مواجه کرده است.

ثانیاً، در مقام قیمت‌گذاری خودروی آسیب دیده برای تشخیص متعارف بودن یا نبودن آن به استناد تبصره ۴ ماده ۸ یادشده، با توجه به سکوت قانونگذار و عدم ارائه ملاک خاصی در این خصوص، علی‌الاصول ملاک قیمتی است که با لحاظ عرف بازار قابلیت تعیین دارد؛ و نه قیمت‌های رسمی اعلامی از سوی کارخانه‌های خودرو سازی و یا دیگر مراجع رسمی و عدم پذیرش این دیدگاه و ملاک قراردادن قیمت‌های رسمی، افزون بر آن‌که موجبات کاستن از پوشش‌های حمایتی بیمه ای خواهد شد، در خصوص خودروهای خارجی و نیز خودروهای کارکرده داخلی و خارجی که اساساً فاقد نهاد قیمت‌گذاری رسمی می‌باشند انتظام امور را با چالش مواجه خواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۷

شماره پرونده: ۱۳۵۷-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

چنانچه حسب گزارش سازمان بازرسی یا شکایت اداره منابع طبیعی احد از کارکنان منابع طبیعی به جهت اهمال در انجام وظیفه یا تفریط در آن موجب تضییع اموال دولتی گردد به عنوان مثال رفتار وی باعث گردد اشجار جنگل توسط افراد ناشناس قطع گردد، آیا به موجب ماده واحده قانون حمایت از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ اصلاحی۱۳۸۸/۱/۲۶، اداره منابع طبیعی که خود متضرر از جرم بوده، می‌تواند برای دفاع از متهم نماینده حقوقی معرفی نماید؟

پاسخ:

به صراحت تبصره ۱ ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۷۶) اصلاحی ۱۳۸۸ که بیان می‌دارد مقررات این قانون شامل کارکنانی که دستگاه‌های دولتی از آنان شاکی باشند، نخواهد شد و مستفاد از ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده اصلاحی ۱۳۸۰ که بیان می‌دارد چنانچه در تمام مراحل رسیدگی و دادرسی (شروع و یا در اثنای آن) شخص مورد حمایت به لحاظ همان موضوع، طرف شکایت دستگاه‌های دولتی مذکور در ماده ۲ این آیین‌نامه قرار گیرد، حمایت قضایی و حقوقی قطع خواهد شد و با عنایت به بند «پ» ماده ۱۴ این آیین‌نامه، در فرض استعلام، ارائه خدمات حقوقی مذکور در قانون پیش‌گفته شامل کارکنانی که با اعلام جرم یا شکایت دستگاه‌های دولتی تحت تعقیب قرار می‌گیرند، نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۷

شماره پرونده: ۱۳۳۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که زوجه مهریه خود را از طریق اجرای ثبت اسناد و املاک مطالبه کرده باشد، دعاوی طرح شده ناشی از این امر چه از جانب زوجین یا اشخاص ثالث در صورتی که در صلاحیت محاکم دادگستری باشند در صلاحیت دادگاه‌های خانواده می‌باشند یا دادگاه‌های عمومی حقوقی می‌باشند.

پاسخ:

فرض سؤال کلی است و نمی‌توان پاسخ یکسانی برای تمام فروض آن داد؛ زیرا ممکن است اعتراض ثالث راجع به شکایت از عملیات اجرایی ثبت باشد و یا ناظر بر اصل اجراییه و مشمول رأی وحدت رویه شماره ۷۸۴ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گیرد و حسب مورد رئیس ثبت محل و یا دادگاه، صالح به رسیدگی به اعتراض باشند؛ همچنان که ممکن است اعتراض نسبت به میزان افزایش‌یافته بعدی مهریه باشد که در این صورت ممکن است عنوان مهریه نداشته باشد و در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی قرار گیرد و یا هر نوع دعوای دیگری از جانب هریک از زوجین و یا ثالث مطرح شود؛ مانند مطالبه اجرت‌المثل مال موضوع مهریه و یا ابطال اسناد راجع به آن و ... که در تشخیص مرجع قضایی صالح برای رسیدگی مؤثر باشد؛ لذا در وضعیت موجود و به سبب کلی بودن موضوع استعلام نمی‌توان پاسخ دقیقی به آن ارائه داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۱

شماره پرونده: ۱۳۳۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در صورتی که موضوع محکوم‌به تحویل مقداری ماده معدنی باشد که در حال حاضر حسب اعلام مرجع انتظامی و محکوم‌له دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست؛ اما در آینده قابلیت برداشت و بهره‌برداری دارد، آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند در راستای اجرای مفاد اجراییه بدون ایجاد خللی به حقوق محکوم‌له، مهلت دهد ظرف مدت چهار ماه مواد معدنی برداشت و تحویل محکوم‌له شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در صورت عدم تقاضای محکوم‌له مبنی بر تبدیل به قیمت، آیا جهت تحویل ماده معدنی، جلب و در نهایت حبس محکوم‌علیه در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

۳- در صورت عدم دسترسی به محکوم‌به و در فرض حلول موعد تحویل و عدم تقاضای محکوم‌له جهت تبدیل به قیمت ریالی، تکلیف اجرای احکام چیست؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که محکوم‌به، تحویل مقدار معینی ماده معدنی است و حسب اعلام مرجع انتظامی و محکوم‌له دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست، با احراز عدم دسترسی به محکوم‌به، موضوع مشمول ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و مستفاد از مقررات این قانون؛ از جمله ماده ۲۴ و با توجه به اصل سرعت و تداوم عملیات اجرایی و اجرای حکم، قاضی اجرای احکام نمی‌تواند راساً به محکوم‌علیه مهلت اعطا کند؛ مگر این‌که محکوم‌له راضی باشد. شایسته ذکر است چنانچه به تشخیص قاضی اجرای احکام مدنی امکان دسترسی به محکوم‌به در مدت متعارف عرفی وجود داشته باشد، اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر نیست.

۲ و ۳- اولاً، در فرضی که محکوم‌به تحویل عین مال باشد؛ وفق مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به تقاضای محکوم‌له، اجرای احکام وفق مقررات فوق و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مکلف به شناسایی و توقیف و تحویل آن به محکوم‌له است و با وجود عین محکوم‌به، جلب و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، چنانچه عدم دسترسی به عین محکوم‌به احراز شود، نظر به این‌که در این فرض، اجرای احکام مکلف است وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت مال را با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی با ارزیابی از طریق کارشناس تعیین و از اموال محکوم‌علیه وصول کند و از آن‌جا که محکوم‌له با درخواست صدور اجراییه و شناسایی عین مال، وصول عین محکوم‌به را درخواست کرده است، درخواست مجدد محکوم‌له برای مطالبه بدل مال و شناسایی اموال محکوم‌علیه جهت وصول قیمت لازم نیست و با تعیین قیمت مال، محکوم‌علیه مکلف به پرداخت آن و یا معرفی اموال خود به اجرای احکام است و در غیر این صورت، درخواست محکوم‌له مبنی بر جلب و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۰

شماره پرونده: ۱۳۳۰-۶۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که در ماده ۱۵۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی در مواردی به مأموران اجرای ثبت اجازه و تکلیف تخلیه ملک با حضور نماینده دادستان داده شده است، آیا این مأموران می‌توانند در جهت تخلیه ملک، بدون دستور و اذن دادستان یا مرجع قضایی صالح مبادرت به ورود به ملک نمایند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۵۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات بعدی، تخلیه ملک باید با حضور نماینده دادستان باشد؛ بنابراین نظر به این‌که حضور نماینده دادستان جهت اجرای تخلیه و عنداللزوم ورود به ملک وفق مفاد ماده ۱۵۳ آیین‌نامه موصوف، از حیث نظارت بر انجام امر تخلیه ضروری است و اذن در شیء (تخلیه) مستلزم اذن در لوازم آن (ورود به ملک) است؛ با حضور نماینده دادستان، صدور دستور یا اذن جداگانه از سوی دادستان یا مقام قضایی دیگری جهت ورود به ملک لازم نیست. ذیل ماده ۴۱ آیین‌نامه یادشده نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۲

شماره پرونده: ۱۳۲۲-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اگر مالک، معامله فضولی و قبض ثمن را تنفیذ کند، با توجه به این‌که وفق ماده ۲۶۰ قانون مدنی، مالک جهت مطالبه ثمن حق رجوع به معامل فضولی و یا مشتری را دارد؛ اما مالک به طرفیت هر دو نفر طرح دعوا کند، با توجه به اینکه مسئولیت آنان تضامنی یا به صورت تساوی نیست، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مالک، معامله فضولی و همچنین قبض ثمن را اجازه داده است، با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۶۰ قانون مدنی، حق مراجعه به طرف دیگر (خریدار) را ندارد و در صورت طرح دعوا به طرفیت معامل فضولی و خریدار برای مطالبه ثمن، با عنایت به عدم توجه دعوا به خریدار، موضوع مشمول حکم مقرر در بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با لحاظ ماده ۸۹ همین قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۶

شماره پرونده: ۱۳۱۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۸- اگر شخص الف یک منزل مسکونی یا هر عین معینی را به شخص ب بفروشد و ثمن مال باشد و فروشنده از حق حبس خود استفاده کند و از استرداد مبیع تا زمان پرداخت ثمن خودداری کند ، اگر در این مدت از مبیع استفاده کرده باشد یا اینکه مبیع بدون استفاده باشد آیا خریدار می تواند اجرت المثل مبیع را از زمان معامله تا زمان پرداخت ثمن و تسلیم آن از فروشنده مطالبه کند یا خیر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، با توجه به این‌که به محض وقوع عقد بیع عین معین، مشتری مالک مبیع می‌شود، اعمال حق حبس موضوع ماده ۳۷۷ قانون مدنی مجوز استفاده فروشنده از منافع و نمائات مبیع که متعلق به مشتری است؛ نمی‌باشد و چنانچه فروشنده در مدت حق حبس از مبیع استفاده کند، مانند اینکه در ملک سکونت کند، مشتری مستحق اجرت‌المثل است؛ مگر این‌که اراده طرفین بر این تعلق گرفته باشد که مادامی که ثمن تأدیه نشود، مبیع در تصرف فروشنده بوده و حق استفاده داشته باشد که احراز این امر با توجه به متن قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال فروشنده از مبیع استفاده نکرده باشد، از آنجایی که استفاده‌کننده از حق حبس، امین قانونی است و تنها در صورت تقصیر در نگاهداری عین متعلق به دیگری ضامن آن است، لذا فروشنده ضامن پرداخت منافع غیر مستوفات نیست و مشتری مستحق دریافت اجرت‌المثل نیست؛ زیرا فروشنده به حکم قانون حق داشته است که اجرای تعهد خویش را معلق به وصول ثمن سازد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۵

شماره پرونده: ۱۳۱۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی که مواد مخدر مکشوفه و اتهام در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است، به دعوای اعتراض ثالث به ضبط خودرو توسط چه مرجعی رسیدگی می‌شود (اعم از دادگاه انقلاب با وحدت قاضی یا با تعدد قاضی)؟

پاسخ:

هرگاه دادگاه انقلاب حکم ضبط وسیله ارتکاب جرم (خودرو) را صادر و متضرر ثالث به این تصمیم اعتراض کند، با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع رسیدگی به این اعتراض در هر حال دادگاه تجدید نظر استان است؛ اعم از آن‌که رأی صادره از دادگاه انقلاب با وحدت یا تعدد قاضی صادر شده باشد و قابلیت فرجام رأی صادره از دادگاه انقلاب با تعدد قاضی به تنهایی موجب تغییر صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان در رسیدگی به اعتراض معترض ثالث نسبت به ضبط خودرو فرض استعلام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۴

شماره پرونده: ۱۳۱۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۶- چنانچه محکوم‌له در مهلت واخواهی محکوم‌علیه از حکم صادره تجدید نظرخواهی نماید، تکلیف مرجع بدوی و تجدید نظر چیست؟

پاسخ:

در فرضی که محکوم‌له در مهلت واخواهی محکوم‌علیه نسبت به حکم صادره تجدید نظرخواهی کند، مرجع بدوی مکلف است تا سپری شدن مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه پرونده را نگهدارد و چنانچه تا انقضاء مهلت واخواهی دعوای واخواهی اقامه نشود، به دفتر دستور تکمیل و تبادل لوایح تجدید نظرخواهی و ارسال پرونده نزد دادگاه تجدید نظر را صادر کند؛ اما چنانچه پیش از سپری شدن مهلت واخواهی، دعوای واخواهی اقامه شود، دادگاه بدوی ابتدا با تعیین وقت رسیدگی نسبت به آن، رسیدگی و رأی مقتضی صادر و پس از انقضاء مهلت تجدید نظرخواهی طرفین به رأی اخیر، پرونده تجدید نظرخواهی محکوم‌له را پس از تکمیل نزد دادگاه تجدید نظر ارسال می‌کند و تا پیش از انقضاء مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه به رأی غیابی اولیه و نیز قبل از انقضاء مهلت تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه به رأیی که در مقام رسیدگی به واخواهی صادر شده است، دادگاه بدوی مجاز به ارسال تجدید نظرخواهی محکوم‌له به حکم صادره اولیه دادگاه نزد تجدید نظر نیست و در تمامی فروض مذکور نیز تا پیش از ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر، دادگاه اخیر مواجه با تکلیفی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۴

شماره پرونده: ۱۳۰۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه دادگاه در دادنامه صادره حکم غیابی را حضوری اعلام کند و پس از قطعیت رأی و سپری شدن دو سال از تاریخ صدور آن، محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم درخواست واخواهی کند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

توصیف دادگاه صادرکننده رأی غیابی به «حضوری»، مانع از پذیرش واخواهی محکوم نخواهد بود و حق واخواهی محکوم به قوت خود باقی است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه موضوع مشمول ذیل تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، محکوم‌علیه می‌تواند برابر ماده یادشده واخواهی کند و در غیر این صورت موجبی برای پذیرش واخواهی وی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۲۰/۱۳۰۳

شماره پرونده: ۱۳۰۳-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به ابهام پیش آمده پیرامون نحوه محاسبه حق الوکاله وکیل در مرحله اجرا مازاد در محکوم به، به استناد ماده ۲۵ آیین نامه جدید، خواهشمند است به منظور ایجاد وحدت رویه در شعب دادگستری کل استان مرکزی ارشاد فرمایید اولاً: پرداخت حق الوکاله وکیل در مرحله اجرا نیاز به طرح دعوی جداگانه دارد یا می توان به عنوان هزینه‌های اجرایی بدون طرح دعوی جداگانه محاسبه و پرداخت نمود ثانیاً: در اجرای آیین نامه سابق امکان تعیین مبلغ با در نظر گرفتن میزان دخالت وکیل و فعالیت وی در مرحله اجرا توسط دادرس اجرا وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

۱- با توجه به بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و با عنایت به این‌که حق‌الوکاله مرحله اجرا در عداد هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد؛ مانند حق‌الزحمه خبره، کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایر آن محسوب نمی‌شود، نمی‌توان در مقام اجرای ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، رأساً آن را از محکوم‌علیه وصول کرد؛ وصول آن از محکوم‌علیه مستلزم تقدیم دادخواست و رسیدگی دادگاه است.

۲- تعلق میزان حق‌الوکاله به تناسب کاری که انجام شده است، صرفاً در ماده ۲۴ آیین‌نامه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه (عزل، فوت یا حجر موکل، استعفای وکیل، انتفای موضوع وکالت در فرآیند رسیدگی و تا پیش از صدور رأی)، پیش‌بینی شده است و فرض سؤال منصرف از هر یک این فروض است. در هر حال در صورت بروز اختلاف پیرامون میزان استحقاق وکیل بر حق‌الوکاله مرحله اجرا، با اخذ ملاک از مواد ۱۱ و ۲۴ آیین‌نامه‌های فوق‌الذکر، میزان حق‌الوکاله حسب مورد توسط کانون وکلای دادگستری، مرکز امور وکلا،کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه یا مرجع قضایی تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۴

شماره پرونده: ۱۲۹۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

شخصی به موجب قرارداد عادی سه دانگ از یک باب منزل مسکونی خود را به دیگری هبه می‌کند و متهب به منظور اخذ تسهیلات بانکی، سند انتقالی منزل مذکور را در رهن بانک قرار می‌دهد. چنانچه واهب قصد رجوع از هبه را داشته باشد و با ارسال اظهارنامه به متهب اعلام رجوع از هبه کرده باشد:

اولاً، آیا با توجه به بند ۳ ماده ۸۰۳ قانون مدنی رجوع از هبه و یا صدور رأی بر تأیید و تنفیذ هبه‌نامه امکان‌پذیر است؟

ثانیاً، در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا باید دادخواست مطروحه به طرفیت بانک با حفظ حقوق مرتهن تقدیم شود؟

ثالثاً، در صورتی که پاسخ منفی باشد، آیا متعاقب خروج از رهن این امکان وجود دارد؟

پاسخ:

هرچند در عقد هبه اصل بر قابلیت رجوع است؛ اما به صراحت صدر ماده ۸۰۳ قانون مدنی، به صرف تحقق هر یک از موارد سه‌گانه موضوع این ماده از جمله تعلق حق غیر بر مال موهوبه، حق واهب بر رجوع از هبه به نحو اطلاق زایل می‌شود و در فرض سؤال، انتفای بعدی عقد رهن، موجبی برای اعاده این حق به واهب نیست. بنا به مراتب فوق، دیگر پرسش‌های مطرح‌شده که مبتنی بر قابلیت رجوع می‌باشد، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۱

شماره پرونده: ۱۲۹۱-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبصره یک آن، چنانچه فردی با علم و آگاهی کامل اقدام به دریافت تسهیلات یا کالای اقساطی کند یا ضمانت تسهیلات شخص دیگری را بر عهده گیرد و در هر دو فرض به سازمان‌ها، بانک‌ها، فروشگاه‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری با تکمیل فرم وکالت کسر از حقوق به عنوان تسهیلات‌گیرنده یا ضامن، اجازه و رضایت خود را جهت کسر و برداشت از حقوق اعلام کند، آیا دادگاه پیش از صدور رأی (به استناد توافق طرفین مبنی بر کسر نفقه بابت فرزندان و همسر) باید از بدهی‌های قبلی محکوم‌علیه مطلع بوده و از سازمان مربوطه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام کند؟ چنانچه دادگاه بدون اطلاع نسبت به تعهدات قبلی محکوم‌علیه، رأی صادر کند، آیا حکم دادگاه نسبت به بدهی‌های قبلی محکوم‌علیه که از حقوق وی کسر می‌شود، در اولویت قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایای مستخدم پس از کسر کسور قانونی محاسبه و کسر می‌شود و مقصود از کسور قانونی، کسوری مانند مالیات و بازنشستگی است که به حکم قانون و بدون اختیار مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود؛ اما مبلغ اقساط وام و دیگر تعهداتی که با اختیار و اجازه مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود، تأثیری در محاسبه یک‌چهارم و یا یک‌سوم حقوق ندارد؛ بنابراین اجرای احکام پس از کسر کسور قانونی از میزان حقوق و مزایای محکوم‌علیه به شرح موصوف، نسبت به اعمال ماده یادشده و اجرای حکم اقدام می‌کند و در فرض سؤال، اعمال این ماده بدون لحاظ مبالغی است که بابت اقساط وام و دیگر تعهداتی است که با اختیار و اجازه مستخدم از حقوق و مزایای وی کسر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۰

شماره پرونده: ۱۲۹۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند انجمن صنفی کارفرمایی شهربازی‌داران ایران در راستای اجرای ماده ۱۳۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۶ و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی این صنف و بهبود وضع کارگران و کارفرمایان ، طبق مجوز رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۸۹ تاسیس شده و تاکنون در حال فعالیت است. با توجه به تعداد بالای شهربازی‌ها و مراکز تفریحی کوچک و بزرگ در سراسر کشور (بیش از دوهزار مرکز) و تعداد بالای تولیدکنندگان و سازندگان تجهیزات و وسایل این حوزه، پرونده‌های ناشی از حوادث در حین بهره‌برداری و یا اختلافات بین سازندگان و سرمایه‌گذاران از طرف محاکم به کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع داده می‌شود و از آنجایی که کارشناس متخصص رسمی در این حوزه وجود ندارد، اکثر کارشناسی‌های انجام شده در خصوص حوادث به وجود آمده، میزان تقصیر طرفین در نوع حادثه و به تبع آن میزان دیه ، محل اختلاف طرفین دعوا است؛ از طرفی، در پرونده‌های کارشناسی بین تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران (شهربازی‌داران) میزان تعیین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قیمت کارشناسی شده یا تعیین خسارت، نارضایتی طرفین را از نحوه کارشناسی در پی دارد. با عنایت به موارد فوق و با توجه به ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره یک ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، کارشناس باید مورد وثوق و دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع باشد و در صورت نبود کارشناس رسمی در یک صنف، از عوامل با تجربه و خبره در آن صنف به عنوان کارشناس خبره استفاده کرد. بنا به مراتب یادشده و به منظور جلوگیری از تضییع حقوق طرفین دعوا، خواهشمند است دستور فرمایید موضوعات کارشناسی و یا دیگر موارد جهت اعلام نظر به این انجمن یا نماینده این انجمن در هر استان به عنوان کارشناس خبره و یا به کمیته حل اختلاف انجمن که می‌تواند زیر مجموعه دادگستری در هر استان باشد، ارجاع شود.

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که درخواست موضوع مکاتبات پیوست پرونده، ارتباطی به شرح وظایف این اداره کل ندارد و هر چند طبق تبصره ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، ارجاع امر کارشناسی از ناحیه مراجع قضایی به کارشناس تابع قانون آیین دادرسی است؛ اما با توجه به صراحت ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با بودن کارشناس رسمی و عدم توافق طرفین در انتخاب خبره، دادگاه نمی‌تواند رأساً به جای کارشناس رسمی از اهل خبره برای انجام کارشناسی استفاده کند. بر این اساس چنانچه در خصوص موضوع دعاوی ناشی از حوادث در حین بهره‌برداری از شهربازی‌ها و مراکز تفریحی و یا اختلافات سرمایه‌گذاران و سازندگان تجهیزات این مراکز، کارشناس رسمی دادگستری وجود داشته باشد، موجب قانونی جهت ارجاع امر به اهل خبره (انجمن یادشده) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۸

شماره پرونده: ۱۲۸۸-۹۷-۱۴۰۰ع

استعلام:

قانون تشکیل سازمان نظام روانشناسی و مشاوره در سال ۱۳۸۲ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و از آن تاریخ این سازمان فعالیت خود را آغاز کرده است. وفق بند (۱) ماده (۳) و تبصره یک ذیل آن ماده و ماده (۴) و تبصره ذیل آن و ماده (۵) قانون مزبور هر فعالیت روانشناسی و مشاوره در کشور مستلزم عضویت و دریافت پروانه اشتغال از این سازمان است. بر حسب بند (۳) ماده (۳) و مطابق تبصره ماده (۱۹) و ماده (۲۰) این قانون نظارت بر فعالیت روانشناسان و مشاوران بر عهده سازمان مزبور است و هیأت‌های بدوی و تجدید نظر احکامی را برای متخلفین صاره می‌کنند. مطابق تبصره (۲) بند (۱) ماده (۳) و بند (۶) ماده (۳) این قانون بازآموزی، نوآموزی و توانمندسازی روانشناسان و مشاوارن نیز بر عهده این سازمان است.

به استحضار می‌رساند مرکز وکلاء، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه بر اساس سوءبرداشت از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که قوه قضاییه را موظف به راه‌اندازی مراکز مشاوره طلاق نموده است، اقدام به صدور پروانه فعالیت تخصصی مشاره خانواده می‌نمایند. افزون بر این با برگزاری آزمون از بین رشته های مختلف و حتی در سطح کارشناسی روانشناسی برای برگزیدگان پروانه صادر می‌نمایند که بر خلاف قانون تشکیل سازمان نظام روانشناسی و مشاوره است.

همان‌گونه که مستحضرید چنانچه دو مرجع اقدام به صدور مجوز نمایند، زمینه تخلف و بی‌اعتباری پروانه اعم از پزشکی و روان شناسی فراهم می‌آید؛ با توجه به این‌که قوه قضاییه مرجع و مجری قانون و الگوی قانون‌پذیری در کشور است، خواهشمند است موضوع با قید فوریت بررسی و ضمن هماهنگی و یکپارچگی از ظرفیت سازمان نظام روانشناسی و مشاوره و وظایف آن جهت مقابله با آسیب‌های اجتماعی –روانی بویژه مشاوره‌های خانواده و طلاق در قوه قضاییه استفاده شود و از صدور پروانه تخصصی توسط مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضاییه خودداری شود. این سازمان آمادگی دارد حدکثر مساعدت در راه‌اندازی مراکز مشاوره طلاق قوه قضاییه را انجام دهد.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هرچند وفق ماده ۳ قانون تشکیل سازمان نظام روانشناسی و مشاوره مصوب ۱۳۸۲، تعیین حدود صلاحیت‌های تخصصی و صدور شماره نظام و پروانه کار برای اعضای سازمان بر عهده این سازمان است؛ اما این حکم نافی صلاحیت قوه قضاییه برای تأسیس مراکز مشاوره خانواده و به تبع آن صدور پروانه برای مؤسسین و اعضای این مراکز نیست؛ زیرا مقنن به صراحت در ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قوه قضاییه را مکلف به تشکیل و ایجاد مراکز مشاوره خانواده ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون نموده است و در ماده ۱۷ همین قانون تعیین تکلیف پیرامون تعداد اعضا، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره، شیوه انجام وظایف، تعداد این مراکز و تعرفه خدمات مشاوره‌ای و نحوه پرداخت آن را به آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضاییه محول کرده است و متعاقباً در همین راستا در مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ در مورد مراکز مشاوره، تعداد اعضا و ساماندهی این مراکز توسط مرکز امور مشاوران قوه قضاییه تعیین تکلیف شده و در دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت مراکز مشاوره خانواده مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضاییه در مواد متعددی از جمله مواد ۲، ۸، ۱۱ و ۱۳ در خصوص مراکز یادشده و فرایند تأسیس آن‌ها تعیین تکلیف شده است؛ لذا تأسیس مراکز مشاوره خانواده که صرفاً در حدود قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ فعالیت می‌کنند، دارای پشتوانه قانونی است و نمی‌توان آن را مغایر قوانین و مقررات حاکم بر سازمان نظام روانشناسی و مشاوره دانست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۲

شماره پرونده: ۱۲۸۲-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهربرداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود .

سوال :اگر شخص ثالثی از مفاد اجرائیه موضوع چکهای صیادی متضرر شده باشد ازچه طریقی می تواند احقاق نماید .

آیا طرح دعوای ابطال چک یا اجرائیه از ناحیه شخص ثالث صحیح می شد یا خیر ؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ثالث مدعی است صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) خللی به حقوق وی وارد کرده است، با لحاظ آن‌که دعوایی با عنوان اعتراض ثالث نسبت به صدور اجراییه یادشده قابلیت طرح ندارد، استماع دعوای ابطال چک یا ابطال اجراییه در حدودی که مغایر با حقوق ثالث می‌باشد، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۱

شماره پرونده: ۱۲۸۱-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد داوری پیش‌بینی شده باشد که رای داور از طریق پست سفارشی یا پیک دریافت یا رسید ابلاغ شود؛ اما داور رأی را به دفتر دادگاه تسلیم و رأی داور به صورت الکترونیکی ابلاغ واقعی و سپس اجرائیه صادر شود، آیا درخواست محکوم‌علیه مبنی بر ابطال اجراییه به این سبب قابل استماع و ترتیب اثر است؟

پاسخ:

پیش‌فرض قانون‌گذار آن است که ابلاغ از طریق دفتر دادگاه، یکی از طرق اطمینان‌بخش و مناسب برای ابلاغ رأی داور است و به همین دلیل در ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ داور را مکلف کرده است تا در صورت عدم پیش‌بینی طریق خاص برای ابلاغ رأی، از این شیوه استفاده کند؛ بنابراین در فرض سؤال که به‌رغم پیش‌بینی طریق خاص، داور رأی را به دفتر دادگاه تقدیم و از طریق سامانه ابلاغ الکترونیکی، رأی داور به صورت حضوری ابلاغ شده است، هر چند داور مرتکب تخلف شده است؛ اما با لحاظ مناسب و مطمئن بودن ابلاغ از طریق سامانه یادشده و عنایت به آن‌که در فرض سؤال ابلاغ به صورت حضوری انجام شده است، صرف تخلف داور از شرط قراردادی ناظر بر شیوه ابلاغ، موجب بی‌اعتباری ابلاغ نیست. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال نمی‌توان صرفاً با استناد به نحوه ابلاغ انجام‌شده به شرح مذکور در استعلام، رأی داور را بی‌اعتبار تلقی و بر آن اساس اجراییه صادره را ابطال کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۴

شماره پرونده: ۱۲۷۴-۳۳-۱۴۰۰ ک

استعلام:

با عنایت به بخشنامه شماره ۳۸/۴۱/۱۴۶۰۰ مورخه ۱۳/۵/۱۴۰۰ جنابعالی و بند «ل» تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۶ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ نظر به این‌که حسب بند «ل» قانون بودجه ۱۴۰۰ کماکان دستگاه‌های خدمات‌رسان می‌توانند متقاضیان، انشعاب غیر دائم اعطا نمایند؛ از طرفی رویه‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مختلف در سطح استان وجود دارد؛ برخی تسهیل موضوع قانون بودجه را فقط راجع به محدوده شهرها و روستاها نافذ می‌دانند و برخی با توجه به این‌که چنانچه بند «ل» تبصره ۸ خارج از محدوده شهرها و روستا شامل نشود، قانونگذاری مزبور بی معنی می‌باشد چون عملاً در محدوده شهر و روستا ساختمانی وجود ندارد که قبل از سال ۹۶ ساخته شده باشد و فاقد امتیازات باشد و همچنین قانون مزبور فقط عنوان داشته تعرفه خدمات مانند تعرفه مربوط به محدوده شهرها و روستاها اخذ شود؛ بنابراین تسهیل مذکور (حسب بند «ل» قانون بودجه ۱۴۰۰) در خارج از محدوده شهرها و روستاها هم نافذ می‌دانند (نظر اکثریت). لذا استدعا می‌شود راهنمایی و ارشاد بفرمایید آیا اعطای انشعاب توسط دستگاه‌های مسؤول فقط مشمول اراضی محدوده شهرها و روستاها می‌شود؟ به اراضی خارج از محدوده نیز تسری پیدا می‌کند؟ تسریع در پاسخ موجب امتنان می‌باشد.

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ و مواد ۵ و۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۷ هیأت وزیران، برقراری انشعاب‌های غیر دائم خدمات عمومی با لحاظ ممنوعیت و محدویت مقرر در تبصره ۱ ماده ۵ و ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی مذکور، در خارج از محدوده روستاها و شهرها مجاز است و بند «ل» تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور مصوب ۱۳۹۹ فقط در مقام تعیین تعرفه برقراری انشعاب‌های غیر دائم خدمات عمومی مطابق با تعرفه مربوط در محدوده شهرها و روستاها است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۶

شماره پرونده: ۱۲۶۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در مواردی که سمت دادخواست‌دهنده محرز نیست، مرجع رسیدگی‌کننده چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ در این فرض باید قرار رد دعوی صادر کند یا اخطار رفع نقص؟

پاسخ:

اولاً، مواد ۵۲ و ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر وضعیت‌های متفاوتی است؛ به گونه‌ای که ماده ۵۲ این قانون ناظر بر ضرورت ذکر عناوین نمایندگی قهری یا قانونی یا قراردادی هر یک از اصحاب دعوی (خواهان یا خوانده) در دادخواست توسط فرد دادخواست‌دهنده است و عدم ذکر عناوین نمایندگی از سوی دادخواست‌دهنده به معنای آن است که دعوی به اصالت از سوی وی و یا به طرفیت خوانده به عنوان اصیل اقامه شده است؛ بنابراین در مورد مذکور صدور قرار رفع نقص از سوی دفتر دادگاه امکان‌پذیر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، طبق ماده ۵۹ قانون یادشده، چنانچه دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نماینده قانونی خواهان داده شده باشد، باید رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست‌دهنده است، به پیوست دادخواست تقدیم شود. بدیهی است چنانچه مستند فوق ضمیمه نشده باشد و سمت دادخواست‌دهنده برای دادگاه محرز نباشد، دادگاه به استناد بند ۵ ماده ۸۴ و با توجه به ماده ۸۹ همان قانون به لحاظ ذی‌سمت نبودن، قرار رد دعوا صادر می‌کند.

ثالثاً، چنانچه پرونده در مرحله رسیدگی توسط دادگاه تجدید نظر باشد، ماده ۳۵۰ قانون فوق‌الذکر در خصوص موارد مذکور در ماده ۵۲ یادشده حکم خاصی ندارد و موضوع از شمول آن خارج است؛ اما در خصوص اعمال ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که ناظر بر عدم پیوست دلیل مثبت سمت است، با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۵۰ این قانون، دادگاه تجدید نظر در صورتی که سمت دادخواست‌دهنده بدوی محرز نباشد، با نقض رأی صادره از سوی دادگاه بدوی، قرار رد صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۱

شماره پرونده: ۱۲۶۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد مشارکت در ساخت مالکیت هر یک از مالک و سازنده مشخص شود و سازنده یکی از واحدهای متعلق به خود را به شخص دیگری انتقال دهد و این شخص دعوای الزام به اخذ پایان کار و صورتمجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی را علیه مالک و سازنده اقامه کند، کدام یک از خواندگان (مالک رسمی یا سازنده)، به اخذ پایان کار و صورتمجلس تفکیکی محکوم می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال با توجه به متن قرارداد مشارکت در ساخت و تعهدات هر یک از مالک و سازنده، دادگاه حسب مورد در خصوص دعوای خریدار ثالث مبنی بر الزام مالک و سازنده به اخذ پایان کار، صورت‌مجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی مورد حکم مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۵

شماره پرونده: ۱۲۵۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه خواسته فقط استرداد وجوه دریافتی اضافه توسط بانک و خسارات تأخیر تأدیه آن باشد و این اضافه برداشت ناشی از محاسبه سود تسهیلات اعطایی به خواهان برخلاف مصوبات شورای پول و اعتبار و بخشنامه‌های بانک مرکزی باشد:

الف) آیا بدون آن‌که قرارداد بانکی در خصوص سود مغایر مصوبات شورای پول و اعتبار و بخشنامه‌های بانک مرکزی توسط دادگاه باطل شود، دادگاه می‌تواند به خواسته فوق‌الذکر رأی دهد؟

ب) چنانچه دادگاه بتواند به دعوا و خواسته فوق با رعایت شرایط رسیدگی کند، آیا خسارت تأخیر تأدیه وجوه اضافی از تاریخ برداشت تا تاریخ تقدیم دادخواست قابل وصول است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تحت چه عنوانی قابل وصول است؟

پاسخ:

الف- دعوای استرداد وجوه اضافه دریافتی بانک تسهیلات‌دهنده در خصوص محاسبه سود مازاد بر مصوبه شورای پول و اعتبار، در چارچوب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل استماع است و استماع آن منوط به اقامه دعوای ابطال شروط قراردادی مربوط به تعیین سود مازاد مذکور نیست؛ زیرا رأی وحدت رویه اخیر دیوان عالی کشور در این مورد در حکم قانون است و دعوا مستند به رأی وحدت رویه اقامه شده است. بدیهی است دادگاه در صورتی می‌تواند حکم بر استرداد مبالغ مازاد دریافتی صادر کند که بطلان شرط را احراز کند.

ب- در فرض سؤال، خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست قابل مطالبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۳

شماره پرونده: ۱۲۴۳-۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب سال ۱۳۹۵ بیان فرمایید

۱- آیا دعوای اعتراض ثالث شرکت‌های بیمه یا صندوق تأمین خسارات‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ این قانون مالی است یا غیر مالی؟

۲- در صورتی که نظر بر مالی بودن این دعوا باشد، هزینه دادرسی بر مبنای تمام دیات مندرج در دادنامه است یا این که فقط آن بخش از دیه مد نظر شرکت بیمه است که از پرداخت آن خودداری می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، تمییز دعاوی مالی و غیر مالی با بررسی آثار و نتایج حاصل از آن صورت می‌پذیرد؛ چنانچه نتیجه حاصل از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این‌صورت، غیر مالی است. بر این اساس، در فرض سؤال که خسارت بدنی یا مالی موضوع رأی باید حسب مورد توسط شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت شود؛ دعوای اعتراض ثالث هر یک از این دو نهاد یادشده نسبت به محکومیت راننده مسبب حادثه به پرداخت خسارت بدنی یا مالی موضوع قانون صدرالذکر، مالی است.

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده، شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید هزینه دادرسی دعوای فرض سؤال را بر اساس هزینه دادرسی اعتراض ثالث در دعاوی مالی و بر اساس آن میزان از محکوم‌به پرداخت کنند که نسبت به آن معترض هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۲

شماره پرونده: ۱۲۴۲-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال در مقام اجرای قرار تأمین خواسته و اجرای دستور موقت مشمول مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؟ یا این‌که این مواد اختصاص به مرحله اجرای احکام قطعی دارند و شامل توقیف مال در مقام اقدامات تأمینی نیستند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به این‌که قرارهای تأمین خواسته و دستور موقت جنبه اجرایی دارد؛ به ویژه در مواردی که ناظر بر عین معینی باشند یا دستور موقت ناظر بر عدم انجام عمل باشد، امکان خلل به حقوق ثالث متصور است؛ لذا چنانچه در اجرای قرار تأمین خواسته و یا دستور موقت مالی از ثالث توقیف شده باشد، ثالث می‌تواند برابر مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ احقاق حق خود را درخواست کند؛ بدیهی است در فرضی که موضوع قرارهای یادشده عین معین باشد و ثالث در واقع به اصل صدور قرار معترض باشد، با عنایت به اطلاق واژه رأی مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعتراض ثالث باید برابر مواد اخیرالذکر به عمل آید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۷

شماره پرونده: ۱۲۳۷-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در کشورهایی که وزارت امور خارجه شخص یا اشخاص صلاحیت‌دار برای اجرای طلاق شرعی را تعیین و معرفی نکرده است و یا به علت دیگری ایران مانند نمایندگی در آن کشور را است، آیا ایرانیان مقیم این‌گونه کشورها می‌توانند با مراجعه به مراکز اسلامی (به فردی متشرع – روحانی و امام جماعت مسجد) طلاق شرعی را اجراء کنند؟ آیا گواهی طلاق شرعی این افراد که را رعایت تمامی جوانب و تعیین نوع طلاق است و به امضاء زوجین و شهود رسیده است، قابل تنفیذ است؟

پاسخ:

شرایط و ترتیب مقرر در تبصره ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ناظر بر مواردی است که ثبت طلاق توسط کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران موضوع درخواست متقاضی باشد و فرض سؤال که ناظر بر درخواست تنفیذ طلاق در دادگاه است، از شمول ماده یادشده خروج موضوعی دارد. بنا به مراتب فوق، صیغه طلاقی که به سبب نبود کنسولگری و یا عدم معرفی افراد صلاحیتدار از سوی قوه قضاییه در خارج از کشور، نزد اشخاص دیگری جاری شده است، با ارائه مستندات مربوط از جمله ارائه گواهی فرد جاری‌کننده صیغه طلاق و با رعایت قوانین و مقررات حاکم، قابل احراز و تنفیذ از سوی مراجع قضایی ایران است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۱

شماره پرونده: ۱۲۳۱-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده قتل اولیا دم گواهی انحصار وراثت ارائه نمی‌نمایند و در دادگاه نیز حاضر نمی‌شوند.و یا اینکه گواهی انحصار وراثت ارائه نمودند اما علی‌رغم ابلاغ احضاریه در دادگاه حضور پیدا نمی‌کنند در چنین مواردی دادگاه چه قرار تأمینی صادر نماید و چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

۱ الی ۴- اولاً، صرف‌نظر از این‌که درخواست قصاص با شکایت یکی از ورثه نیز قابل رسیدگی است، در فرض سؤال،گواهی حصر وراثت موضوعیت ندارد و اگر دادگاه وراثت و انحصار وراثت شاکیان را از طریق مقتضی نظیر شهادت شهود (استشهادیه) احراز کرد، دیگر مطالبه گواهی حصر وراثت لازم نیست و می‌تواند حکم مقتضی صادر کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که اولیای دم با طرح شکایت، تقاضای اعمال قصاص نموده ولی در جلسه دادگاه شرکت نکرده‌اند مستفاد از مواد ۳، ۳۰۰، ۳۴۲ و ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرف عدم حضور شکات (اولیای دم و ...) در جلسه رسیدگی دادگاه، مانع از رسیدگی به موضوع شکایت نبوده و حسب اقتضای پرونده دادگاه پس از اتمام رسیدگی تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند و صدور قرار تأمین کیفری برای متهم تابع عمومات حاکم بر صدور قرارهای تأمین نظیر مقررات ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۹

شماره پرونده: ۱۲۲۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعاوی که ذینفع خاصی ندارد مانند درخواست صدور حکم رشد – درخواست قیمومیت صغار از سوی مادر (در فرض فوت پدر و جد پدری) – درخواست حضانت فرزند مشترک (در فرض وفات پدر صغیر) آیا لازم است خواهان دادخواست یا درخواست خود را حتما به طرفیت فرد خاصی مطرح نماید یا خیر ؟ به عبارتی آیا ستون خوانده می بایست تکمیل شود و یا صرف ارائه دادخواست از سوی خواهان کفایت می کند ؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که پاسخ مثبت باشد چنانچه خواهان کسی را نداشته باشد که به طرفیت او طرح دعوی کند آیا اقامه دعوا به طرفیت دادستان صحیح است یا خیر ؟

و در صورت مثبت بودن پاسخ اخیر در حوزه هایی مانند دادگاه بخش که با یک دادرس تصدی می شود و فاقد دادستان است خوانده دعوی چه کسی است و مرجع صالح کدام حوزه است؟

پاسخ:

اولاً، درخواست‌های دادستان در خصوص نصب قیم و صدور حکم حجر و ... که بر اساس تکالیف وی در امور حسبی است، از شمول ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خارج است و اساساً در این‌گونه موارد تقدیم دادخواست لازم نیست؛ زیرا مستفاد از ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر قوانین و مقررات مربوط آن است که تنها در رسیدگی به دعاوی که جنبه ترافعی دارد، رسیدگی دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است و مقنن در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صرفاً در مقام بیان این موضوع بوده است که رسیدگی به دعاوی موضوع این قانون، از رعایت تشریفات دادرسی جز تقدیم دادخواست معاف می‌باشد؛ نه این‌که تقدیم دادخواست را در تمام موارد از جمله امور حسبی الزامی کند.

ثانیاً، «اثبات رشد» جزء امور حسبی است و برابر قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ باید به طرفیت دادستان اقامه شود و طرف قرار دادن سرپرست قانونی؛ اعم از ولی قهری یا قیم ضرورت ندارد؛ حتی اگر مدعی عدم رشد خواهان باشند. شایان ذکر است ولی قهری یا قیم میتواند وفق ماده ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به تصمیم دادگاه در این خصوص اعتراض کند.

ثالثاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صورت فوت پدر، حضانت با مادر است و لذا چنانچه ولی قهری یا دادستان به استناد ذیل این ماده، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند بدانند، دعوای آنان باید با تقدیم دادخواست و به طرفیت مادر اقامه شود و بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، نیازی به دعوای مادر برای حضانت فرزند نیست.

رابعاً، اقامه دعوا به طرفیت دادستان محدود به موارد مصرح قانونی مانند حکم مقرر در ماده واحده راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ است و با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تکالیف دادستان به شرح مقرر در مواد مرتبط از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در حوزه قضایی بخش بر عهده رئیس حوزه و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل است و در موارد مصرح قانونی، اشخاص اخیرالذکر به عنوان خوانده دعوی قرار می‌گیرند و تشخیص مرجع صالح نیز بر اساس عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و احکام مقرر در مواد مرتبط از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۳

شماره پرونده: ۱۲۲۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۰- چنانچه حکم مورد درخواست اعاده دادرسی پس از اعاده دادرسی مستند دعوایی قرار گرفته و بر اساس آن حکمی صادر و نهایی شده باشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی پس از اعاده دادرسی مستند دعوایی قرار گرفته و بر اساس آن حکمی صادر و نهایی شده است، اولاً، وفق ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، پس از درخواست اعاده دادرسی و صدور قرار قبولی آن، صرفاً اجرای حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ممکن است با شرایط مقرر در ماده مذکور معلق شود. ثانیاً، در فرضی که متعاقب رسیدگی به دعوای اعاده دادرسی، دادگاه اعاده دادرسی را وارد تشخیص ندهد، نتیجه رسیدگی به دادخواست اعاده دادرسی با حکمی که به استناد رأی مورد درخواست اعاده دادرسی صادر شده است، تعارضی ندارد. ثالثاً، در فرضی که دادگاه اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد و حکم مورد درخواست اعاده دادرسی را نقض کند، هرچند حکم مورد اعاده دادرسی بی‌اعتبار خواهد شد؛ اما صرف اعلام بی‌اعتباری رأیی که مورد استناد حکم دیگری بوده است، مشمول جهات اعاده دادرسی نمی‌باشد؛ زیرا به سبب احصایی و استثنایی بودن جهات و موارد اعاده دادرسی به شرح مذکور در ماده ۴۲۶ قانون یادشده، اعلام بی‌اعتباری حکمی که مستند رأی دیگری قرار گرفته است، غیر از اثبات جعلی بودن سند مورد استناد حکم، موضوع بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون مذکور است و مشمول جهات دیگر مندرج در این ماده نیز نمی‌باشد؛ بنابراین تنها راهکار، پیگیری از طریق درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۴

شماره پرونده: ۱۲۱۴-۱۵۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ خرید و فروش ارز و هرگونه عملیات بانکی که موجب انتقال ارز یا تعهد ارزی گردد، بدون رعایت مقرراتی که بانک مرکزی ایران به موجب ماده ۱۱ این قانون مجموعه مقررات ارزی را تنظیم و تصویب کرده است؛ آیا مصوبات شورای پول و اعتبار و مجموعه مقررات ارزی بانک مرکزی برای شعب اجرای احکام مدنی دادگاه‌ها در خصوص محاسبه محکوم‌به، لازم‌الاتباع است؟

پاسخ:

سؤال کلی و مبهم و دارای مصادیق متعدد است.

اگر محکوم‌به ارز باشد و مقصود سؤال‌کننده از محاسبه محکوم‌به این باشد که تهیه محکوم‌به (ارز) متعذر باشد یا در دسترس نباشد، با توجه به این‌که در فرض استعلام محکوم‌به، برابر حکم دادگاه ارز خارجی است، محکوم‌علیه موظف است همان میزان ارز مندرج در حکم را به محکوم‌له تحویل دهد و چنانچه در تهیه آن متعذر باشد، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به نرخ بازار آزاد محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود؛ اما اگر منظور سؤال‌کننده این است که محکوم‌به (ارز) موجود و در دسترس است؛ اما برابر مقررات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار، پرداخت ارز محدود به سقف مشخصی است و یا نحوه وصول و پرداخت آن منوط به رعایت مقرراتی است؛ مانند آن‌که باید از صرافی مجاز یا از حساب ارزی خاصی تأمین شود یا به حساب خاص مانند حساب نیما واریز شود، مصوبات شورای پول و اعتبار و مقررات بانک مرکزی باید رعایت شود.

همچنان که حکم قضیه در فرضی که محکوم‌به ارز نباشد؛ اما در راستای وصول محکوم‌به ارز توقیف شود و لازم‌الاتباع بودن یا نبودن مقررات بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار متفاوت است؛ مانند آن‌که ارز توقیف‌شده مشمول بند «خ» (اصلاحی ۲۱/۷/۱۳۹۴) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ باشد و اجرای احکام مدنی محکوم‌به را از ارز توقیفی وصول کند. در هر حال با توجه به متعدد بودن مصادیق و مشخص نبودن مقصود آن مرجع محترم، ارائه پاسخ کلی نسبت به پرسش مطرح‌شده امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۹

شماره پرونده: ۱۱۸۹-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که در دعوای مطالبه خسارات ناشی از حوادث رانندگی، مالک خودروی زیان‌دیده تنها شخص مسبب حادثه را طرف دعوای خود قرار دهد و شورای حل اختلاف پس از رسیدگی و با رعایت ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، راننده مسبب حادثه را به موجب رأی غیابی به جبران خسارات وارده محکوم کند و سپس محکوم‌علیه ضمن واخواهی نسبت به رأی غیابی، جلب ثالث به طرفیت شرکت بیمه ایران را نیز تقدیم کند، شورای حل اختلاف نسبت به این دعاوی چه تکلیفی دارد؟ آیا این مرجع می‌تواند به جهت آن‌که صلاحیت رسیدگی به دعوای جلب ثالث را ندارد، حسب ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ با فسخ دادنامه واخواسته در خصوص هر دو دعوای اصلی و طاری قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم عمومی حقوقی صادر کند؟

پاسخ:

«مجلوب ثالث» مذکور در فرض استعلام «شرکت بیمه ایران» است که «شرکت دولتی است»؛ بنابراین با عنایت به بند «ت» ماده ۱۰ و ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعوای طاری (جلب ثالث) خارج از صلاحیت ذاتی شورای مذکور است، لذا قاضی شورا باید با قرار عدم صلاحیت پرونده (دعاوی اصلی و طاری) را نزد مرجع قضایی صالح ارسال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۸۴

شماره پرونده: ۱۱۸۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ش‌خصی در داروخانه‌ای به عنوان نسخه پیچ مشغول کار بوده و بدون اطلاع صاحب داروخانه (دکتر داروساز داروخانه به نام وی است و دارای شماره نظام پزشکی دارویی است)، با شبیه سازی ، مهر داروخانه و مهر نظام پزشکی دکتر داروساز را ساخته و از آن استفاده نموده است حال سوال این است که ساخت هر یک از مهر داروخانه و مهر دکتر داروساز آیا واجد وصف مجرمانه هست یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ منطبق با کدام یک از مواد قانونی میباشد؟ آیا داروخانه را میتوان مصداق « تجارتخانه » مذکور در ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ دانست؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که پرسش مطرح‌شده نشأت‌گرفته از ابهام در قوانین و مقررات حاکم نیست و تشخیص مصداق و تطبیق رفتار ارتکابی با عناوین مجرمانه بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به کیفیت مطرح‌شده خارج از وظایف این اداره کل است.

۲- برابر آیین‌نامه دفتر ثبت تجارتی مربوط به مواد ۱۶، ۱۷ و ۱۸ قانون تجارت مصوب فروردین ۱۳۲۵ با اصلاحات بعدی وزارت دادگستری، تجارت‌خانه محلی است که برابر این آیین‌نامه تأسیس و ثبت شده باشد. در حالی‌که تأسیس و ثبت داروخانه مشمول مقررات آیین‌نامه تأسیس، ارائه خدمات و اداره داروخانه‌ها مصوب ۸/۳/۱۴۰۰ وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و برابر بند ۱-۱۳ ماده ۱ این آیین‌نامه داروخانه «مؤسسه‌ای پزشکی است که با اخذ مجوز از کمیسیون قانونی دانشگاه یا مرکز تأسیس شده و با داشتن مسؤول فنی واجد شرایط به عرضه فرآورده‌های سلامت‌محور، ارائه خدمات دارویی و مراقبت‌های مشاوره‌ای در حیطه وظایف تعیین‌شده و ضوابط مبادرت می‌نماید». بنا به مراتب فوق هر چند با لحاظ تجویز حاصل از بند ۱-۱۳ ماده ۱ و ماده ۲۲ آیین‌نامه اخیرالذکر، علاوه بر ارائه خدمات دارویی و مراقبت‌های مشاوره‌ای، فرآورده‌های سلامت‌محور نیز در داروخانه عرضه می‌شود؛ اما داروخانه از تجارتخانه موضوع آیین‌نامه صدرالذکر و ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۶

شماره پرونده: ۱۱۶۶-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با توجه به این‌که طبق ماده ۴ قانون مدنی «اثر قانون نسبت به آن‌که می‌باشد و قانون عطف به ماسبق نمی‌شود مگر در موارد تصریح شده»، آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کشور در مورد چک‌هایی که تاریخ سررسید آن‌ها پیش از تاریخ صدور رأی وحدت رویه است نیز اعمال می‌شود یا فقط در مورد چک‌هایی اعمال می‌شود که تاریخ سررسید آن‌ها بعد از تاریخ صدور رأی وحدت رویه است؟

۲- با توجه به این‌که طبق مواد ۲۸۰ و ۳۱۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و رأی وحدت رویه شماره ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیأت عموی دیوان عالی کشور «اگر در مورد چک، ظرف پانزده روز از تاریخ سررسید چک گواهی عدم پرداخت اخذ نگردد، آن چک از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود و یک سند عادی به حساب خواهد آمد» آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد اینگونه چک‌ها که ظرف پانزده روز از تاریخ سررسید، در مورد آن‌ها گواهی عدم پرداخت اخذ ننشده است اعمال می‌شود؟

۳- با توجه به این‌که طبق قاعده اقدام و ماده ۳۱۸ قانون تجارت «مرور زمان طرح دعوی در مورد چک ۵ سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت می باشد»، آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد این‌گونه چک‌ها که پس از پنج سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت در مورد آن‌ها طرح دعوی نشده است، نیز اعمال می‌گردد؟

۴- با توجه به این که طبق قاعاده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غی قرار دهد»، آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد دارندگان بدون حسن نیت (شرخرها) هم اعمال می‌شود یا خیر؟

۵- با توجه به اینکه بعضی از چک‌ها، بعد از صدور گواهی عدم پرداخت با سند عادی از فردی که چک را برگشت زده است به شخص ثالث منتقل می‌گردد و شخص ثالث به عنوان دارنده جدید چک در مورد آن طرح دعوی می‌نماید و معمولا هم در این مورد شخص ثالث (دارنده جدید چک) دارنده با حسن نیت نمی‌باشد، آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ در این موارد هم اعمال می‌گردد یا خیر؟

۶- اگر دارنده چک به تکالیف قانونی خود عمل نکند، در این صورت آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ در مورد آن اعمال می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

۱- برابر قسمت اخیر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی‌شده بی‌اثر است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه نسبت به چک صادره پیش از تاریخ صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأیی صادر نشده باشد، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه آن مشمول رأی وحدت رویه مزبور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، با توجه به تبصره ذیل ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۷۶) و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین، چنانچه چک بلامحل باشد، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد.

ثانیاً، اخذ گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت پانزده روزه (و یا چهل و پنج روزه) مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی حق طرح دعوا علیه صادرکننده و ضامن وی و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید نیست؛ اما چنانچه چک در خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست و دعوا علیه ظهرنویس مطرح و تقاضای خسارت تأخیر تأدیه شود، رسیدگی به دعوای خواهان برابر مقررات عمومی و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عمل می‌آید.

۳- در غیر مورد ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به شرح فوق‌الذکر، چنانچه مقصود عدم رعایت مواعد مذکور در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ این قانون است، با توجه به این‌که در فرض سؤال دارنده چک پس از انقضاء مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقدام به طرح دعوا کرده است، دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند به طرفیت شخصی که رابطه حقوقی با وی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی، از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

۴- تعهد نسبت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دائر مدار تعهد به پرداخت اصل وجه چک است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه دارنده مشمول قانون چک باشد، همچنان‌که می‌بایست اصل مبلغ را مسترد کند، نسبت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیز ملزم است و در غیر این صورت، بحث پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و شمول یا عدم شمول رأی وحدت رویه فرض سؤال نیز منتفی است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۵- در فرض سؤال که دارنده پس از اخذ گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را از طریق ظهرنویسی یا در برگ جداگانه به دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت خارج است و این دارنده، دارنده موضوع قانون چک محسوب نمی‌شود؛ لذا خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- از آن‌جا که مرجع محترم استعلام‌کننده دقیقاً مشخص نکرده‌اند دارنده چک به کدام تکلیف قانونی خود عمل نکرده است و با توجه به این‌که برخی ضمانت اجراهای قانونی عدم انجام تکالیف خاص از سوی دارنده در بندهای پیشین پاسخ داده شده است، پرسش به کیفیت مطرح شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۰

شماره پرونده: ۱۱۶۰-۷۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه قراردادی مهلت‌دار منعقد شود و در متن قرارداد طرفین توافق کنند که در صورت عدم انجام تعهد توسط شخص «ب»، شخص «الف» بتواند به طور یک‌جانبه و بدون مراجعه به محاکم قضایی قرارداد را فسخ و اعاده به وضع سابق کند.

۱- آیا صرف توافق مذکور کافی بوده و شخص «الف» بی‌نیاز از اعلام اراده فسخ و نیز مراجعه به محاکم دادگستری و طرح دعوای تأیید فسخ و یا تأیید شرط فاسخ و انفساخ عقد است؟

۲- حقیقی یا حقوقی یا دولتی بودن طرفین چه تأثیری در قرارداد و شرط مذکور دارد؟

پاسخ:

اولاً، بین حق فسخ و شرط فاسخ تفاوت است و به صراحت ماده ۴۴۹ قانون مدنی، فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن داشته باشد، حاصل می‌شود؛ اما در شرط فاسخ به سبب ابراز اراده در زمان عقد و صرف تحقق موضوع شرط و بدون نیاز به ابراز اراده بعدی مشروط‌له، عقد منحل می‌شود.

ثانیاً، اصولاً اعلام فسخ معامله نیازی به طرح دعوا در مرجع قضایی ندارد و صرف ابراز اراده مشروط‌له بر فسخ برای تحقق آن کافی است و مراجعه به مرجع قضایی صرفاً از حیث اثباتی قضیه و احراز تحقق فسخ از زمان ادعایی مشروط‌له است. بدیهی است در فرضی که فسخ قرارداد مقدمه طرح دعوای دیگری باشد که جنبه ترافعی دارد؛ مانند ابطال سند یا استرداد مبیع؛ رسیدگی به دعوای یادشده فرع بر طرح دعوای تأیید فسخ معامله است.

ثالثاً، اشخاص حقوقی نیز به مانند اشخاص حقیقی در انعقاد قرارداد و پیش‌بینی حق فسخ یا شرط فاسخ تابع قواعد عمومی قراردادها و عمومات راجع به خیارات و انحلال عقود هستند؛ مگر آن‌که به حکم قانون فسخ قرارداد راجع به اشخاص حقوقی حقوق عمومی تابع الزامات و شرایط خاصی باشد؛ مانند فسخ قرارداد واگذاری اراضی موضوع قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که تابع احکام مقرر در ماده ۳۳ و تبصره ۲ ماده ۳۵ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۵

شماره پرونده: ۱۱۵۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی (بند الف) که مقرر داشته است قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت نسبت به جرائم سابق به وضع قانون فوراً اجرا می شود رأی وحدت رویه شماره ۳۳ - ۳۰/۳/۱۳۵۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ملغی و منسوخ شده تلقی می گردد یا خیر؟

تهیه گزارش جامع از پرونده و قرائت آن در جلسه دادگاه که در ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده است اختصاص به مواردی دارد که جلسه رسمی دادگاه در وقت رسیدگی تشکیل شده باشد یا اعم از آن یعنی در صورت تشکیل جلسه در وقت نظارت یا فوق العاده نیز تهیه گزارش جامع ضرورت دارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که موضوع رأی وحدت رویه شماره ۳۳ مورخ ۳۰/۳/۱۳۵۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ناظر به انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاه در حال رسیدگی است و از مقررات بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که ناظر بر قوانین مربوط به صلاحیت منصرف است، بنابراین بحث الغای رأی وحدت رویه مزبور منتفی است.

۲- مستفاد از صدر ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه این عبارت که مقرر می‌دارد «و سپس دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید» این است که تهیه گزارش و قرائت آن در جلسه رسیدگی و نیز درج خلاصه‌ای از گزارش قرائت شده در پرونده، مقدمه اتخاذ تصمیم و اعمال هر یک از بندهای پنج‌گانه ماده مذکور است و تشکیل جلسه رسیدگی دادگاه تجدید نظر استان در وقت عادی رسیدگی یا فوق‌العاده نافی تکلیف یادشده نمی‌باشد و در هر صورت با فرض تشکیل جلسه رسیدگی دادگاه، تهیه گزارش جامع الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۱۴۸

شماره پرونده: ۱۱۴۸-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به مفاد ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی که نحوه شکایت از فرایند اجرای حکم را مشخص کرده و همچنین با توجه به قید قطعی بودن دستور تملیک مال در ماده ۱۴۳ همان قانون آیا بعد از برگزاری مزایده و احراز صحت جریان مزایده و صدور دستور تملیک مال به خریدار و احتمالا نقل و انتقالات بعدی آن امکان تقدیم دادخواست ابطال مزایده و سند انتقال اجرایی و انتقالات بعدی به اعتبار تخلفات صورت گرفته در فرایند اجرا از قبیل عدم رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین و ... و در نتیجه صدور حکم وفق خواسته مذکور وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه (در فرض سؤال ابطال مزایده)، فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادرس اجرای احکام مدنی موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی از جمله عدم رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید با دستور مقتضی از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و چنانچه این دستور را صادر کرده و متوجه اشتباه بودن آن شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل میتواند از این دستور عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۴۵

شماره پرونده: ۱۱۴۵-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شورای حل اختلاف حکم بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه معوقه زوجه در مدت زمان معینی از تاریخ تقدیم دادخواست تا سه سال بعد از آن (سه سال نفقه معوقه) و تعیین نفقه مستمر در حق زوجه صادر کرده و این رأی مورد اعتراض زوج در دادگاه عمومی حقوقی قرار می‌گیرد. متعاقباً زوج دو سال بعد از دعوای زوجه، دادخواست الزام زوجه به تمکین را به دادگاه خانواده تقدیم می‌کند و حکم به نفع وی صادر می‌شود. در این فرض پرسش‌های زیر مطرح است:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، دادگاه عمومی حقوقی کدام‌یک از تاریخ‌های قطعیت رأی یا تاریخ صدور رأی بدوی یا تاریخ تقدیم دادخواست اولیه مبنی بر حکم به الزام زوجه به تمکین را باید در دعوای نفقه ملاک اعتبار قرار دهد؟ به عبارت دیگر، از چه تاریخی به زوجه نفقه تعلق نمی‌گیرد؟

ثانیاً، در صورتی که زوج مدعی باشد نشوز زوجه پیش از تاریخ تقدیم دادخواست الزام به تمکین بوده و در رأی دادگاه خانواده به تاریخ نشوز اشاره نشده باشد، تکلیف دادگاه عمومی حقوقی چیست؟

پاسخ:

اولاً، همان‌گونه که از عنوان «نفقه معوقه» مشهود است، این نفقه ناظر بر گذشته است و مفروض آن است که دادگاه با احراز استحقاق زوجه نسبت به آن، حکم بر الزام زوج صادر کرده است و برای دوره زمانی مشمول حکم یادشده، تمکین زوجه به عنوان یکی از شرایط اساسی استحقاق وی احراز شده و این احراز مشمول قاعده اعتبار امر محکوم‌بها است.

ثانیاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، مطابق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول، حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه، میزان آن و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست؛ بنابراین در موارد مزبور دعوا غیر مالی است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

ثالثاً، رأی موضوع بند ثانیاً فوق‌الاشعار که اصولاً مرجع صادرکننده آن، دادگاه است و نه شورای حل اختلاف، صرفاً در مقام اعلام میزان نفقه است و صدور این رأی مانع از آن نیست تا در صورت طرح دعوای نشوز زوجه، دادگاه با رسیدگی به موضوع و احراز تاریخ دقیق نشوز، حکم بر اثبات نشوز صادر کند.

رابعاً، چنانچه رأی صادره در خصوص نشوز از حیث تاریخ واجد ابهام باشد، رفع ابهام با مرجع صادرکننده رأی است و اظهار نظر راجع به آن از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۹

شماره پرونده: ۱۱۳۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه به رغم تشخیص کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر موات بودن زمین مورد احداث آپارتمان محکوم‌علیه، این ملک توقیف و در مزایده به فروش برسد و برنده مزایده پس از تودیع ده درصد ارزش آن از تکمیل مابقی وجه خودداری کند، آیا مشمول ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؟

پاسخ:

اولاً، مزایده، بیع تشریفاتی است؛ بنابراین از یک سو تابع قواعد عمومی مربوط به معاملات است و از سوی دیگر مقررات خاص ناظر به برگزاری مزایده نیز باید در آن رعایت شود. این مقررات خاص صرفاً در ماده ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پیش‌بینی نشده است؛ بلکه در مواد دیگر این قانون، از جمله مواد ۱۳۸ و ۱۴۲ نیز پیش‌بینی شده است.

ثانیاً، برابر بندهای ۳ تا ۶ ماده ۱۳۸ قانون یادشده، باید مشخصات ملک و توصیف اجمالی آن؛ از جمله این‌که ملک محل سکونت یا کسب یا پیشه یا تجارت و یا زراعت و غیره است، در آگهی فروش (مزایده) ذکر شود. هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بندهای فوق در آگهی فروش، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است؛ لذا در فرض سؤال که پس از مزایده آپارتمان معلوم شده است که زمین (عرصه) که آپارتمان در آن احداث شده است، برابر رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی موات تشخیص داده شده است، از آن‌جا که به طور معمول این امر می‌تواند عیب تلقی شود و با توجه به این‌که در مزایده مقررات آمره فوق رعایت نشده است، برنده (خریدار) می‌تواند استرداد ده درصد بهای واریزی را درخواست کند و فرض سؤال از شمول قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بر اساس بند چهارم از سیاست های کلی نظام در بخش امنیت قضایی مورخ ۱۳۷۹ ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری (حفظه اله) تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی مورد تأکید قرار گرفته و طبق ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ دادسراهای تخصصی زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل شده است بر این اساس وفق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری سرپرستان دادسراهای مذکور به عنوان معاونین دادستان در امور محوله دارای تمام وظایف و اختیارات دادستان بوده و تحت تعلیمات و نظارت وی فعالیت می نمایند بنابر این پرونده های مربوطه بر اساس نوع دعاوی کیفری به دادسرای تخصصی ارجاع و پس از طی مراحل مربوطه کیفرخواست توسط معاون دادستان و سرپرست دادسراهای یاد شده صادر و عندالزوم به منظور صدور رأی مقتضی به دادگاه ذیربط ارسال می شود. از سوی دیگر بر اساس ماده ۳۸۰ بند پ ماده ۴۳۳ و ماده ۴۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری رأی صادره می بایست برای تجدیدنظر خواهی به دادستان نیز ابلاغ شود. رویه قضایی بدین گونه است که مرجع صادر کننده رأی مراتب تجدیدنظر خواهی را بهدادسرای صادر کننده کیفرخواست ابلاغ می نماید.

حال با توجه به موارد فوق:

الف رأی صادر شده از سوی مراجع ذی ربط، برای تجدیدنظرخواهی می بایستی الزاماً به معاون دادستان و سرپرست یکی از دادسرای ارسال کننده کیفرخواست ابلاغ شود یا به دادستان ذی ربط؟

ب در صورتیکه رأی بدوی صادره، به جای ابلاغ به سرپرست دادسرای تخصصی ارسال کننده کیفرخواست به دادستان مرکز ابلاغ شده و متعاقبا رأی صادره به دلیل فوت وقت تجدیدنظر خواهی قطعی یابد، آیا امکان اعاده دادرسی به جهت عدم ابلاغ رأی مذکور به دادسرای تخصصی رسیدگی کننده به پرونده ، وجود دارد؟

پاسخ:

الف) مطابق ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادنامه به دادستان ابلاغ می‌شود و مطابق ماده ۸۸ این قانون در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، وی دارای وظایف و اختیارات دادستان خواهد بود؛ بنابراین چنانچه دادستان بررسی و تجدید نظرخواهی نسبت به آراء را که وفق بند «پ» ماده ۴۳۳ این قانون از اختیارات قانونی وی است را به معاون یا دادیار ارجاع کند، این افراد، اختیار تجدید نظرخواهی نسبت به آراء را خواهند داشت.

ب) با توجه به آنچه در بند (الف) بیان شد، هر چند ابلاغ دادنامه به معاون ذی‌ربط دادستان کفایت می‌کند ولی در فرض پرسش، ابلاغ به دادستان معتبر بوده و در هر صورت موضوع (صحت یا عدم صحت ابلاغ) به موجب ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موارد اعاده دادرسی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۲۰

شماره پرونده: ۱۱۲۰-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در خصوص اراضی واقع در حریم شهرها که کاربری زراعی داشته و با تخلف شهرداری از مقررات قانونی بدون تصویب کمیسیون تغییر کاربری، برای ملک پروانه ساخت مسکونی صادر شده است، چنانچه در کمیسیون بدوی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به لحاظ عدم رعایت کاربری حکم بر تخریب صادر شود و در اثناء رسیدگی در کمیسیون تجدید نظر با تصویب طرح تفصیلی شهر اراضی در محدوده شهری داخل شود، وضعیت برخورد با تخلف ساختمانی سابق چگونه است؟ آیا به لحاظ عدم احراز تخلف، پرونده مربوط مختومه خواهد شد؟ یا امکان جریمه قانونی شخص متخلف وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض پرسش که بر خلاف ضوابط قانونی برای ملک دارای کاربری زراعی واقع در حریم شهر، شهرداری پروانه ساخت با کاربری مسکونی صادر و مالک بر اساس مفاد پروانه اقدام به احداث بنا کرده است، با توجه به مفاد ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های ذیل آن با لحاظ این‌که در فرض پرسش از سوی مالک تخلفی صورت نپذیرفته است، رسیدگی به موضوع از صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ خارج است و داخل محدوده شهری شدن ملک یادشده نیز برای کمیسیون (در فرض پرسش) ایجاد صلاحیت نمی‌کند. بدیهی است این امر نافی اعمال دیگر مقررات و ضمانت اجراهای مربوط از سوی مراجع ذی‌ربط و تعقیب قانونی مسؤولان امر (صدور پروانه ساختمانی) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، با توجه به مقررات جاری کشور، بویژه مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب «داوری»، آیا انعقاد قرارداد داوری صرفاً برای صلح و سازش میان طرفین ممکن است؟ با این توضیح که طرفین در ضمن معامله یا به موجب توافق‌نامه جداگانه چنین اراده کنند که در صورت وقوع اختلافات ناشی از قرارداد، ابتدا به داور یا داوران مرضی‌الطرفین رجوع کنند و در صورت عدم حل و فصل از طریق صلح و سازش، حق طرح دعوا در مراجع قضایی را داشته باشند؟ ثانیاً، چنانچه قرارداد داوری صرفاً با اختیار صلح و سازش برای داوران واقع شود، آیا از جهت حق‌الزحمه داوری مشمول مقررات آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری موضوع ماده ۴۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ مصوب ۱۳۸۰/۹/۲۰ ریاست محترم قوه قضاییه است؟

پاسخ:

اولاً، داوری یکی از روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف است که اشخاص می‌توانند به عنوان یک سازوکار آن را انتخاب کنند. در کنار این روش حل و فصل اختلافات، روش‌های دیگری نظیر میانجی‌گری و سازش‌گری نیز وجود دارد؛ بنابراین تعیین ماهیت قرارداد طرفین صرف نظر از عنوان انتخابی ایشان با توجه به حدود اختیارات و وظایف شخصی که حل اختلاف به وی ارجاع شده است، انجام می‌گیرد و برابر مقررات مربوط داور کسی است که اختیار حل و فصل اختلافات و در صورت عدم سازش صدور رأی مقتضی را داشته باشد؛ بنابراین قرارداد فرض استعلام سازش‌گری است؛ هرچند طرفین از آن به عنوان داروی یاد کرده باشند.

ثانیاً، ملاکی که در بحث توافق بر داوری وجود دارد، در توافق بر دیگر روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف نیز وجود دارد؛ لذا چنانچه بر میانجی‌گری و امثال آن توافق شده باشد، در صورت عدم رعایت ترتیبات مقرر قراردادی چنانچه به شرط قراردادی استناد شود، دادگاه مجاز به رسیدگی نیست؛ اما در صورت عدم استناد، دادگاه باید به اختلاف رسیدگی کند؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف نظر از تلقی یا عدم تلقی شرط پیش‌بینی شده در قرارداد به عنوان شرط داوری، چنانچه مورد استناد قرار گیرد، باید به آن توجه شود.

ثالثاً، حق‌الزحمه فرض استعلام در صورت فقدان مقررات خاص برای سازش‌گر بر اساس مقررات مربوط به میانجی‌گری خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۱۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که دیه را نوعی مجازات دانسته است و همچنین با عنایت به نظریه مشورتی ۷/۲۹۹۸مورخ ۱۱ /۱۳۶۲/۰۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، سؤال این است که از لحاظ مقررات مرتبط با محاسبه هزینه دادرسی، دعاوی حقوقی مطالبه دیه و همچنین اعتراض ثالث (در پرونده کیفری) شرکت‌های بیمه نسبت به پرونده‌هایی که مفاد حکم آن‌ها پرداخت دیه می‌باشد، جزء دعاوی مالی محسوب می‌شوند یا دعاوی غیرمالی؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۰۹ و ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دعوای مطالبه دیه چنانچه با تقدیم دادخواست باشد و دعوای اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه به شرح قسمت پایانی ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، مالی است و باید بر اساس بندهای (۱) تا (۴) ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تقویم شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۳

شماره پرونده: ۱۰۹۳-۱۲۷-۱۴۰۰ح

استعلام:

در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نحوه واخواهی و در مواد ۴۵۰ و ۴۵۵ این قانون نحوه تجدید نظرخواهی از احکام پیش‌بینی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه دادگاه بدوی به صورت غیابی رأیی صادر کند و متهم پس از مهلت قانونی واخواهی و حتی پس از مهلت تجدید نظرخواهی از رأی صادره واخواهی کند و دادگاه بدوی بدون توجه به مواعد واخواهی و تجدید نظرخواهی، حکم بر رد درخواست واخواهی متهم و تأیید دادنامه قبلی صادر و رأی را قابل تجدید نظر اعلام کند، در صورت طرح پرونده نزد دادگاه تجدید نظر، تکلیف این دادگاه چیست؟ آیا به لحاظ خارج از مهلت بودن اعتراض، باید قرار رد درخواست تجدید نظرخواهی صادر کند یا این‌که باید صرف نظر از این موضوع، وارد ماهیت شده و به جهت اعلام قابل تجدید نظر بودن رأی توسط دادگاه بدوی، رسیدگی ماهوی را انجام دهد؟

پاسخ:

در فرض پرسش که بدواً رأی غیابی صادره از سوی دادگاه کیفری مبنی بر محکومیت متهم به لحاظ عدم واخواهی و تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه در مهلت قانونی قطعیت یافته است (فرض پرسش از موارد ابلاغ قانونی حکم غیابی یا اعلام عذر موجه از سوی محکوم‌علیه خارج است) و سپس دادگاه صادرکننده رأی غیابی بدون توجه به قطعیت دادنامه نسبت به واخواهی محکوم‌علیه رسیدگی و رأی صادره را تأیید کرده است و این رأی مورد تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه واقع شده است، دادگاه تجدید نظر با توجه به رأی قطعی صادره قبلی و مختومه بودن پرونده، باید با استناد به ملاک تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۲ و ۴۵۴ این قانون با نقض دادنامه تجدید نظرخواسته، قرار رد واخواهی صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۷

شماره پرونده: ۱۰۸۷-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که مقرر می‌دارد «اگر محکوم‌به عین معین بوده و تلف گردیده یا به آن دسترسی نباشد قیمت آن با تراضی تعیین و در فرض عدم اعتراض به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم‌علیه وصول می‌شود»، خواهشمند است اعلام فرمایید چنانچه محکوم‌به عین معین بوده و در دسترس نباشد و طرفین نیز در خصوص قیمت توافق نکنند؛ اما کالای مثلی و مشابهی از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکوم‌علیه ارائه شود که مورد قبول محکوم‌له نیست، آیا دادگاه می‌تواند محکوم‌له را به پذیرش مثل آن الزام کند و یا آن‌که صرفاً باید قیمت محکوم‌بها (مطابق صدر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی) پرداخت شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه محکوم‌علیه را به تحویل عین معین محکوم کرده است؛ اما در مرحله اجرای حکم به سبب تلف عین و یا عدم دسترسی به آن، تحویل عین محکوم‌به مقدور نیست، اجرای احکام نمی‌تواند با تحویل مثل محکوم‌به که مورد قبول محکوم‌له نیست، وی را به پذیرش آن الزام کند؛ زیرا اولاً، آنچه مورد لحوق حکم دادگاه قرار گرفته است، صرفاً تحویل عین معین است. ثانیاً، هرچند بدل باید اقرب به مال از حیث مالیت، صفات و خصوصیات باشد و در مال مثلی، اقرب رد مثل است؛ اما مقنن در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرف نظر از مثلی یا قیمی بودن مال محکوم‌به، به نحو اطلاق و در جهت تسریع در اجرای حکم در فرض تلف یا عدم دسترسی به عین محکوم‌به، به پرداخت قیمت مال مذکور به محکوم‌له با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، به وسیله دادگاه و با ارجاع امر به کارشناس، حکم داده است و بنابراین، موجبی برای الزم محکوم‌له به دریافت مثل مال محکوم‌به نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۶

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۷۰-۱۰۷۶

استعلام:

۱- دو امر به عنوان مستند ثبت ولادت در اداره ثبت احوال مورد استفاده قرار می‌گیرد: نخست، گواهی ولادت که توسط پزشک یا مامای حاضر در حین زایمان تنظیم شده و مشخصات والدین و زمان ولادت در آن درج می‌شود؛ دوم، گواهی گواهان.

با توجه به مراتب یادشده، آیا دادنامه اثبات نسب می‌تواند مانند گواهی ولادت، مستند ثبت ولادت در اداره ثبت احوال قرار گیرد و یا آن‌که برای تنظیم سند سجلی باید رأی الزام به صدور شناسنامه هم به همراه دادنامه اثبات نسب ارائه شود؟

پاسخ:

از آن‌جا که برای صدور شناسنامه از سوی اداره ثبت احوال، باید اطلاعات لازم از قبیل تاریخ و محل ولادت ارائه شود، در فرض سؤال، چنانچه حکم اثبات نسب متضمن این اطلاعات باشد، ارائه آن برای صدور شناسنامه کافی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ در غیر این صورت، صرف ارائه حکم اثبات نسب برای صدور شناسنامه کفایت نخواهد کرد و متقاضی باید به نحو مقتضی اطلاعات لازم را ارائه و تکمیل کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۶۲

شماره پرونده: ۱۰۶۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطلق صدور قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم توسط مرجع مجری نیابت را موکول به اظهار نظر دادستان مربوط کرده است و ماده ۲۴۰ همان قانون، صرفاً صدور قرار بازداشت موقت را نیازمند اظهار نظر دادستان دانسته است. با توجه به برداشت‌های متفاوت از منطوق مواد مذکور، آیا در بحث نیابت قضایی که اساس و فلسفه آن تسریع در رسیدگی است، خصوصیتی وجود داشته یا این که ماده ۲۴۰ ماده ۱۲۱ را تخصیص زده و ملاک عمل است؟

پاسخ:

ضوابط ناظر به صدور قرار تأمین کیفری و نظارت دادستان بر آن در مقام اجرای نیابت قضایی با صدور قرار تأمین در غیر نیابت، یکسان است و صدور قرار تأمین کیفری در مقام اجرای نیابت قضایی واجد خصوصیتی نیست تا قانون‌گذار برای صدور آن ضوابط جداگانه‌ای در نظر گیرد؛ بنابراین ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً در مقام بیان ضرورت اظهارنظر دادستان محل اجرای نیابت قضایی نسبت به قرارهای بازداشت موقت و قرارهای منتهی به بازداشت متهم است که طبق مواد ۹۲ و ۲۴۰ این قانون محتاج به اظهارنظر دادستان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۶

شماره پرونده: ۱۰۵۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه هیأت حل اختلاف مستقر در اداره ثبت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ درخواست متقاضی را جهت صدور سند رد کند (رأی منفی)، آیا این رأی، در دادگاه قابل اعتراض است و در صورت مثبت بودن پاسخ، به طرفیت چه شخصی؟

۲- در فرضی که در قرارداد مشارکت توافق شود که سازنده ظرف مدت معین مثلاً پنج واحد بسازد و دو واحد آن متعلق به مالک باشد و سازنده نیز چکی بابت تضمین به مالک بدهد و شرط شود در صورت عدم انجام تعهد؛ مالک خسارت خود را از محل چک دریافت کند، حال چنانچه سازنده ظرف مهلت به تعهد خود عمل نکند و مالک دعوای مطالبه وجه چک مذکور را طرح و حکم بر محکومیت سازنده به پرداخت خسارت مزبور صادر شود؛ آیا مالک می‌تواند پس از صدور حکم قطعی از مطالبه خسارت محکوم‌به چشم پوشی کند و دو واحد آپارتمانی که ساخته شده است را مطالبه کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، در صورتی که سازنده همین دو واحد را به ثالث منتقل کرده باشد، آیا این انتقال به منزله تلف حکمی است؟

پاسخ:

۱- اعتراض موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ منصرف از مواردی است که هیأت حل اختلاف با استناد به عدم احراز شرایط قانونی متقاضی، درخواست وی را رد می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال موضوع مشمول بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و تابع عمومات حاکم بر اعتراض نسبت به تصمیمات قطعی دیگر هیأت‌ها و کمیسیون‌های قانونی و قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- سؤال به نحو مطرح شده موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۱۰۵۰

استعلام:

۱- چنانچه دیوان عالی کشور در مقام فرجام‌خواهی، استنادات و جهات قانونی رأی فرجام‌خواسته را اشتباه بداند، آیا می‌تواند با تلقی آن به عنوان نقص تحقیقات و در راستای بند دوم ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده را به همان دادگاه صادرکننده رأی اعاده کند؟ به عبارت دیگر، آیا «تلقی به نقص تحقیقات» در این گونه موارد وجاهت قانونی دارد و اساساً نحوه رسیدگی دادگاه چگونه است؟ آیا صرفاً مکلف به رفع ایرادات مستندات و جهات قانونی است یا این‌که باید رسیدگی کامل کند؟

۲- چنانچه در شهرستان‌هایی دادگاه انقلاب با تعدد قاضی تشکیل شود و شهرستان همجوار آن که از حیث بعد مسافت به آن نزدیک‌تر است با جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی مواجه شود، کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؛ دادگاه انقلاب مرکز استان و یا دادگاهی که از نظر بعد مسافت نزدیک‌تر به آن است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال تشخیص مصادیق نقص تحقیقات با دیوان عالی کشور است و مرجع تالی موظف به تبعیت از نظر مرجع عالی است.

۲- چنانچه مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان دادگاه انقلاب تشکیل شود، صلاحیت این دادگاه منحصر به جرایم واقع در حوزه قضایی همان شهرستان است و حکم ذیل تبصره یک ماده ۲۹۶ قانون پیش‌گفته که ناظر به صلاحیت دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به جرایمی است که در نزدیکترین حوزه قضایی به آن واقع می‌شود، به دادگاه انقلاب قابل تسری نیست و تبصره ماده ۲۹۷ قانون یادشده نیز ناظر بر شیوه رسیدگی دادگاه کیفری یک (مواد مندرج در فصل چهارم از بخش سوم قانون آیین دادرسی کیفری) است و از موضوع صلاحیت انصراف دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۶

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۸۶/۱-۱۰۴۶ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شخصی در داروخانه‌ای به عنوان نسخه پیچ مشغول کار بوده و بدون اطلاع صاحب داروخانه دکتر داروساز که داروخانه به نام وی است و دارای شماره نظام پزشکی دارویی است با شبیه سازی مهر داروخانه و مهر نظام پزشکی دکتر داروساز را ساخته و از آن استفاده نموده است حال سوال این است که ساخت هر یک از مهر داروخانه و مهر دکتر داروساز آیا واجد وصف مجرمانه هست یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ منطبق با کدام یک از موارد قانونی می باشد؟ آیا داروخانه را می‌توان مصداق «تجارت‌خانه» مذکور در ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ دانست؟

پاسخ:

جناب آقای عزیزی

رئیس محترم شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۷۳۹/۷۲۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با توجه به این‌که پرسش مطرح‌شده نشأت‌گرفته از ابهام در قوانین و مقررات حاکم نیست و تشخیص مصداق و تطبیق رفتار ارتکابی با عناوین مجرمانه بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به کیفیت مطرح‌شده خارج از وظایف این اداره کل است.

۲- برابر آیین‌نامه دفتر ثبت تجارتی مربوط به مواد ۱۶، ۱۷ و ۱۸ قانون تجارت مصوب فروردین ۱۳۲۵ با اصلاحات بعدی وزارت دادگستری، تجارت‌خانه محلی است که برابر این آیین‌نامه تأسیس و ثبت شده باشد. در حالی‌که تأسیس و ثبت داروخانه مشمول مقررات آیین‌نامه تأسیس، ارائه خدمات و اداره داروخانه‌ها مصوب ۸/۳/۱۴۰۰ وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و برابر بند ۱-۱۳ ماده ۱ این آیین‌نامه داروخانه «مؤسسه‌ای پزشکی است که با اخذ مجوز از کمیسیون قانونی دانشگاه یا مرکز تأسیس شده و با داشتن مسؤول فنی واجد شرایط به عرضه فرآورده‌های سلامت‌محور، ارائه خدمات دارویی و مراقبت‌های مشاوره‌ای در حیطه وظایف تعیین‌شده و ضوابط مبادرت می‌نماید». بنا به مراتب فوق هر چند با لحاظ تجویز حاصل از بند ۱-۱۳ ماده ۱ و ماده ۲۲ آیین‌نامه اخیرالذکر، علاوه بر ارائه خدمات دارویی و مراقبت‌های مشاوره‌ای، فرآورده‌های سلامت‌محور نیز در داروخانه عرضه می‌شود؛ اما داروخانه از تجارتخانه موضوع آیین‌نامه صدرالذکر و ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۲

شماره پرونده: ۱۰۴۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

چنانچه دادگاه کیفری دو در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب، با نقض این قرار به یکی از موارد بندهای مندرج در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳ اعتقاد داشته باشد، آیا دادگاه باید خود اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب کند یا آن‌که پرونده را جهت صدور قرار موقوفی تعقیب به دادسرا اعاده کند؟ در صورت ارسال پرونده و عدم اعتقاد دادسرا به وجود یکی از بندهای مندرج در ماده ۱۳ یادشده و اختلاف با دادگاه، آیا دادسرا باید تحت هر شرایطی قرار مدنظر دادگاه را صادر کند؟

پاسخ:

چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به صدور قرار موقوفی تعقیب معتقد باشد، با توجه به موارد مذکور در ماده ۱۳ این قانون، باید با نقض قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب صادر کند؛ زیرا موجب قانونی جهت ادامه تعقیب متهم وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۱

شماره پرونده: ۱۰۳۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۶-پس از فوت شخص و طرح شکایت از طرف اولیای دم هیات انتظامی نظام پزشکی در مرحله بدوی و تجدیدنظر حکم برائت پزشکان را صادر و اعلام می‌نماید و متعاقبا با اعتراض اولیای دم دادگاه تجدیدنظر استان رأی نظام پزشکی را تایید می‌نماید هم زمان پرونده کیفری نیز تشکیل و در پرونده کیفری محکمه بدوی موضوع را به پزشکی قانونی ارجاع و آن مرجع ضمن احراز تقصیر پزشکان و تعیین درصد آن حکم بر محکومیت صادر می‌نماید و پرونده مورد تجدیدنظرخواهی پزشکان واقع و به همان شعبه‌ای که رأی نظام پزشکی را تایید نموده است ارجاع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌گردد سوال این است که:۱-آیا نظریه نظام پزشکی با وصف تایید در دادگاه تجدیدنظر برای محکمه کیفر ی لازم الاتباع می‌باشد یا خیر؟

۲-در صورت لازم الاتباع نبودن آیا قضائی که سابقا رأی نظام پزشکی را تایید نموده‌اند دارای جهات رد دادرس می‌باشند؟

پاسخ:

۱- هر چند مطابق بند «ز» ماده ۳ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی، یکی از وظایف این سازمان اظهار نظر کارشناسی در مورد جرایم پزشکی است که به موجب تبصره ۳ ماده ۳۵ این قانون، هیئت‌های بدوی انتظامی پزشکی شهرستان‌ها مرجع صالح برای اعلام نظر کارشناسی است و نیز طبق تبصره ۵ ماده مذکور، مراجع قضایی می‌توانند در صورت لزوم نظریه هیئت تجدید نظر و یا هیئت عالی پزشکی را اخذ کنند و نظریه کارشناسی مراجع مذکور بر اساس تبصره ۱ ماده ۴۱ این قانون مشورتی است؛ اما هیأت‌های انتظامی به موجب بند «هـ» ماده ۵ قانون یادشده علاوه بر وظیفه فوق‌الذکر، رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین گروه پزشکی و حرف وابسته به آن را عهده‌دار هستند که امری متفاوت از همکاری با مراجع قضایی در رسیدگی به جرایم پزشکی است؛ بنابراین در فرض پرسش که رأی هیأت انتظامی تجدید نظر پزشکی در خصوص تخلفات پزشکی در دادگاه تجدید نظر استان تأیید شده است، با توجه به تفاوت «تخلف» با «جرم» از حیث شکلی و ماهوی، موجب قانونی جهت الزام مرجع قضایی رسیدگی کننده به جرم پزشکی در تبعیت از رأی قطعی صادره در خصوص تخلف پزشکی وجود ندارد.

۲- با عنایت به هدف مقنن از وضع قواعد رد دادرس (مبنی بر لزوم حفظ بی طرفی قاضی)، چون «تقصیر پزشکی» که قبلاً دادگاه تجدید نظر در مورد آن اظهارنظر کرده است یکی از ارکان اصلی یعنی رکن مادی جرم مورد رسیدگی را تشکیل می‌دهد لذا نوعی اظهارنظر ماهوی پیشین پیرامون موضوع بوده و به استناد بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موارد رد دادرس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۱۱

شماره پرونده: ۱۰۱۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که مطابق قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ حکم به تخلیه مورد اجاره با پرداخت حق سرقفلی با مبلغ مشخص صادر شود؛ اما از زمان اجرای حکم بیش از شش ماه از تاریخ نظریه کارشناسان گذشته باشد، آیا مبلغ سرقفلی به میزانی که در رأی آمده است، اجرا می‌شود یا باید در مرحله اجرا مجدد نظریه کارشناسان در مورد ارزش روز سرقفلی اخذ و سپس حکم تخلیه اجرا شود؟

پاسخ:

اولاً، هرگاه موجر دعوای تخلیه مطرح کرده باشد و دادگاه ضمن حکم تخلیه به استناد تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه را به پرداخت سرقفلی به قیمت عادله روز منوط کرده باشد، دادگاه در این‌گونه موارد علی‌الاصول نباید مبلغی را به عنوان سرقفلی تعیین کند؛ زیرا زمان قطعی شدن و اجرای حکم تخلیه در هنگام صدور رأی معلوم نیست و آنچه موجر مکلف به پرداخت آن است، سرقفلی به قیمت عادله روز تخلیه است و نه پیش از آن.

ثانیاً، چنانچه دادگاه در رأی خود ضمن حکم تخلیه، مبلغ مزبور را تعیین کرده باشد، تعیین این مبلغ به عنوان بخشی از محکوم‌به نیست؛ زیرا محکوم‌له پرونده تخلیه موجر است؛ در حالی‌که وی مکلف شده است مبلغ مزبور را به محکوم‌علیه (مستأجر) بپردازد؛ بنابراین در فرض سؤال، در صورت انقضای مدت شش ماه از تاریخ صدور نظریه کارشناسی، دادگاه در اجرای تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ می‌تواند با ارجاع امر به کارشناسی قیمت عادله روز سرقفلی را تعیین کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۱

شماره پرونده: ۱۰۰۱-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورت فوت صادرکننده چک، آیا صدور اجراییه علیه وراث صادرکننده چک بر اساس ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که صادرکننده چک فوت کرده است، مستفاد از مواد ۲ و ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اطلاق عبارت «اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او ...» مذکور در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، آن است که صدور اجراییه علیه وراث صادرکننده یا صاحب حساب بلامانع است؛ بدیهی است در اجرای مفاد اجراییه علیه ورثه متوفی، رعایت مواد ۲۲۶، ۲۴۹ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۸

۷/۱۴۰۰/۹۹۶

شماره پرونده: ۹۹۶-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۵- چنانچه ثابت شود چکی به صورت مشروط، تضمینی و یا سفید امضا صادر شده است، آیا مبدأ محاسبه خسارات تأخیر تأدیه آن چک با لحاظ اطلاق قانون صدور چک کصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی همان سررسید مندرج در چک است و یا آن‌که تاریخ ناظر بر تحقق شرط و یا تاریخ احراز استحقاق دارنده به دریافت وجه آن است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که اثبات می‌شود که چک به صورت مشروط و یا تضمینی صادر شده است، مبدأ احتساب خسارت تأخیر تأدیه حسب مورد متفاوت است: اولاً، در خصوص چک‌هایی که تضمینی و مشروط بودن آن در متن سند قید نشده است، با توجه به وصف تجریدی اسناد تجاری و اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات، اسناد مذکور پس از صدور از منشاء خود منفک می‌شوند و ایرادات در قبال دارنده با حسن‌نیت قابل استناد نمی‌باشد، بنابراین ملاک در احتساب خسارت تأخیر تأدیه با توجه به اطلاق تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تاریخ مندرج در چک است؛ اما چنانچه واژگان «تضمین» یا «شرط» در متن چک قید شده و یا دارنده بلاواسطه باشد، ملاک احتساب خسارت تأخیر تأدیه با توجه به توافق طرفین حسب مورد، از تاریخ تحقق شرط یا عدم انجام تعهد مورد تضمین است.

ثانیاً، دادن چک‌های سفید امضا ظهور در تفویض اختیار پر کردن آن به دارنده چک دارد؛ بنابراین وقتی کسی چکی را بدون تاریخ و سفید به کسی می‌دهد، عرفاً به معنای آن است که صادرکننده چک اختیار گذاشتن تاریخ را به دارنده داده است که هر زمان مایل به وصول وجه آن باشد، با درج تاریخ و مراجعه به بانک، وجه آن را دریافت کند. پس از درج تاریخ توسط دارنده چک که اختیار این امر را دارد، چک واجد تمام شرایط شکلی لازم بوده و از نظر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مشمول تبصره الحاقی به ذیل ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۸

۷/۱۴۰۰/۹۹۴

شماره پرونده: ۹۹۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا نسبت به اموال غیر منقول در جریان ثبت (ثبت جاری) دعوای اثبات مالکیت در غیر اعتراض به ثبت موضوع ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا اعتراض به حدود موضوع ماده ۲۰ این قانون، قابلیت رسیدگی دارد؟ چنانچه با استناد به سند رسمی انتقالی که نسبت به ملک در حال ثبت که جریان ثبت هنوز منتهی به ثبت در دفتر املاک و صدور سند مالکیت نشده است، دعوای خلع ید و قلع و قمع اقامه شود، آیا می‌توان حکم بر خلع ید و قلع و قمع صادر کرد و یا آن که فرع بر اثبات مالکیت است؟ به طور کلی استناد به سوابق ثبتی در غیر صدور سند مالکیت و یا غیر خاتمه یافتن جریان ثبت تا چه میزان در اثبات مالکیت مؤثر است؟

پاسخ:

اولاً، پس از پذیرش درخواست ثبت متقاضی و انتشار آگهی‌های نوبتی و انقضای مهلت قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی، طبق ماده ۲۴ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، دعوای این‌که حقی از کسی ضایع شده است، به عنوان عین و یا قیمت پذیرفته نیست؛ مگر این‌که مشمول یکی از مواد ۱۰۹ به بعد آن قانون باشد که آن هم صرفاً قابل شکایت کیفری است و تأثیری در مالکیت متقاضی ثبت مذکور ندارد.

ثانیاً، در فرض سؤال که آگهی‌های نوبتی انجام و مدت اعتراض به ثبت نیز منقضی شده است، ملک در مالکیت متقاضی ثبت ملک که عملیات ثبتی به نام وی ادامه و خاتمه یافته است، مستقر شده و دادگاه او را طبق ماده ۲۴ این قانون مالک می‌شناسد. بنا به مراتب فوق، دعوای خلع ید از ناحیه وی با لحاظ محرز بودن مالکیت (با استناد به پذیرش ثبت متقاضی و انتشار آگهی‌های نوبتی و انقضای مهلت‌های قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی) به طرفیت متصرف بلامانع است و این مورد از شمول رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۰/۹۹۰

شماره پرونده: ۹۹۰-۸۸-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

در صورتی که حکم به پرداخت وجه چکی و یا مبلغی وجه نقد به استرداد لاشه چک از سوی محکوم‌له به محکوم‌علیه منوط شود و محکوم‌له با ادعای مفقودی اصل چک، جهت وصول طلب خود درخواست صدور اجراییه کند، آیا دادگاه صادرکننده رأی می‌تواند با وحدت ملاک از ماده ۲۶۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و رعایت مفاد این ماده و دادن ضامن یا تعهد محضری بدون استرداد لاشه چک، اجراییه صادر کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که به موجب حکم دادگاه، پرداخت وجه چک یا مبلغی وجه نقد، به استرداد لاشه چک از سوی محکوم‌له به محکوم‌علیه منوط شده است و محکوم‌له مدعی مفقودی چک شده است، اولاً، اجرای احکام مدنی نمی‌تواند بدون وصول لاشه چک، محکوم‌به را به محکوم‌له پرداخت کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که محکوم‌له مدعی مفقود شدن چک شده است، اقدام مناسب این است که با عنایت به ماده ۳۲۰ قانون تجارت و ملاک ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ (اصلاحی ۱۳۸۲)، محکوم¬له از دادگاه صادر کننده اجراییه تقاضا کند که مراتب عدم پرداخت وجه چک را به بانک اعلام کند. همچنین وی می¬تواند با عنایت به ماده ۳۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اعلام بطلان چک را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا کند. دادرس اجرای احکام مدنی می‌تواند با استفاده از ملاک ماده ۲۶۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با اخذ ضامن از محکوم‌له، محکوم‌به فرض سؤال را به وی پرداخت کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۰/۹۸۴

شماره پرونده: ۹۸۴-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی محکوم‌له به عنوان طلبکار شخصی سهامدار شرکت با مسئولیت محدود اقدام به توقیف سهم‌الشرکه مدیون نموده و در پرونده دیگر مؤخر بر آن، شخص دیگر به عنوان طلبکار شرکت با مسئولیت محدود، اموال شرکت را توقیف کرده است :

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، آیا در جهت توقیف سهم الشرکه باید اموال و دارایی شرکت ارزیابی و توقیف شود یا این که پس از کسر طلب طلبکار شرکت و صرف نظر از تقدهرچند از لحاظ زمانی توقیف طلبکار شخصی سهامدار مقدم بر طلبکار شرکت باشد؟

ثانیا،این‌که در جهت ارزیابی سهم‌الشرکه اموال و دارایی شرکت مأخذ تعیین سهم‌الشرکه است یا این‌که مأخذ برآورد قیمت سهم الشرکه فعالیت و سود شرکت است؟ به عبارت دیگر، آیا طلبکار شخصی سهامدار حق توقیف اموال شرکت را در جهت توقیف سهم‌الشرکه دارد؟

ثالثا، در جهت برآورد سود ناشی از فعالیت شرکت، آیا می‌توان در خصوص پرداخت بدهی شرکت طلب طلبکار شرکت را که مؤخر بر طلب طلبکار شخصی سهامدار است، بر طلبکار شخصی سهامدار مرجح داشت؟ آیا برآورد سود شرکت منوط بر پرداخت طلب طلبکار شرکت است؟

پاسخ:

اولاً، ارزش سهم‌الشرکه شرکای شرکت با مسؤولیت محدود در مدت حیات شرکت متفاوت است؛ بنابراین در صورتی که در زمان توقیف سهم‌الشرکه فرض سؤال ارزش آن تعیین شده و بر این اساس توقیف به عمل آمده باشد، چنانچه در زمان اجرا ارزش آن کاسته شده باشد ملاک ارزش زمان اجرای حکم است و به همان میزان در تأدیه بدهی شریک مدیون مؤثر است.

ثانیاً، صرف توقیف سهم‌الشرکه شریک فرض سؤال، تأثیری در تداوم فعالیت‌های شرکت ندارد و در مدت فعالیت شرکت ممکن است دارایی شرکت کاهش یا افزایش یابد و در هر حال در ارزیابی سهم‌الشرکه شریک توسط کارشناس رسمی دادگستری، مجموعه دارایی شرکت اعم از اموال، مطالبات و دیون (اعم از این‌که مالی از شرکت در قبال آن توقیف شده یا نشده باشد) لحاظ می‌شود.

ثالثاً، بنا به مراتب فوق، بحث تقدم یا عدم تقدم طلب بستانکار یکی از شرکای شرکت بر بدهی‌های شرکت به نحو مطرح شده در استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۶

۷/۱۴۰۰/۹۷۲

شماره پرونده: ۹۷۲-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بر حسب ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در صورتی که متوفی بازرگان باشد تصفیه ترکه او تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است و برابر رأی وحدت رویه شماره ۱۷۹۸ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکستگی در مورد اداره ترکه متوفی مستلزم صدور حکم ورشکستگی نیست.

۱-آیا حکم مقرر در ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که تصفیه ترکه بازرگان متوفی را تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف دانسته است، به معنای آن است که الزاماً اداره تصفیه امور ورشکستگی باید متولی امر تصفیه باشد و یا این که ورثه‌ای که ترکه را قبول کرده‌اند در تصفیه امور مورث خود باید مقررات تصفیه امور ورشکستگی را مدنظر قرار دهند و اگر پاسخ آن است که متولی امر تصفیه اداره تصفیه امور ورشکستگی است، ورود این اداره به چه نحو است؟ آیا باید حکمی از دادگاه مبنی بر سپردان امر تصفیه به اداره تصفیه صادر شود و یا این که هر ذی نفعی می تواند راسا از اداره تصفیه درخواست تصفیه ترکه را بنماید؟

۲-همان طور که مستحضرید در مورد تاجر ورشکسته خسارت تأخیر تأدیه پس از تاریخ توقف محاسبه نمی شود؛ آیا در مورد بازرگان متوفی نیز خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ فوت محاسبه نمی‌شود یا آن که تاریخ دیگری ملاک عمل است؟

۳-چنانچه تصفیه امور ترکه بازرگان متوقف با اداره تصفیه امور ورشکستگی است آیا با فروش بخشی از اموال تمامی دیون قابل پرداخت باشد، آیا فروش دیگر اموال الزامی و ضروری است؟

۴- با توجه به این که در خصوص بازرگان متوفی حکم ورشکستگی صادر نشده است، دعوت‌ها و ابلاغ تصمیمات در کدام روزنامه باید منتشر شود؟

۵- آیا متوفی باید حین‌الفوت بازرگان باشد تا مشمول حکم مقرر در ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ قرار گیرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۶۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مداخله اداره تصفیه منوط به ارجاع از سوی دادگاه است و مستلزم صدور حکم نیست؛ در نتیجه اداره تصفیه امور ورشکستگی نمی‌تواند رأساً و به صرف تقاضای ورثه امر تصفیه ترکه را عهده‌دار شود. در صورت ارجاع، اداره تصفیه برابر ماده ۲۷۴ قانون یادشده، امر تصفیه را با رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکستگی انجام می‌دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به ماده ۲۶۳ یادشده، ورثه نمی‌توانند مستقیماً در امر تصفیه دخالت کنند.

۲- از آن جا که ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصفیه ترکه متوفای بازرگان را تابع مقررات تصفیه امور تاجر ورشکسته و در واقع تابع رژیم خاص ورشکستگی قرار داده است و در نتیجه آن، ورثه از تصرف در اموال تاجر ممنوع هستند و با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در این فرض که حسب مورد، اداره یا مدیر تصفیه متکفل امر تصفیه است، احتساب خسارت تأخیر تأدیه پس از فوت نیز منتفی است. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید این برداشت است.

۳- در صورت فوت بازرگان، تصفیه ترکه برابر ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تابع مقررات تصفیه امور بازرگانان است و وفق ماده ۲۶۰ این قانون، منظور از تصفیه ترکه متوفی، تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آن‌ها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است. چنانچه تاجر متوفی اموالی داشته باشد، حسب مورد اداره یا مدیر تصفیه نسبت به فروش اموال اقدام می‌کند؛ اما هدف از فروش اموال، پرداخت دیون و حقوق طلبکاران است و لذا در فرض سؤال، چنانچه فروش قسمتی از اموال، تکافوی پرداخت طلب طلبکاران را بنماید، فروش باقی‌مانده اموال فاقد توجیه قانونی است، زیرا با عنایت به مواد ۸۶۸ تا ۸۷۱ قانون مدنی، پس از پرداخت دیون و حقوقی که به ترکه تعلق گرفته، مالکیت ورثه نسبت به دیگر اموالی که باقی مانده است، مستقر می‌شود و متعلق حق آنان می‌باشد.

۴- از آنجا که وفق ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصفیه ترکه متوفای بازرگان، تابع مقررات تصفیه امور بازرگانان است، دعوت‌ها و ابلاغ تصمیمات نیز به ترتیب و طریقی است که در امر ورشکستگی مقرر است.

۵- با عنایت به منطوق ماده ۲۷۴ یادشده، چنانچه فرد حین‌الفوت بازرگان باشد، تصفیه ترکه وی تابع مقررات تصفیه امور بازرگانان است؛ اما در صورتی که قبلاً بازرگان بوده و حین‌الفوت بازرگان نباشد، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۷۴ یادشده نیست و تشخیص موضوع با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۹۶۳

شماره پرونده: ۹۶۳-۸۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حسب تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی که به موجب آن، دولت مکلف است در صورت امکان، عین زمین را به وی تحویل داده و یا اگر امکان‌پذیر نباشد و در صورت رضایت مالک عوض زمین و یا قیمت کارشناسی آن را پرداخت نماید؛

۱- آیا در صورت عدم امکان تحویل زمین، تحویل عوض و یا پرداخت قیمت کارشناسی منوط به رضایت مالک است؟

۲- منظور از دولت در این تبصره چیست؟

۳- در صورتی که زمین پیش از رسیدگی به اعتراض و احراز مستثنیات بودن آن تحویل اشخاص دیگری اعم از حقوقی یا حقیقی شده باشد و با لحاظ ایجاد مستحدثات و نظایر آن، تحویل ملک مقدور نباشد، آیا تحویل عوض و یا پرداخت قیمت بر عهده دولت است؟

پاسخ:

۱- هرگاه در اجرای تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، به علت تغییراتی که تا زمان اعلام شدن مستثنیات در زمین به وجود آمده است، استرداد زمین غیر ممکن شود؛ مطابق تبصره یادشده اگر دولت زمین معوض داشته باشد و مالک نیز راضی باشد، زمین معوض به او داده می‌شود. در غیر این صورت، قیمت کارشناسی زمین به مالک پرداخت می‌شود.

۲ و ۳- منظور از «دولت» در تبصره یک ماده ۹ قانون یادشده، نهاد واگذارکننده است که حسب مورد ممکن است وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌های تابعه یا سازمان مسکن و شهرسازی و یا بنیاد مسکن باشد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۹۵۹

شماره پرونده: ۹۵۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تبصره ۲ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه اجرایی این قانون رسیدگی به دعاوی مربوط به خدمات گارانتی خودرو را در صلاحیت هیات حل اختلاف خودرویی وزارت صنعت و معدن دانسته است و رأی صادره در این مرجع را قابل اعتراض در دادگاه صالح دانسته و در عین حال اعلام داشته است این رأی باید ظرف مدت ۱۰ روز اجرا شود. در این خصوص حکم پرسش‌های ذیل مطرح است: اولا، رأی صادره از دادگاه صالح با توجه به مهلت دو ماهه برای رسیدگی قطعی است یا قابل اعتراض در مرحله تجدیدنظر است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، آیا در صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه صالح و قطعیت رأی شعبه حقوقی ملزم به صدور اجراییه نسبت به دادنامه‌های صادره است ؟

با توجه به سکوت قوانین و مقررات نسبت به رأی این هیأت حل اختلاف اعتراضی نشود، صدور اجراییه توسط کدام مرجع صورت می‌گیرد؟ کدام مرجع مسؤول اجرای این نظریه هیات است؟

پاسخ:

تبصره ۲ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ در خصوص قطعیت رأی دادگاه که در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی هیأت حل اختلاف موضوع این تبصره صادر می‌شود، تصریحی ندارد و با توجه به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی، باید رأی صادره از دادگاه را وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حسب مورد قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی دانست؛ توضیح آن‌که حکم مقرر در ذیل این تبصره از حیث رسیدگی خارج از نوبت دادگاه به اعتراض طرفین و انشاء رأی حداکثر ظرف دو ماه، صرفاً از باب تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف است و دلالتی در قطعیت رأی صادره از دادگاه ندارد.

شایسته ذکر است پاسخ قسمت دوم و سوم پرسش مطرح شده متعاقباً داده می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

۷/۱۴۰۰/۹۱۶

شماره پرونده: ۹۱۶-۲۱۵-۱۴۰۰ ع

استعلام:

قانونگذار در تبصره ۲ ذیل ماده ۳۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص سکونت اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا در حوزه انتخابیه خود این‌گونه بیان داشته است:

اعضای شوراها باید در محدوده حوزه انتخابیه خود سکونت اختیار نمایند. تغییر محل سکونت هر یک از اعضای شورا از محدوده حوزه انتخابیه به خارج از آن موجب سلب عضویت خواهد شد.

با توجه به تبصره یادشده خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا تردد، عبور و مرور و حضور در ساعات اداری در حوزه انتخابیه را می‌توان از مصادیق سکونت به حساب آورد یا این‌که سکونت فقط به اقامت دائم عضو شورا اطلاق می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- آیا مقصود از سکونت، اقامت دائم عضو شورای اسلامی در حوزه انتخابیه است و یا آن‌که شامل خانواده ایشان نیز می‌شود؟

۳- در صورت عدم سکونت عضو شورای اسلامی شهر یا روستا وفق تبصره فوق‌الذکر، مرجع تشخیص و رسیدگی به این موضوع کدام نهاد و یا دستگاه اجرایی است؟

۴- در صورت عدم رسیدگی توسط مراجع مربوطه، آیا شهروندان می‌توانند از طریق مراجع قضایی و طرح شکایت این مساله را پیگیری کنند؟

پاسخ:

۱- با توجه به مفهوم عرفی سکونت، تردد و عبور و مرور و حضور در ساعات اداری در حوزه انتخابیه از سوی عضو شورا از مصادیق سکونت در حوزه انتخابیه محسوب نمی‌شود.

۲- تکلیف مقرر به سکونت عضو شورا در حوزه انتخابیه مذکور در تبصره ۲ ذیل ماده ۳۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با سکونت وی در حوزه انتخابیه محقق می‌شود و لذا شامل محل سکونت دیگر اعضای خانواده وی نمی‌شود.

۳- مقام صالح برای رسیدگی به از دست دادن شرایط عضویت در شورا مطابق ماده ۹۲ قانون یادشده مشخص شده است. همچنین مقامات صالح برای ارجاع تخلف اعضای شورا به هیأت حل اختلاف و رسیدگی به شکایات به استناد بند یک ماده ۹۳ قانون یادشده، حسب مورد شورای شهرستان یا فرماندار و یا شورای استان و یا استاندار می‌باشند.

۴- با توجه به تعیین مقامات صالح برای رسیدگی به تخلفات اعضای شورا، به موجب مواد ۹۲ و ۹۳ قانون یادشده و از آن‌جا که عدم سکونت و یا ادعای عدم سکونت عضو شورا در محل حوزه انتخابیه، جزء مسائلی است که در محدوده همین مواد می‌گنجد؛ لذا این موضوع صرفاً از طریق پیش‌گفته قابل پیگرد است و مراجع قضایی صلاحیتی در ورود به آن نخواهند داشت. بدیهی است استنکاف مراجع ذی‌ربط از رسیدگی، تابع ضمانت اجراهای خاص قانونی مربوطه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۹۰۹

شماره پرونده: ۹۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، آیا حکم ضبط وجوه حاصل از قمار بازی اینترنتی منوط به وجود وجوه است یا در صورت خرج شدن توسط متهم، باید همانند جزای نقدی از سایر اموال محکوم‌علیه، حکم اجرا شود؟

پاسخ:

حکم ضبط نقود متعلق به قمار مذکور در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اعم از وجوهی است که برای بازی قمار اختصاص داده شده و یا از قمار تحصیل شده باشد و از این حیث تفاوتی بین بازی قمار در فضای مجازی و غیر آن نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۷/۱۴۰۰/۹۰۱

شماره پرونده: ۹۰۱-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در صورت عدم درج در اساسنامه شرکت و عدم تصویب حق حضور برای اعضای هیات مدیره، آیا مدیر شرکت که یک سال فعالیت مستمر داشته است، می‌تواند به عنوان اجرت‌المثل علیه شرکت دادخواهی کند؟ قانون در این خصوص ساکت است، آیا از حکم مقرر در ماده ۱۵۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که ناظر بر تعیین حق‌الزحمه بازرس شرکت است، می‌توان ملاک گرفت؟

۲- مقصود از حقوق پایه در ماده ۲۴۱ لایحه قانونی یاد شده (اصلاحی مصوب ۱۳۹۲) چیست؟

پاسخ:

۱- اولاً، عدم درج حق‌الزحمه حضور در جلسات برای اعضای غیرموظف هیأت مدیره در اساسنامه شرکت، منافاتی با استحقاق این اشخاص نسبت به حق‌الزحمه ندارد؛ زیرا ماده ۱۳۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، حق حضور مدیران را به رسمیت شناخته است.

ثانیاً، در صورتی که شرکت از پرداخت وجه استحقاقی امتناع کند، هر یک از اعضای هیأت مدیره می‌تواند وفق ماده ۳۳۶ قانون مدنی از دادگاه حق‌الزحمه خود را به عنوان اجرت‌المثل ایام کارکرد درخواست کند. تشخیص استحقاق بر اساس ضوابط مقرر در ماده ۱۳۴ فوق‌الاشعار با دادگاه است.

۲- با توجه به این‌که مقنن در ماده ۲۴۱ اصلاحی (۲۰/۲/۱۳۹۵) لایحه قانونی یادشده، اشاره به حقوق پایه شخص مدیرکرده است، باید در هر مورد به پایه حقوق مدیر بر اساس قرارداد منعقده بین وی و شرکت مراجعه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وفق ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها در خارج از محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها جز در موارد ضروری ممنوع است.

از طرفی هم وفق مواد ۱ و ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن ها، نظارت بر احداث هرگونه ساختمان و تـأسیسات که به موجب طرح‌ها و ضوابط مصوب در داخل حریم شهر مجاز شناخته شده و همچنین نظارت و کنترل بر عهده شهرداری است. با توجه به اینکه در قوانین مورد اشاره، متولی حریم، هم جهاد کشاورزی و هم شهرداری در نظر گرفته شده است، آیا در صورتی که افراد در حریم مبادرت به ساخت و ساز ساختمان نموده و پرونده آن‌ها در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری مطرح گردد، اولاً، کمیسیون می‌بایست از جهاد کشاورزی در این خصوص استعلام نمایند یا خیر؟ ثانیاً، در صورت ساخت و ساز در حریم شهر، با رعایت ضوابط شهری، آیا کمیسیون ماده ۱۰۰ لزوما می‌بایست حکم به تخریب صادر نمایند. یا امکان جریمه آنان وجود دارد؟

پاسخ:

الف و ب- اولاً، با توجه به ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، چنانچه اراضی زراعی و باغهای مورد نظر ماده یک این قانون در حریم شهر قرار گرفته باشند، هرگونه تغییر کاربری آن‌ها مستلزم اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در تبصره یک اصلاحی ماده یک این قانون است و از طرفی مطابق قسمت اخیر ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب ۱۳۸۴، هر گونه ساخت و ساز غیرمجاز (بدون اخذ پروانه ساخت در حریم)، تخلف محسوب و به تخلفات مذکور در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن رسیدگی می‌شود. از توجه به مقررات این دو قانون، این نتیجه حاصل می شود که مالکان اراضی و باغهای داخل حریم شهرها، چنانچه بخواهند در ملک خود تغییر کاربری بدهند و از جمله احداث بنا کنند، باید قبلاً از کمیسیون موضوع تبصره یک اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، مجوز تغییر کاربری را اخذ نمایند و سپس با مراجعه به شهرداری برای احداث بنای مورد نظر خود پروانه ساختمانی کسب کنند؛ مگر اینکه اراضی زراعی و باغها بر اساس طرح مصوب شورای ¬عالی شهرسازی و معماری ایران به باغ شهر یا منطقه گردشگری و ... تغییر کرده باشد که در این صورت، صدور پروانه برای طرح جدید، مربوط به شهرداری بوده و نیاز به اخذ مجوز از کمیسیون تبصره یک اصلاحی ماده ۱ قانون مورد اشاره نیست.

ثانیاً، وظیفه قانونی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی به تخلفات ساختمانی نظیر اقدام عمرانی و احداث بنا بدون مجوز قانونی است و این امر متفاوت از جرایم و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تخلفاتی نظیر تغییر کاربری غیر مجاز در اراضی و باغ‌ها واقع در حریم شهرها و خارج از محدوده قانونی و یا تجاوز به حریم راه‌ها و راه‌آهن و نظایر آن‌ها است که رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع قضایی و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط است. دیگر پرسش های مطرح شده که مبتنی بر رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز در کمیسیون ماده صد شهرداری است، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۸۶۵

شماره پرونده: ۸۶۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-در پرونده هایی که شاکی تحت عنوان خیانت در امانت علیه شخصی طرح شکایت کیفری نموده و در این خصوص به قراردادی که برابر مفاد و مندرجات آن متهم مکلف به استرداد مال موضوع خیانت در امانت بوده استناد می‌کند لکن مقام تحقیق دادسرا قرارداد را باطل یا برابر ماده ۹۷۵ قانون مدنی از مواردی که قابلیت اجرا ندارد تشخیص می‌دهد از طرفی به لحاظ منقول بودن موضوع دعوا مورد از موارد صدور قرار اناطه نیز نمی‌باشد.

اول- آیا مقام تحقیق حق اظهارنظر در خصوص نافذ یا باطل بودن قرار دارد یا خیر؟

دوم-آیا مقام تحقیق حق اظهارنظر در خصوص مخالفت قرارداد با اخلاق حسنه یا نظم عمومی را دارد یا خیر؟

سوم-بر فرض بطلان قرارداد اصلی آیا تعهدات مندرج در آن نیز غیر قابل اجرا بوده یا امر کیفری موضوع علیحده بوده و بر فرض بطلان قرارداد نیز می‌توان جهت احراز ارکان جرم به مفاد تعهدات قرارداد باطل استناد کرد؟

پاسخ:

در رسیدگی به جرم خیانت در امانت، بازپرس باید عناصر متشکله جرم دایر به سپردن مال، تصاحب من‌غیرحق، استعمال غیر مجاز، تلف یا مفقود کردن مال امانی را مطابق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ احراز کند و هر چند اصولاً در حقوق کیفری، جرم بودن رفتار با صحت یا بطلان قرارداد از حیث مدنی ملازمه ندارد، با این وجود با توجه به این‌که اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد در فرض سؤال می‌تواند در احراز یا عدم احراز جرم مؤثر باشد، بررسی و اظهار نظر بازپرس راجع به آن بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۸

۷/۱۴۰۰/۸۵۶

شماره پرونده: ۸۵۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده‌ای بازپرس به علت عدم کفایت ادله اثباتی قرار منع تعقیب صادر می نماید دادستان در مقام اظهارنظر با قرار منع تعقیب صادره مخالف و عقیده به صدور قرار جلب به دادرسی دارد پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه ارسال می گردد دادگاه در مقام حل اختلاف نظر دادستان را می پذیرد و پرونده جهت ادامه رسیدگی به شعبه بازپرسی اعاده می گردد در حین تحقیقات بازپرسی متهم ادله ای را ارائه می نماید که حکایت از برائت ایشان دارد و بازپرس بر اساس آن عقیده به قرار منع تعقیب دارد حال در فرض یاد شده تکلیف بازپرس چه می باشد آیا بازپرس می بایست مطابق نظر دادستان و دادگاه پرونده را با قرار جلب به دادرس و کیفرخواست به دادگاه ارسال نماید یا این که می تواند با توجه به وجود ادله مبنی بر برائت متهم قرار منع تعقیب صادر نماید.

پاسخ:

دیدگاه اول- با توجه به تأکید قانون‌گذار بر اصل قانونی بودن دادرسی کیفری و تصریح به قطعیت و لازم‌الاتباع بودن تصمیم دادگاه در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان به نحو مقرر در مواد ۲، ۲۶۹ و۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و اتخاذ تصمیم از قسمت ذیل ماده ۲۸۲ و ۲۷۶ این قانون، در صورتی‌که بازپرس قرار منع تعقیب صادر کرده و عقیده دادستان بر جلب متهم به دادرسی باشد و دادگاه عقیده دادستان را تأیید کند و متعاقب این تصمیم دادگاه ادله جدید به نفع متهم کشف یا حادث شود، موجب قانونی جهت صدور قرار منع تعقیب مجدد متهم وجود نداشته و موضوع کشف یا حادث شدن ادله جدید به دادگاه اعلام می‌شود.

دیدگاه دوم- ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر بر فرض غالب است و مفروض قانون‌گذار آن است که پس از حل اختلاف میان بازپرس و دادستان پرونده بدون انجام تحقیقات دیگر می‌بایست تعیین تکلیف شده و در این فرض چنانچه نظر دادستان بر لزوم تعقیب از سوی دادگاه تأیید شده باشد می‌بایست قرار جلب به دادرسی صادر گردد ولی در فرض سؤال که پیش از صدور قرار جلب به دادرسی متهم ادله جدیدی مبنی بر بی‌گناهی خود به بازپرس تقدیم کرده و با لحاظ آن که مقرره‌ای قانونی مبنی بر ممنوعیت بازپرس از پذیرش دلیل جدید نیز وجود ندارد چنانچه بازپرس با لحاظ ادله جدید عقیده بر منع پیگرد داشته باشد و دادستان نیز با این تصمیم موافق باشد موجبی برای صدور قرار جلب به دادرسی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر بازپرس در این فرض می‌تواند مراتب تحصیل دلیل جدید و آثار آن برای متهم را به دادستان منعکس نماید و در صورت موافقت دادستان قرار منع تعقیب صادر کند. و موضوع از شمول ماده ۲۶۸ یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۶۸۶

شماره پرونده: ۶۸۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه سارق چک یا سفته‌ای را سرقت کند اولاً: با توجه به ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارزش مال مورد سرقت به میزان وجه مندرج در سفته یا چک است یا به میزان ارزش لاشه چک و سفته؟

ثانیاً: با عنایت به ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۵ آیا دادگاه به رد عین لاشه چک یا سفته حکم دهد یا به جبران خسارت وارده به شاکی؟

ثالثاً: چنانچه دادگاه به رد عین لاشه چک یا سفته حکم دهد در مرحله اجرای حکم چنانچه عین موجود نباشد رد مال به چه نحو صورت خواهد پذیرفت؟

پاسخ:

در خصوص سؤال اول دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول:

ملاک اعمال ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن سرقت چک یا سفته‌ای که در متن آن مبلغ درج شده است، مبلغ درج شده می‌باشد و چنانچه مبلغ درج شده در اسناد یادشده منطبق با نصاب مقرر قانونی برای قابل گذشت تلقی کردن جرم باشد با عنایت به لزوم تفسیر قانون به نفع متهم اتهام انتسابی قابل گذشت است.

دیدگاه دوم:

با توجه به اصل غیر قابل گذشت بودن بزه سرقت و حصری بودن جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و لحاظ این که در ماده ۱۰۴ یادشده، شرط قابل گذشت بودن بزه سرقت از حیث تعیین نصاب، ناظر بر اشیایی است که قابلیت ارزش گذاری مالی داشته باشد و در خصوص اشیایی نظیر مصادیق فرض استعلام (چک عادی – سفته) که تعیین ارزش آن‌ها صرفاً بر اساس ارزش مالی عرفی آن‌ها نیست، موضوع از ماده ۱۰۴ قانون یادشده منصرف بوده و سرقت چنین اسنادی غیر قابل گذشت است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال دوم، در فرض استعلام که برگه چک عادی یا سفته وصول نشده است دادگاه مکلف به صدور حکم بر رد عین برگ چک یا سفته است و در صورتی که از سرقت این اسناد، ضرر و زیان وارد شده باشد، مطابق مواد ۱۴، ۱۵ و ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضرر و زیان وارده از سوی مدعی خصوصی قابل مطالبه است.

سؤال سوم، گرچه مسؤولیت سارق به رد عین مال مسروقه تا زمان استرداد آن استمرار دارد و به همین جهت مادام که مال یاد شده موجود است، باید عین آن مسترد شود، در فرضی که سارق به رد چک یا سفته مسروقه محکوم شده و چک یا سفته معدوم شده باشد، اقدام دیگری از سوی اجرای احکام ضروری به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که معدوم شدن چک یا سفته از سوی سارق، موجب اسقاط مسؤولیت مدنی وی نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۰/۶۶۵

شماره پرونده: ۶۶۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این که وفق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورت عدم اعتراض افراد دارای حق اعتراض هر چند مقنن در نوشتن ماده فوق الذکر به ماده ۴۴۳ قانون مذکور توجه ننموده و صرفا کلمه دادستان را قید نموده محکوم‌علیه می‌تواند ضمن اسقاط حق تجدیدنظرخواهی خود تقاضای تخفیف موضوع ماده مذکور را داشته باشد حال در جایی که دادگاه نخستین با این استدلال که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظرخواهی ننموده علی‌رغم تجدیدنظرخواهی شاکی مبادرت به اعمال تخفیف موضوع ماده مذکور می‌نماید پس از وصول پرونده به دادگاه تجدیدنظر جهت رسیدگی به تجدیدنظرخواهی شاکی تکلیف دادگه تجدیدنظر با رأی اعمال ماده ۴۴۲ قانون مرقوم که قطعی هم می‌باشد چیست؟ آیا دادگاه تجدیدنظر به لحاظ تجدیدنظرخواهی شاکی باید تصمیم اخیر دادگاه نخستین را لغم یا نقض یا چه تصمیم و واکنشی نسبت به آن باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه نخستین با اعتقاد به عدم تأثیر تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی، ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را اعمال کرده است، چنانچه تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی رد شده و رأی صادره عیناً تأیید شود، اجرای رأی صادره مبنی بر تخفیف مجازات با اشکال قانونی مواجه نیست؛ همچنین در مواردی که اصل محکومیت، تأیید شده ولی نوع یا میزان مجازات تغییر می‌کند؛ برای رعایت حقوق مکتسبه متهم، میزان تخفیفی که در مقام اجرای ماده ۴۴۲ یادشده اعمال شده است لحاظ خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۱۷

۷/۱۴۰۰/۶۶۰

شماره پرونده: ۶۶۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا در مواردی از قبیل احضار متهم برای تفهیم اتهام، احضار شاهد یا مطلع (که نتیجه عدم حضور این افراد بدون عذر موجه جلب است و طبیعتا حضور این افراد قائم به شخص است)، ابلاغ احضاریه باید برای وکیل این افراد (در فرض داشتن وکیل) صورت گیرد یا این‌که احضاریه باید به خود متهم یا شاهد و یا مطلع ابلاغ شود و یا باید به هر دو شخص (اصیل و وکیل) ابلاغ شود؟

پاسخ:

اولاً، اصولاً در ادای شهادت و بیان اظهارات مطلع، مباشرت شخص شاهد یا مطلع شرط است؛ بنابراین معرفی وکیل دادگستری منتفی است.

ثانیاً، در فرضی که علی‌رغم معرفی وکیل از سوی متهم، بنا به تشخیص مقام قضایی حضور متهم ضروری باشد؛ از قبیل ضرورت حضور وی برای تفهیم اتهام و اخذ تأمین، احضارنامه باید به شخص متهم ابلاغ شود و ابلاغ به وکیل برای جلب متهم کافی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۰/۶۱۵

شماره پرونده: ۶۱۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

آیا جرم اهمال موجب تضییع اموال دولتی مشمول مرور زمان می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که جرم اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال ذیل ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ رفتاری غیر عمدی است که از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری شده است؛ آن‌چه در بند «چ» ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان «تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت» به عنوان جرم اقتصادی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برشمرده است شامل همه جرایم مذکور در فصل سیزدهم این قانون نیست خصوصاً آن‌که از عبارت «کلیه جرایم مذکور در فصل سیزدهم» نیز در قانون استفاده نشده است؛ و تصریح مقنن در بند «ز» ماده ۳۶ پیش‌گفته تحت عنوان «تصرف غیر قانونی در اموال عمومی یا دولتی» که صرفاً به یکی از جرایم مذکور در فصل سیزدهم قانون تعزیرات اشاره دارد، مؤید آن‌است که قانون‌گذار در بند «چ» ماده ۳۶ پیش‌گفته همه جرایم مذکور در فصل سیزدهم قانون تعزیرات را مد نظر نداشته است؛ مضافاً آن‌که جرم تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت در قوانین دیگر نیز جرم‌انگاری شده است در نتیجه بزه اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال دولتی از شمول بند «چ» ماده ۳۶ پیش‌گفته و بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است و مشمول مرور زمان می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۰/۷۱۱

شماره پرونده: ۷۱۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای شاکی شکایتی تحت عنوان ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به شکستگی مطرح می نماید و در گواهی پزشکی قانونی نیز صدمات موید این ادعا منعکس می‌گردد و در گواهی مجدد اعلام می شود که شکستگی به نحو مطلوب التیام یافته است پس از رسیدگی قضایی در دادسرا و احراز وقوع جرم و انتساب آن به متهم کیفر خواست صادر می‌گردد و در دادگاه نیز متهم محکوم می‌گردد و پرونده جهت اجرای حکم به شعبه اجرای احکام ارسال می‌گردد در حین اجرای حکم شاکی پس از طی جلسات فیزیوتراپی بر روی دست و انگشت خود متوجه ایجاد محدودیت حرکتی در انگشت دست خود می‌شود و مجددا شکایتی تحت عنوان ایراد ضرب و جرح عمدی مطرح می‌کند که در گواهی پزشکی قانونی نیز این دعا که انگشت دست ایشان دچار محدودیت حرکتی شده است تایید می‌گردد حال با توجه به مقدمه معنونه آیا مرجعی که شکایت دوم در ان مطرح شده است می بایست مجددا به شکایت رسیدگی و کیفرخواست صادر نماید آیا موضوع از موارد اعاده دادرسی می‌باشد آیا می‌توان شاکی را جهت دریافت مازاد دیه به مراجع حقوقی ارشاد و برای شکایت کیفری ایشان قرار موقوفی تعقیب صادر نمود آیا موضوع از موارد اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال نظر به این‌که قبلاً در مورد رفتار مجرمانه کیفرخواست صادر شده و دادگاه رسیدگی کرده است، لذا موجبی برای تشکیل پرونده جدید در دادسرا وجود ندارد؛ چون وضعیت جدید ناشی از همان رفتار مجرمانه قبلی است دادگاه صادرکننده رأی قطعی با صدور رأی تکمیلی نسبت به تعیین دیه یا ارش برای وضعیت حادث یا کشف شده جدید که منتسب به همان رفتار مجرمانه قبلی است، اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir